به نام خدا

«جزوه حقوق جزای اختصاصی ۱»

استاد :

سارا آقائی

دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی

واحد تهران مرکز

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

آذر ۱۳۹۲

لازم به ذکر است که در تهیّه ی اثر مزبور علاوه بر انعکاس دیدگاه های اینجانب از اثر ارزشمند

جناب آقای دکتر حسین آقائی نیا تحت عنوان کتاب جنایات (به عنوان منبع اصلی) و نیز برخی دیگر

از آثار و تقریرات مرتبط بهره گرفته شده است .

باشد که این منبع مکتوب در زمینه ی حقوق جزای اختصاصی ۱ بتواند در ارتقای سطح دانش

دانشجویان عزیز در این رابطه مؤثر افتد.

سارا آقائی

آذر ۱۳۹۲

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

« به نام خدا »

"جزوه درس حقوق جزای اختصاصی ۱" سارا آقائی

موضوع درس حقوق جزای اختصاصی (۱) که درسی، (۳) واحدی است، عبارت است از جرایم علیه اشخاص که خود بر دو قسم جرایم علیه تمامیّت جسمانی اشخاص (جنایات) و نیز جرایم علیه شخصیّت معنوی اشخاص می باشد.

در قالب قسمت نخست، یعنی بحث (جنایات)، مهم ترین جرمی که مطرح می شود، همانا قتل است که تمامی اجزای اختصاصی آن اعم از عنصر قانونی، مادی، معنوی، بحث معاونت، شروع به جرم و شرکت در جرم، علل موجهه،انواع قتل،راه‌های ثبوت آن و... مورد بررسی قرار می گیرد. عنوان بعدی، مبحث جنایت بر عضو است که انواع آن تحت بررسی واقع خواهد شد. عناوین دیگر مجرمانه در این بحث عبارتند از : جرم منازعه، سقط جنین، جرایم ناشی از تخلّفات رانندگی و نیز اسید پاشی.

در قالب قسمت دوم، یعنی بحث (جرایم علیه شخصیّت معنوی اشخاص) نیز جرایمی هم چون توهین، افترا، قذف، اشاعه یا نشر اکاذیب، افترای عملی، جرایم علیه آزادی رفت و آمد، نظیر بازدداشت غیر قانونی، آدم ربایی، قاچاق انسان و نیز عناوینی هم چون تهدید و اکراه و جرایم علیه حریم خصوصی هم چون هتک حرمت منازل و نیز هتک حرمت املاک غیر،هتک حرمت مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی و مزاحمت تلفنی خواهد آمد.

اولین جرمی که به بحث و بررسی پیرامون آن خواهیم نشست، عبارت است از جرم قتل عمدی.

به دلالت ماده‌ی ۲۸۹ از ق.م.ا (۱۳۹۲) جنایت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم عمدی، شبه عمدی و خطای محض است.

اولین گام در بررسی جرایم،همواره آشنایی با تعریف آن جرم خاص است. اما زمانی که جهت آشنایی با تعریف جرم قتل عمدی به قانون مجازات اسلامی رجوع می کنیم، متوجّه می شویم که این قانون به مانند قانون سال ۱۳۷۰ ، فاقد تعریف صریح در باب قتل عمدی است که این چنین به ناچار باید به سایر منابع حقوقی، نظیر منابع فقهی و تعاریف حقوق‌دانان رجوع کنیم. در کتاب «شرایع الاسلام» آمده است که قتل عمد که موجب قصاص است عبارت است از :

((**هو ازهاق النفس المعصومة المكافئة عمداً و عدواناً**)) یعنی خارج کردن جان معصوم و محترم و برابر از تنی، عمداً و به صورت عدوانی و به نا حقّ. شایان ذکر است که در این تعریف، به تعبیر شهید ثانی منظور از «معصومه» ، نفسی است،که تلف کردن آن جایز نباشد. منظور «مکافئه» نیز مساوی بودن مقتول و قاتل در اسلام، آزادی و اعتبارات دیگر است.

این تعریف یکی از معتبرترین تعاریف فقهی از قتل عمدی است و سایر تعاریف که در این‌جا از ورود به آن‌ها خودداری کرده و بررسی آن‌ها را به سایر دروس نظیر متون فقه می سپاریم، مشابهت های بسیاری به این تعریف دارند.

در بررسی تعاریف حقوق‌دانان از قتل عمدی نیز به تعاریف از این دست بر می خوریم:

۱- قتل عمدی عبارت است از رفتار بدون مجوّز قانونی، عمدی و آگاهانه یک انسان به نحوی که منتهی به مرگ انسان دیگری شود. (دکتر گلدوزیان)

۲- جرم قتل عمدی عبارت است از خارج ساختن روح انسان معصوم الدم دیگری به طور عمد و بدون مجوّز قانونی و شرعی. (دکتر رهامی)

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹٤۱۳۷۷

تعاریف فوق، نشان دهنده‌ی آن هستند که ارائه‌ی تعریفی جامع و مانع از جرم قتل عمدی تا چه اندازه دشوار است. از مجموع این تلاش‌ها می توان تعریفی از قتل عمدی به دست آورد که بتواند جامع ارکان سه گانه‌ی قتل عمدی باشد که این تعریف عبارت است از:

((سلب عمدی حیات از دیگری بدون مجوّز قانونی)).

مزایای این تعریف عبارت است از :

۱- خودداری از استفاده از واژه‌ی "انسان" به عنوان مرتکب قتل، زیرا از آن جا که ارتکاب جرم فقط از سوی انسان متصوّر است، لذا ضرورتی به تصریح بدان نیست.

۲- اکتفا به واژه‌ی «دیگری» و پرهیز از اصطلاح « انسان دیگری»، اول به این دلیل که موضوع جرم قتل عمدی، فقط انسان است و سلب حیات از حیوان، هرگز تحت عنوان قتل مورد بررسی واقع نمی‌شود و دیگر آن که اشاره به واژه‌ی « دیگری» مبحث خودکشی را از بحث خارج می‌کند.

۳- استفاده از اصطلاح «سلب حیات» و عدم ورود به بحث مصادیق رفتاری مرتکب، زیرا همان طور که در ادامه بحث خواهیم دید، رفتار منتهی به قتل تنها منصرف به فعل یا مباشرت نیست، بلکه عناوینی هم چون تسبیب... نیز می توانند به قتل عمد منجر شوند.

۴- به کارگیری اصطلاح «بدون مجوّز قانونی» که همان رکن قانونی است و بدین سان، بدیهی است که ارتکاب قتل عمدی با مجوّز قانونی، عمل را از شمول تعریف جرم خارج می‌کند، نظیر اجرای حکم مرگ یا اعدام در مورد یک محکوم به اعدام طبق حکم قطعی و لازم الاجرای دادگاه و بر طبق موازین و تشریفات قانونی.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

به عنوان نتیجه‌ی بحث می توان گفت که یکی از اهداف تعریف جرایم، تعیین محدوده‌ای مشخّص از ارکان یک جرم است تا با توجّه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات در تحلیل ارکان، اهداف حقوق جزا و از جمله حقوق و آزادی های متهم، مجرم و مجنی علیه رعایت گردد.

اما با عنایت به این که مهم ترین منبع حقوق ایران، همانا قانون مجازات اسلامی کشور (مصوّب ۱۳۹۲) است، هیچ یک از تعاریف فقهی یا حقوقی در مقابل نصّ ماده‌ی ۲۹۰ این قانون- که مفصلاً به بحث پیرامون آن خواهیم پرداخت - قابلیّت اجرایی نداشته و فقط به عنوان یک منبع ارشادی - ونه الزامی- قابل بررسی هستند.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹٤۱۳۷۷

رکن مادی قتل عمدی:

در تعریف رکن یا عنصر مادی جرم باید گفت که واژه‌ی «مادی» در این جایگاه در مقابل واژه‌ی «معنوی» قرار دارد و بدین سان هر آن چه که از شمول فعل و انفعالات ذهنی مرتکب خارج بوده و به عبارتی خارج از عالم معنا باشد و به نحوی تجلّی و بروز بیرونی و خارجی داشته باشد، در چهارچوب رکن مادی قابل بررسی است.

اجزای رکن مادی جرم در حالت کلّی عبارتند از:

رفتار مرتکب + موضوع جرم + نتیجه + رابطه‌ی سببیّت + وسیله +زمان + مکان + اوضاع و احوال + شخصیّت طرفین ...

در توضیح لازم به ذکر است که تمامی جرایم اعم از مطلق یا مقیّد به نتیجه، دارای دو جزء **رفتار** و نیز **موضوع** در رکن مادی خود هستند. به عبارتی این دو جزء، اجزای اجتناب ناپذیر رکن مادی تمامی جرایم هستند. اما در خصوص مابقی اجزاء، بسته به ساختار جرم باید بررسی نمود، به نحوی

که برخی جرایم هم چون قتل، مقیّد به نتیجه هستند و یا برخی جرایم مقیّد به وسیله یا زمان و مکانی خاص هستند.

در خصوص جرم قتل عمدی نیز باتوجّه به ماهیّت آن باید اشاره نمود که اجزای رکن مادی اش عبارتند از: ۱- رفتار مرتکب ۲- موضوع جرم ۳- نتیجه ۴- رابطه‌ی سببیّت

اجزای رکن مادی جرم قتل عمدی باتوجّه به دلالت مواد قانونی فقط منحصر در این چهار مورد هستند و در قتل عمدی، وسیله یا زمان یا مکان خاصّی شرط نیست.

موضوع قتل عمدی :

طبق تعریف مطالعه شده در جزای عمومی، منظور از موضوع جرم، آن چیزی است که عمل مرتکب بر آن واقع می شود و به عبارت دیگر، ارزشی است که مقنّن، تجاوز و تعدّی به آن را، جرم می‌شمارد. بدین سان در قتل عمدی، موضوع جرم، **«انسان زنده»** است.

زمانی که در این خصوص ماده‌ی ۲۹۰ ق.م.ا را بررسی می‌کنیم، متوجّه می‌شویم که مقنّن با کاربرد واژگانی چون فرد، افراد، بیماری، ضعف، پیری ... کاملاً مشخّص ساخته است که موضوع جرم قتل عمدی، فقط «انسان زنده» است. بنابراین سلب حیات از جنین یا حیوان از شمول بحث قتل عمدی ماده‌ی ۲۹۰ خارج است.

شایان ذکر است که سلب حیات از جنین در هر مرحله‌ای که باشد، قتل محسوب نمی‌شود (ماده‌ی ۳۰۶ ق.م.ا) و عنوان سقط جنین را دارد و فقط از زمانی که جنینِ دارای روح، زنده متولد می‌شود، (تبصره‌ی ماده‌ی ۳۰۶ ق.م.ا) از همان لحظه، انسان زنده تلقّی شده و کشتن آن، قتل به شمار می آید.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

البته یک نکته مهم آن که هرچند یکی از شرایط ضروری انسان تلقّی شدن جنین، زنده متولّد شدن از مادر است، ولی این شرط به تنهایی کافی نبوده، بلکه شرط داشتن قابلیّت زیست مستقل (یا قابلیّت حیات) نیز شرط می باشد. بر همین مبنا برخی از حقّوق دانان بر این باورند که جنینی که زنده از مادر تولّد می یابد، ولی فقط حیاتش موکول به نگهداری او در دستگاه‌های حمایتی است، هنوز انسان زنده‌ی دارای قابلیّت زیست مستقل محسوب نشده و لذا ترتّب تمامی احکام انسان زنده به طور کامل در مورد او امکان‌پذیر نیست.

پس، آغاز حیات انسان، خروج از بطن مادر و داشتن قابلیّت زیست مستقل (یا قابلیّت حیات) است.

از بررسی مواد قانونی مربوط به قتل عمدی مشخّص می شود که موضوع جرم یا به عبارتی مقتول، بایستی شخصی غیر از خود قاتل باشد. به عبارتی لازمه‌ی تحقّق قتل عمدی، سلب حیات از دیگری است و نه از خود، آن هم دیگری که «انسان زنده» باشد. به این صورت بحث خودکشی مطرح می‌شود.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹٤۱۳۷۷

خودکشی و مفهوم حقوقی آن :

خودکشی در اسلام باتوجّه به مستندات موجود از جمله آیه‌ی ۲۹ سوره نساء، حرام می باشد که می‌فرماید : «لا تقتلوا انفسکم اِنّ الله کان بکم رحیماً».

در قانون مجازات اسلامی، خودکشی، جرم انگاری نشده و برای آن مجازات تعیین نگشته است. منظور از خودکشی، سلب عمدی حیات از خویشتن است. به عبارتی خودکشی یکی مصادیق قتل عمدی است که در آن جانی و مجنی علیه یک نفر هستند. ولی در هر حال مرتکب باید مختار باشد. بنابراین توضیحات، خودکشی، جرم نیست و لذا شروع به آن و نیز معاونت در آن به لحاظ «ویژگی

استعاری بودن معاونت» (یعنی جرم بودن معاونت در گروی جرم بودن عمل مجرم اصلی است) جرم نخواهد بود. هرچند که مناسب است که باتوجّه به حرمت و بازتاب منفی خودکشی در جامعه، زمینه‌های تعیین واکنش کیفری در مقابل شروع و معاونت در خودکشی در دستور کار و بررسی قرار گیرد.

در ایالات متحده‌ی آمریکا، شروع به خودکشی جرم است و در برخی از ایالات نیز معاونت در خودکشی، مصداق قتل عمد به شمار می‌آید.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

سبب اقوا در خودکشی:

باتوجّه به تعریف خودکشی (یعنی سلب حیات عمدی از خود) و لزوم اختیار آزاد مرتکب در تحقّق آن، هر عاملی که عمد یا اختیار مرتکب را متزلزل یا زایل سازد، موجب انتفای عنوان خودکشی در این مفهوم خواهد بود و به عنوان « سبب اقوا از مباشر » دارای مسوولیّت خواهد بود. بنابراین «سبب اقوا از مباشر» در خودکشی، ناظربه فرضی است که مرتکب، قاصد و مختار نبوده و در اثر فریب یا اجبار دیگری مبادرت به خودکشی نماید. بنابراین اگر خودکشی ناشی از سببی باشد که تأثیر آن از مباشر بیشتر باشد، سبب به عنوان قاتل عمدی قابل تعقیب خواهد بود.

البته تأثیر سبب و تشخیص اقوا بودن آن از مشکلات حقوق جزا می باشد. به عنوان نمونه فرض کنید که دختری عفیف، مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد و یا شخصی در اثر صدمات جسمانی شدید به شدّت مصدوم می شود ، به نحوی که اوّلی به خاطر آبروی از دست رفته ی خود و دوّمی به دلیل آلام غیر قابل تحمّل، دست به خودکشی می زنند. حال این ابهام مطرح می شود که آیا در این‌جا می توان مرتکبان تجاوز و صدمات را به عنوان سبب اقوا از مباشر در خودکشی محسوب نمود و

مجازات کرد؟ به نظر برخی از حقّوق دانان اگر « اقوا بودن سبب » احراز شود، تعقیب سبب، منع قانونی نخواهد داشت.

در ادامه شایان ذکر است که یکی از مصادیق بارز « سبب اقوا از مباشر » در خودکشی « اکراه » است.

ماده ی ۲۷۹ ق.م.ا جدید که بحثی جدید و نوین در این خصوص را مطرح می کند، اشعار دارد:

« هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه شونده گردد، جنایت، عمدی است... » .

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

رفتار مرتکب:

یکی دیگر از اجزای رکن مادی قتل همانا، رفتار مرتکب است. رفتار مرتکب که اساس رکن مادی است، در هر جرمی به موجب قانون مشخّص می شود. از طرفی می دانیم که رفتار مرتکب در عالم حقوق جزا می تواند اقسامی نظیر فعل، ترک فعل، ناشی از ترک فعل، حالت، داشتن، نگهداری... داشته باشد. گاهی مقنّن به گونه‌ای قانون وضع می کند که ارتکاب یک جرم خاص، فقط از طریق (فعل) میسّر است. همانند سرقت که رفتار مرتکب، شامل (ربودن) است و فقط از رهگذر (فعل) که جنبه‌ی مثبت یا ایجابی دارد، می‌تواند تحقّق یابد. کلاهبرداری نیز چنین است. امّا برخی از جرایم نیز فقط از طریق (ترک فعل) به تحقّق می‌رسند، نظیر ترک انفاق. برخی دیگراز جرایم نیز هم با فعل و هم با ترک‌فعل امکان تحقّق دارند، نظیر خیانت در امانت (ماده ی ۶۷۴ ق.م.ا ، تعزیرات ۱۳۷۵).

در برخی موارد نظیر اعتیاد و ولگردی نیز رفتار مرتکب به صورت (حالت) است.

حال می خواهیم وضعیّت اقسام رفتار مجرمانه را در خصوص قتل بررسی نمائیم :

۱- فعل (مثبت - ایجابی)، مصداق بارز رفتار قاتل:

بارزترین مصداق عمل در جرم قتل عمدی، (فعل) است. منظور از فعل، هر حرکت بدنی است که تجلّی خارجی داشته باشد. (فعل) که بار مثبت معنایی دارد و در مقابل (ترک فعل) مطرح می‌شود، خود بر دو قسم (فعل مادی) و (فعل غیر مادی) است.

الف- فعل مادی: منظور فعلی است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم بر بدن مجنی علیه اثر گذار بوده و مرگ در نتیجه‌ی صدمات وارده به عضوی از بدن محقّق گردد. از جمله مصادیق فعل مادی که گاهی از آن با نام (فعل اصابتی) نیز یاد می‌شود، عبارتند از: ایراد ضرب و جرم، مسموم کردن، فشار دادن گلو، پرتاب کردن از ارتفاع، آتش زدن و نظیر آن ها.

اغلب قریب به اتّفاق قتْل‌های عمدی ناشی از (فعل مادی) است، ولی منحصر در آن نیست. در تمامی این مصادیق دو نکته مشترک است. نخست این که فعلی از ناحیه مرتکب به انجام می رسد، اعم از این که به طور مستقیم بر تمامیّت جسمانی مجنی علیه وارد شود، مانند ورود ضربه با چوب به سر مجنی علیه که منتهی به خون ریزی مغزی و مرگ شود، یا به طور غیر مستقیم به انجام رسد، مانند تنظیم بمب ساعتی که متعاقباً ، منفجر و منتهی به مرگ شود. دوم آن که مرگ ناشی از صدمات و ضایعات مادی بر اعضای بدن است.

ب- فعل غیر مادی:

هرگاه مرتکب با انجام فعلی بدون آن که منتهی به صدمه‌ی جسمانی به مجنی علیه شود، موجب مرگ او شود، عمل ارتکابی را می توان رکن مادی قتل عمدی و در مصداق (فعل غیر مادی) لحاظ کرد. بنابراین تفاوت (فعل مادی) با (فعل غیر مادی) در قتل آن است که در دومین حالت، صدمه‌ی بدنی به

مجنی علیه وارد نمی‌شود. به عبارتی مرگ ناشی از ضرب و جرح نمی باشد. به افعال غیر مادی که آنها نیز می توانند منجر به مرگ شوند، (افعال غیر اصابتی) نیز می‌گویند.

یکی از نمونه‌های بارز این نوع فعل غیر مادی منجر به قتل،مصداق مذکور در ماده ی ۵۰۱ ق.م.ا است.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹٤۱۳۷۷

در تحلیل این ماده باید گفت که:

۱- استناد به این ماده، ملازمه با ارتکاب یک فعل از ناحیه‌ی مرتکب دارد ، مانند سلاح کشیدن، تحریض سگ.... لذا (ترک فعل) مصداق رفتار مرتکب در این ماده نیست.

۲- اعمال ارتکابی مذکور در این ماده، تمثیلی هستند و نه حصری. لذا با (بیان) نیز می توان مرتکب قتل عمدی شد، مانند شهادت کذب. (این نظر برخی از اساتید است)

۳- وسیله در این ماده شرط نیست و لذا ایجاد رعب و هراس با هر وسیله‌ای، مشمول حکم ماده ی مزبور است.

۴- لزوم عدم تحقّق صدمه‌ی بدنی ناشی از فعل . بنابراین اگر مرگ بر اثر اصابت گلوله یا صدمات وارده بز اثر تهاجم سگ و غیره باشد، مورد از شمول ماده خارج است. زیرا مقنّن در این ماده به (فعل غیر مادی) یا (غیر اصابتی) نظر داشته است.

۵- وقوع هراس یا وحشت در اثر فعل ارتکابی ضروری است. در واقع هراس و وحشت حلقه‌ای است که عمل ارتکابی را به نتیجه متصل می کند. پس از احراز این رابطه‌ی سببیّت با اجتماع تمامی شرایط می توان مرتکب را به قتل عمدی محکوم نمود.

پس مقنّن با وضع این ماده یک پیام روشن به ما می‌دهد. آن هم این که وقوع قتل عمدی همیشه با تحقّق ضرب و جرح و سایر صدمات بدنی همراه نیست. بلکه ارتکاب فعل و احراز رابطه‌ی سببیّت کافی به مقصود است، اعم از این که فعل ارتکابی مادی یا غیر مادی باشد.

۲- فعل ناشی از ترک فعل :

این اصطلاح که در آثار بعضی از حقوق دانان کیفری به کار رفته است، در ظاهر امر، جایگاه چندان شناخته شده‌ای در نظام قانونی و فقهی ما ندارد و در عین حال مفاهیم و مصادیق آن محلّ بسی اختلاف است.

بدین سان اظهار نظر دقیق تر در خصوص این اصطلاح که به نظر می رسد از نظام‌های حقوقی دیگر به عاریت گرفته شده است، مستلزم بررسی مصادیق مختلف آن به شرح ذیل است :

۱- اگر مرتکب ترک فعل و فعل یک نفر باشد، کاربرد این اصطلاح چندان قابل اعتنا نیست. زیرا در عمل و صرف نظر از این که نتیجه را ناشی از فعل یا ترک فعل بدانیم، فقط یک نفر مسوول است. فرض کنید راننده‌ای حین رانندگی به طور عمدی از ترمز کردن در مواجهه با عابری خودداری کند و عابر بر اثر برخورد با اتومبیل با او فوت کند. حال آیا چنین قتلی در اثر ترمز نکردن است یا ناشی از فعل رانندگی و اصابت با عابر و یا ترکیبی از ترک فعل و فعل؟ پاسخ هرچه باشد، این واقعیّت غیرقابل تغییر است که مرگ، نتیجه‌ی مستقیم فعل رانندگی است و در عمل، چنین عنوانی (یعنی، فعل ناشی از ترک فعل) هیچ تاثیری بر مسوولیّت کیفری مرتکب ندارد.

بعضی از حقوق دانان در شرح این اصطلاح گفته‌اند که فعل ناشی از ترک فعل، مانند موردی است که کسی، طفل یا فرد ناتوانی را در محلّی خالی از سکنه رها کند (ترک فعل نجات) و این اقدام، موجب

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

قتل فرد رها شده گردد (فعل). این شرح نیز خالی از اشکال نیست، زیرا در این حال، مشخّص نیست که فرد رها شده، چگونه به قتل رسیده است، توسط شخص ثالث؟ به وسیله‌ی حیوانات؟ در نتیجه‌ی عجز و ناتوانی خود؟ در این صورت اگر قتل توسط شخص ثالث انجام گرفته باشد که وی مسوول است و بدین سان کاربرد اصطلاح (فعل ناشی از ترک فعل) برای مسوول شناختن تارک فعل نجات، موجّه و قانونی نخواهد بود. اگر هم مرگ فرد رها شده توسط حیوانی صورت گیرد، نمی‌توان به عمل حیوان ، عنوان فعل داد و در نتیجه، چنین مرگ ناشی از ترک فعل رها کننده است. اگر هم فرد رها شده در نتیجه‌ی عجز و ناتوانی خود بمیرد، باز مرگ ناشی از ترک فعل شخص رها کننده است و نمی‌توان مرگ را فعل محسوب کرد تا مصداق فعل ناشی از ترک فعل شود.

۲- اگر هم مرتکب ترک فعل و فعل دو نفر باشند و مَنظور، از به کارگیری اصطلاح فعل ناشی از ترک فعل، مسوول شناختن تارک فعل باشد، اصطلاح جامع و گویای (سبب اقوا از مباشر)، ما را از استفاده از این اصطلاح بی نیاز می سازد.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

۲- ترک فعل:

ترک فعل، ناظر به خودداری از انجام فعلی است که شخص مکلّف به آن بوده است. ترک فعل در صورتی رفتار مجرمانه به حساب می آید که تکلیف بر طبق قانون، قرار داد ، پذیرش مسوولیّت مراقبت و امثال آن ها باشد. لذا صرف خودداری از انجام یک فعل کافی نخواهد بود. از اقسام (ترک فعل) می توان به مادری اشاره نمود که از شیر دادن به نوزاد خود امتناع می‌ورزد و یا راننده‌ای که پس از تصادف یا فرار از صحنه به تکلیف قانونی خود عمل نمی کند (ماده ی ۷۱۹ ق.م.ا - تعزیرات ۱۳۷۵). (۹۴۵)

به هرحال در خصوص این که ترک فعل به عنوان رکن مادی قتل عمدی محسوب می شود یا خیر، دیدگاه‌های متفاوتی موجود است که تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی جدید به علّت فقدان نصّ صریح، اختلاف نظرات بسیاری وجود داشت و امکان حصول اجماع در این خصوص دشوار بود. اما ق.م.ا جدید (۱۳۹۲) با تصویب ماده ۲۹۵ به این اختلاف نظرها پایان داد و به سان بسیاری از قوانین جزایی سایر کشورها هم چون آمریکا، به صراحت امکان تحقّق انواع قتل از جمله قتل عمدی را از رهگذر ترک فعل، تحت شرایطی پذیرفت.

در خصوص ماده‌ی ۲۹۵ چند نکته حائز اهمیّت است. اول آن که آن گاه (ترک فعل) می تواند رفتار مجرمانه منتهی به قتل تلقّی شود که کسی انجام فعلی را بُر عهده گرفته باشد (از طریق قرارداد و یا پذیرش مسوولیّت) و یا این که وظیفه‌ی خاصّی بر طبق قانون بر عهده‌اش باشد. پس صرف ترک فعل در هر حال نمی تواند منجر به قتل و رقم زننده‌ی مسوولیّت تارک فعل به عنوان قاتل باشد.

دوم آن که طبق نصّ ماده، به سببِ این ترک فعل باید جنایت رخ دهد، یعنی لزوم احراز رابطه‌ی سببیّت مابین ترک فعل و نتیجه‌ی واقع شده (مرگ). و سوم آن که شخصی که تکلیفی بر انجام فعلی دارد با وجود داشتن توانایی انجام آن فعل، از انجام آن خودداری کند.

مباشرت و تسبیب در قتل :

وفق ماده ی ۴۹۲ از ق.م.ا جدید و تحت عنوان موجبات ضمان ، مقنّن بیان می دارد که :

« جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجهٔ حاصله ، مستند به رفتار مرتکب باشد ، اعم از آن که به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آن ها انجام شود » .

مباشرت :

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

به موجب ماده ی ۴۹۴ ق.م.ا (۱۳۹۲) : « مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسّط خود مرتکب واقع شود » .

در اینجا منظور از واژه ی « مستقیماً » اعم است از موردی که قاتل هیچ گونه وسیله ای به کار نبرد ، مانند این که با ضربات مشت یا با فشار دادن گلوی کسی مرتکب قتل شود یا این که با وسیله ای باشد، مانند تیر زدن به مجنی علیه یا کشتن وی از طریق چاقو یا انداختن او در آتش یا غرق کردن او در دریا و یا انداختن او از بلندی ، که در این مصادیق نیز عرفاً قتل به طور مستقیم منسوب به قاتل قلمداد می شود ، زیرا وسایل مذکور ، وسایلی هستند که عرفاً نافی نقش مستقیم قاتل در سلب حیات مجنی علیه نیستند . بنابراین به کارگیری وسایلی از این قبیل که عرفاً سبب محسوب نمی شوند ، تأثیری در عنوان مباشرت در قتل نخواهند داشت .

نکته ی دیگر آن که مباشرت در جنایت ممکن است به صورت «انفرادی» و «جمعی» محقّق گردد بنابراین می توان گفت که شرکت در قتل در قالب مباشرت و یا به صورت تسبیب قابل تحقّق است .

تسبیب :

ماده ی ۵۰۶ ق.م.ا جدید اشعار می دارد : « تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیّت دیگری را فراهم کند و خود ، مستقیماً مرتکب جنایت نشود ، به طوری که در صورت فقدان رفتار او ، جنایت حاصل نمی شد ، مانند آن که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند »

با توجّه به ماده ی فوق مشخّص می شود که علّت جنایت ، عمل مرتکب نیست، بلکه مرتکب برای وقوع جرم، سبب سازی و تهیّهٔ مقدّمات نموده است . به عنوان نمونه در ماده ی فوق ، علّت قتل ،

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

کندن چاه، یعنی عمل مرتکب نبوده است، بلکه سقوط مجنی علیه در چاه و اصابت به دیواره یا کف یا غیر آن می باشد .

در تسبیب در قتل عمدی یا هر جنایت دیگر ، باید به نکات ذیل توجّه داشت :

۱ـ در وقوع جنایت ، مباشری وجود ندارد .

۲ـ علّت مرگ ، عمل مسبّب نیست .

۳ـ فقدان سبب ، موجب عدم تحقّق جنایت خواهد بود .

۴ـ ایجاد سبب به خودی خود، موجب جنایت نمی شود .

۵ـ لازمه ی تحقّق جنایت از طریق سببیّت، وجود علّتی دیگر است .

طبق مواد مندرج در فصل ششم از کتاب چهارم (دیات) قانون مجازات اسلامی ، ارتکاب جنایت تسبیبی ممکن است عمدی یا غیرعمدی باشد .

در این خصوص مطالعه ی ماده ی ۵۱۶ ق.م.ا مفید خواهد بود .

در قتل سببی نیز ممکن است، مسبّبین متعدّد باشند، بدون آن که هیچ یک در وقوع جنایت ، مباشرت داشته باشند ، مانند این که چند نفر ، بشکه ی پر از روغن موتور را در خیابانی یا سراشیبی شدید ریخته و تمام سطح خیابان را آغشته نمایند و اتومبیلی که از آن جا عبور می‌کند ، بر اثر لغزش غیرقابل کنترل واژگون شده و سرنشینان آن فوت کنند و یا عدّه ای مشترکاً چاهی حفر نمایند و شخص به عمق آن سقوط کند و کشته شود .

جمع سبب و مباشر :

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

صورت سوم از اشکال ارتکاب قتل عمدی ، جمع سبب و مباشر است .

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ ، قانونگذار مادّه ای با شماره ی ۳۶۳ تدوین کرده بود که در این خصوص بیان می داشت : « در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت ، مباشر ، ضامن است ، مگر این که سبب اقوی از مباشر باشد » و به این صورت حکم کرده بود که علی القاعده در حالت جمع سبب و مباشر ، این مباشر است که اقوا می باشد ، مگر در شرایطی خاص که سبب ضامن خواهد بود .

امّا در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ، قانون گذار در این مورد ماده ای با شماره ی ۵۲۶ وضع نموده است که حکم مسأله را در این باب با اندکی تفاوت بیان نموده است که با مطالعه ی این ماده متوجّه می شویم که مقنّن سه حالت را در وضعیّت اجتماع سبب و مباشر فرض نموده است :

۱ـ ضامن بودن مباشر ۲ـ ضامن بودن سبب ۳ـ تساوی سبب و مباشر

که فرض سوم ، فرض جدیدی محسوب می شود .

۱ـ ضامن بودن مباشر : حالتی است که جنایت به هیچ روی به سبب، قابل انتساب نیست؛ یعنی نتیجه ی قتل فقط به مباشر که مستقیماً در سلب حیات مداخله دارد ، قابل انتساب باشد . پس زمانی که مباشر جرم ، تمامی ارکان مادی ، معنوی و قانونی را به طور کامل داشته باشد و در مقابل، عمل سبب به گونه ای باشد که نتیجه به وی قابلیّت انتساب نداشته باشد، فقط مباشر ، ضامن است و سبب، فقط تحت شرایط خاصّی و با داشتن شروط و اجزای لازم معاونت ، می تواند معاون تلقّی شود و در غیر این صورت عمل سبب ، عنوان جزایی در این حالت نخواهد داشت . به عنوان مثال زمانی که کسی ، سلاح خود را با علم و اطّلاع و وحدت قصد برای ارتکاب قتل عمدی در اختیار

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹٤۱۳۷۷

دیگری قرار می دهد و قتل نیز با همین سلاح محقّق می گردد که در این صورت مسبّب می تواند عنوان معاون به خود گیرد .

۲ـ ضامن بودن سبب : قبل از بیان ویژگی های این حالت باید خاطرنشان کرد که مباشر و سبب هر دو باید انسان باشند و لذا حیوان یا شیء را نمی توان هرگز در معنای واقعی کلمه ، مباشر جنایت به حساب آورد. علی الاصول در عالم حقوق جزا ، حیوان یا شیء ، وسیله ی ارتکاب جرم به حساب می آیند.

همان گونه که ذیل ماده ی مقرّر داشته است ، زمانی فقط سبب ، ضامن جنایت خواهد بود که مباشر در جنایت ، بی اختیار ، جاهل ، صغیرغیرممیّز یا مجنون و مانند این ها باشد؛ یعنی حالتی که مباشر ، اختلال یا تزلزلی در رکن معنوی و یا شرایط مسوولیّت کیفری خود (عقل ، بلوغ ، اختیار) داشته باشد ، به نحوی که جرم و نتیجهٔ حاصله ی مجرمانه به هیچ وجه به وی قابل انتساب نباشد. بنابراین اگر مباشر جرم قتل ، صغیر ، مجنون یا جاهل به موضوع یا وصف وسیله ، مکره یا غیره باشد و در مقابل، سبب ، عالم ، عامد ، عاقل ، بالغ و مختار بوده و از این طریق وقوع قتل را هدایت کرده باشد ، فقط سبب ضامن قتل خواهد بود . بنابراین هیپنوتیزم کننده ، اکراه کننده ، عالم به کشنده بودن وسیله ی قتل ، شهود عالم به کذب بودن شهادتشان ، در مقابل مباشر قتل که هیپنوتیزم شونده ، مکرَه ، جاهل به کشنده بودن وسیله ، قاضی جاهل به کذب بودن شهادت هستند ، با لحاظ سایر شرایط لازم ، ضامن قتل به دلیل سبب اقوا از مباشر ، قلمداد می شوند .

۳ـ تساوی سبب و مباشر در ضمان : فرض مذکور ، حالت دیگری است که قانون گذار سال ۱۳۹۲ در ماده ی ۵۲۶ به آن اشاره کرده است که فرض جدیدی است که قبلاً در حقّوق موضوعه ی ما به این روش بیان نشده بود؛ یعنی حالتی که هم مباشر جرم به لحاظ برخورداری از تمامی ارکان مادی

، معنوی و قانونی جرم ، مسوولیّت قتلِ صورت گرفته را برعهده خواهد داشت و هم سبب با اجتماع تمامی ارکان مزبور ، مسوول بوده و جرم قتلِ واقع شده به وی نیز منتسب است . در این خصوص ماده ی ۵۲۶ اشعار می دارد : « ... و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل (مباشر و سبب) باشد ، به طور مساوی ضامن می باشند، مگر تأثیر رفتار مرتکبان ، متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسوول هستند... » .

که در این خصوص حالتی را در نظر آورید که فردی با قصد قتل دیگری (الف) ، سنگی را در مقابل پای وی که می داند به شنا آشنایی ندارد ، در شب هنگام قرار می دهد و الف با وجود عدم تقصیر از جانب خود به طور اجتناب ناپذیری بر اثر برخورد با سنگ به داخل استخر پرتاب می شود و در این بین غریق نجاتی که در آن جا حضور دارد و طبق قرارداد مکلّف به نجات جان (الف) می باشد ، عامدانه و با وجود قدرت بر انجام وظیفه ی خود ، از این کار استنکاف ورزیده و مجموع عمل سبب (گذارنده ی سنگ) و مباشر (غریق نجات از طریق ترک فعل) منجر به مرگ (الف) می‌شود که در این صورت قتل رخداده ، منتسب به هر دو می باشد.

و یا حالت دیگری که فردی با ریختن روغن در کف خیابان ، سبب واژگونی اتومبیل شخص (الف) شود ، سپس (الف) به علّت جراحات وارده به بیمارستان منتقل شود، ولی پزشک حین عمل جرّاحی بیمار ، مرتکب خطای پزشکی شده و در نهایت (الف) فوت کند که در این جا نیز مسلّماً مرگ واقعه ، منتسب به فعل هر دو (مباشر و سبب) خواهد بود ، هرچند که ممکن است در فروض مختلف ، تأثیر عمل هریک متفاوت از عمل دیگری باشد که با کارشناسی های تخصّصی ، این امر قابل احراز بوده و در میزان مسوولیّت تأثیرگذار خواهد بود . البته با توجّه به سبک و سیاق ماده ی ۵۲۶ و نیز مقایسه

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

ی محتوا و الفاظ به کار رفته در آن ، به نظر می‌رسد که این فرض بیشتر ناظر به ضمان مدنی ؛ یعنی بحث دیه و جنایات غیرعمدی است .

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

نتیجه در قتل عمدی :

همان طور که قبلاً بیان داشتیم ، قتل از جمله جرایم مقیّد به نتیجه است . به همین دلیل است که مقنّن در ماده ی ۲۹۰ بند (الف) بیان می دارد : « ... و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود ... »

حال باید دید که مرگ که نتیجه ی لازم برای تحقّق قتل عمدی است ، به چه معناست ؟

در زمان های قدیم حتّی تا اوایل قرن نوزدهم ، تعریف مرگ ساده و آسان بود و توقّف قلب را معادل مرگ می دانستند . همین دیدگاه غیرعلمی به گواهی بررسی های انجام شده ، حتّی در کشورهای پیشرفته ی اروپایی نظیر آلمان و انگلستان، موجب زنده به گور شدن یک تن از هر پانصد تن بود . شایان ذکر است که تشخیص وقوع مرگ و زمان آن در صلاحیّت کارشناس؛ یعنی پزشکی قانونی است . امروزه به گسترش علم پزشکی و به ویژه راه های احیای بیماران، انواعی از مرگ مطرح می باشد که در ذیل بدان ها اشاره خواهد شد:

الف ـ مرگ ظاهری : حالت اغمای عمیقی است که در اثر مصرف داروهای خواب‌آور، روان‌گردان و مسکّن های قوی پیش می آید و موجب آن می شود که در اثر ضعف شدید حرکات تنفّسی و عدم احساس تپش قلب و سردی جسم ، یک مرگ ظاهری به صورت مرگ حقیقی جلوه داده می شود . مرگ ظاهری، هرگز پایان حیات انسان نیست و هر اقدامی که منتهی به مرگ واقعی چنین اشخاصی می شود ، حسب مورد می تواند مشمول یکی از انواع قتل باشد .

ب ـ مرگ قطعی : مرگ قطعی ، زمانی است که اعمال قلبی ، عروقی ، حسّی و حرکتی فرد به طور کامل از بین برود و بازگشت آن امکان نداشته باشد . علایم مرگ حقّیقی عبارتند از : توقف جریان خون ، توقّف تنفّس ، ثابت ماندن مردمک هر دو چشم و از بین رفتن امواج الکتریکی قلب و مغز ، هر کاری که به مرگ قطعی مجنی ٌعلیه منجر شود ، قتل محسوب می‌شود.

فن بین صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

ج ـ مرگ مغزی : (Brain Death)

مرگ مغزی را نباید با مرگ قطعی اشتباه کرد .

مرگ مغزی عبارت است از توقّف غیرقابل بازگشت تمام اعمال مغزی .

پس مرگ مغزی؛ یعنی مرگ تمام مغز ، به عبارتی مرگ قشر و ساقه ی مغز .

حال باید تکلّیف احکام حقّوقی و کیفری مترتّب بر مرگ مغزی را دریافت . در گذشته مرگ مغزی در تعاریف سنّتی مرگ جایی نداشت . امّا امروزه با پیشرفت چشم گیر علم پزشکی و با به کارگیری دستگاه های احیاکننده و حمایتی جدید در برخی شرایط ، امکان بازگشت بیمارانی که دچار صدمات مغزی شده اند، وجود دارد. ولی با این وجود، قانون گذار در سال ۱۳۷۹ ، «قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده و یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است» را به تصویب رساند . هرچند که از عنوان این قانون نیز به طور ضمنی برمی آید که قانون گذار، مرگ مغزی را با مرگ قطعی یکسان دانسته است، ولی خود مادّه واحده با صراحت بیشتری، مرگ مغزی را در ردیف مرگ قطعی به حساب آورده است.

ماده واحده : بیمارستان های مجهّز برای پیوند اعضا ، پس از کسب اجازه ی کتبی از وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی می توانند از اعضای سالم بیماران فوت شده یا بیمارانی که

ب ـ مرگ قطعی : مرگ قطعی ، زمانی است که اعمال قلبی ، عروقی ، حسّی و حرکتی فرد به طور کامل از بین برود و بازگشت آن امکان نداشته باشد . علایم مرگ حقّیقی عبارتند از : توقف جریان خون ، توقّف تنفّس ، ثابت ماندن مردمک هر دو چشم و از بین رفتن امواج الکتریکی قلب و مغز ، هر کاری که به مرگ قطعی مجنی ٌعلیه منجر شود ، قتل محسوب می‌شود.

فن بین صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

ج ـ مرگ مغزی : (Brain Death)

مرگ مغزی را نباید با مرگ قطعی اشتباه کرد .

مرگ مغزی عبارت است از توقّف غیرقابل بازگشت تمام اعمال مغزی .

پس مرگ مغزی؛ یعنی مرگ تمام مغز ، به عبارتی مرگ قشر و ساقه ی مغز .

حال باید تکلّیف احکام حقّوقی و کیفری مترتّب بر مرگ مغزی را دریافت . در گذشته مرگ مغزی در تعاریف سنّتی مرگ جایی نداشت . امّا امروزه با پیشرفت چشم گیر علم پزشکی و با به کارگیری دستگاه های احیاکننده و حمایتی جدید در برخی شرایط ، امکان بازگشت بیمارانی که دچار صدمات مغزی شده اند، وجود دارد. ولی با این وجود، قانون گذار در سال ۱۳۷۹ ، «قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده و یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است» را به تصویب رساند . هرچند که از عنوان این قانون نیز به طور ضمنی برمی آید که قانون گذار، مرگ مغزی را با مرگ قطعی یکسان دانسته است، ولی خود مادّه واحده با صراحت بیشتری، مرگ مغزی را در ردیف مرگ قطعی به حساب آورده است.

ماده واحده : بیمارستان های مجهّز برای پیوند اعضا ، پس از کسب اجازه ی کتبی از وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی می توانند از اعضای سالم بیماران فوت شده یا بیمارانی که

مرگ مغزی آنان بر طبق نظر کارشناس خبره مسلّم باشد ، به شرط وصیّت بیمار یا موافقت ولی میّت جهت پیوند به بیمارانی که ادامه ی حیاتشان به پیوند عضو یا اعضای فوق بستگی دارد ، استفاده نمایند » .

مقنّن با این ماده واحده و به ویژه کاربرد واژه ی « میّت » برای بیماران مغزی نیز ، نشان می دهد که مرگ مغزی از نظر نتیجه با مرگ قطعی تفاوتی ندارد . بنابراین باید گفت که ایراد هر نوع صدمهٔ منتهی به مرگ مغزی از نظر نتیجه با مرگ قطعی تفاوتی ندارد و لذا ایراد هر نوع صدمه ی منتهی به مرگ مغزی ، قتل محسوب شده و صدمات وارده بر کسی هم که دچار مرگ مغزی شده ، جنایت بر مرده خواهد بود .

د ـ حیات غیرمستقر :

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۰۹۶۹٤۱۳۷۷

ماده ی ۳۷۲ ق.م.ا (۱۳۹۲) در این مورد حائز اهمیّت است .

از توجّه به ماده ی مزبور نکات زیر قابل استنباط است :

۱ـ حیات مورد حمایت شرع و قانون ، حیات مستقر است و حیات غیرمستقر ، معادل مرگ بوده و چنین فردی در حکم مرده قلمداد می شود .

۲ – حیات غیرمستقر؛ یعنی وضعیّت کسی که آخرین رمق حیات را دارد ؛ به عبارت دیگر هر چند دچار مرگ قطعی نشده است، ولی مانند مرگ مغزی، بازگشت او به حیات مستقر، محال است .

۳ـ چنین فردی در حکم مرده بوده و صدمه به او جنایت بر مرده تلقّی می شود ؛ هرچند هنوز دارای آثاری از حیات است . برخی از فقها در شرح این عنوان که عنوانی مأخوذ از فقه است ، گفته اند : « هرگاه کسی به دیگری ضربه ی مهلکی وارد آورد و او را همانند گوسفندی که سر او بریده شده

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

۱ـ مرگ قطعی ۲ـ مرگ نسبی که همان حیات غیرمستقر است و مرگ مغزی نیز مصداقی از آن است .

ه ـ تسریع در مرگ :

گاهی ممکن است اقدام مرتکب نسبت به انسان زنده ای صورت گیرد که مرگ او در آینده ی نزدیک قطعی است، ولی چنین اقدامی مرگ او را جلو می اندازد . به طور مثال اگر مرتکب به کسی که مبتلا به بیماری است و احتمالاً بیش از ۶ هفته به حیات او باقی نیست ، صدمه ای وارد نماید و بیمار در نتیجه‌ی این صدمات ، قبل از موعد مذکور فوت کند ، نباید تردیدی در انتساب قتل به وی داشت، زیرا رابطه ی سببیّت میان عمل مرتکب و نتیجه (مرگ) محرز است . اما باید حکم قضیّه در شرایط تسریع جزئی در مرگ را دریافت . به عنوان مثال درنظر آورید که به دلیل اقدام پزشک ، مرگ یک بیمار با شرایط بسیار وخیم به جای ساعت ۱۲ ، ساعت ۱۱ رخ می دهد یا حتّی به جای روز سه شنبه ، روز دوشنبه محقّق گردد. در بیشتر نظام های حقّوقی این گونه نتیجه گرفته می شود که هیچ عقل سلیم و منطق حقّوقی نخواهد پذیرفت که پزشک ، سبب مرگ شده است .

در نظام حقّوقی ما در نهایت باید گفت که با توجّه به عموم و اطلاق مواد قانونیِ مربوط به قتل عمدی به ویژه مفهوم ماده ی ۲۷۲ ق.م.ا (۱۳۹۲) به طور کلّی تسریع در مرگ ، جرم بوده و مرتکب حسب عنصر معنوی خود ، قابل مجازات است . پس اگر وضعیّت بیمار را نتوان به صورت حیات غیرمستقر یا در حکم مرده در نظر گرفت، هر اقدامی علیه او که به سلب قطعی حیاتش منجر شود ، قتل محسوب شده و مرتکب قابل مجازات خواهد بود و در این بین، انگیزه ی مرتکب اعم از درمان ، تسکین آلام و ... تأثیری در تحقّق عنوان قتل (عمدی) نخواهد داشت . امّا اگر وضعیّت بیمار ، او را در حکم مرده واقع ساخته است، عمل مرتکب نه قتل، بلکه جنایت بر مرده خواهد بود . به هرحال این موضوع را که

کسی که چند دقیقه بیشتر به حیاتش باقی نمانده است ، زنده محسوب می شود و یا از مصادیق حیات غیرمستقر (ماده ی ۳۷۲ ق.م.ا) خواهد بود را باید به نظر کارشناس احاله نمود .

رابطه ی سببیّت :

در جرایمی که مقیّد به نتیجه هستند، همانند قتل ، صرف ارتکاب عمل از سوی مرتکب و تحقّق نتیجه ، کافی برای انتساب جرم به مرتکب نیست ، بلکه در این گونه جرایم ، احراز رابطه ی سببیّت میان رفتار مرتکب و نتیجه ی حاصله ، ضروری است . لذا رابطه ی سببیّت بخشی از عناصر مادّی جرایم مقیّد به نتیجه است که احراز آن با جمع عنصر معنوی لازم در نزد مرتکب ، وی را مسوول جرم رخ داده و مستوجب مجازات قرار می‌دهد. فرض کنید موتورسواری بدون رعایت حقّ تقدّم به خیابان اصلی وارد شود و اتومبیلی که در خیابان اصلی با سرعت مجاز در حرکت است ، به طور ناگهانی با وی مواجه و برخورد نماید . بدون تردید مرگ موتورسوار در اثر برخورد با اتومبیل بوده است و لذا رابطه ی سببیّتِ لازم برقرار است و در ادامه انتساب قتل عمدی یا غیرعمدی به راننده در گروی اثبات عنصر معنوی وی است . اثبات رابطه ی سببیّت در مواردی که مرتکب ، واحد و عوامل دیگری در وقوع نتیجه مداخله نداشته باشند، با مشکل چندانی مواجه نیست، ولی هرگاه عوامل متعدّدی از دور و نزدیک در جرم مداخله نمایند، اثبات رابطه ی سببیّت میانِ نتیجه با عمل هریک از آن ها و یا همه ی آن ها با مشکلات پیچیده ای همراه خواهد بود .

فرض کنید (الف) عمداً صدمه‌ای را به (ب) وارد آورد و (ب) موفّق به فرار از دست او شود، ولی در اثنای فرار و حین عبور از عرض خیابان با اتومبیلی که سرعت غیر مجاز دارد، برخورد کرده و به بیمارستان منتقل شود. در بیمارستان نسبت به درمان فوری وی تعلّل شود و پس از تأخیر، به بخش رادیولوژی معرّفی گردد و پزشک متخصّص در اثر ازدحام، نتیجه‌ی تشخیص بیماری دیگری را به

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

او تسلیم کند. پزشک بخش اورژانس نیز براساس همین تشخیص، آمپولی را برای وی تجویز کرده که بلافاصله پس از تزریق دچار وخامت حال شده و به اطاق عمل منتقل گردد. در اتاق عمل و در جریان اقدامات جرّاحی به علّت قطع برق، ادامه‌ی کار، غیر ممکن شده و بیمار فوت نماید. حال اگر اثبات شود که هیچ یک از اقدامات فوق به تنهایی سبب مرگ نشده است، چه کسی را باید مسوول دانست؟ آیا می‌توان گفت که اگر نفر اول او را عمداً مصدوم نمی‌کرد، هیچ یک از وقایع بعدی به وقوع نمی پیوست. حتّی با فرض قبول این مطلب، آیا می‌توان از تقصیر سایرین چشم پوشید و نفر اول‌ه‌را مسوول مرگ قلمداد کرد؟ در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت که سببیّت از مشکل‌ترین مباحث حقّوق است. بیشتر حقوق‌دانان و دانشمندانی که در باب مسوولیّت مدنی تحقّیق کرده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که هیچ نظریّه‌ی علمی و فلسفی نمی‌تواند به طور قاطع حاکم بر مسائل گوناگون رابطه‌ی سببیّت باشد. آنچه اهمیّت دارد این است که کسی مسوول قرار گیرد که بین کار او و نتیجه‌ی مجرمانه، رابطه‌ی سببیّت عرفی موجود باشد، چندان که بتوان گفت بین آن دو **ملازمه‌ی عرفی** وجود دارد.

شایان ذکر است که طبق نظر مشهور، سببیّت یا ملازمه‌ی عرفی در صورتی مطرح است که سبب یا عامل دیگری غیر از آن در ایجاد صدمه مؤثّر نباشد و یا اگر مؤثّر باشد، قوّت تأثیر آن به حدّی نباشد که رافع اثر عادی و عرفیِ رفتار متهم گردد، به نحوی که نشود گفت که رفتار مذکور، علّت اصلی و یا مؤثّر حادثه بوده است.

البتّه امروزه به دنبال جایگاه امر کارشناسی در تشخیص جزئیّات و دلایل وقوع نتیجه‌ی مجرمانه در قتل؛ یعنی مرگ مجنی علیه می‌توان درصد تقصیر و یا مسوولیّت هریک از عوامل را اعم از عمد و غیر عمد مشخّص نمود و در صورتی که نتیجه‌ی مجرمانه به تمامی عوامل قابل انتساب باشد و دو یا چند نفر به نحو شرکت، سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند. تمامی آنها به نحو

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

فن بیان صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

مساوی ضامن خواهند بود و این مطلبی است که در ماده‌ی ۵۳۳ ق.م.ا مورد اشاره قرار گرفته است.

به نظر می‌رسد که دامنه‌ی کاربرد این ماده ناظر به جایی است که دو یا چند نفر در قالب مشارکت یک رفتار مجرمانه را باهم به انجام رسانند، مثلاً هر دو یا چند نفر فعل حفر چاه را انجام دهند و یا دو یا چند نفر فردی را به داخل دریا پرتاپ کنند. یعنی حالتی که هرکدام، سهمی دْر انجام رفتار مجرمانه داشته باشند. زیرا در حالتی که فعل یا ترک فعل هرکدام از مباشرین یا اسباب از یکدیگر جدا بوده و نهایتاً نتیجه‌ی مجرمانه منتسب به رفتار همه‌ی آنها باشد، نه به طور مطلق قاعده‌ی متساوی جاری بوده، بلکه درصد تقصیر یا درجه‌ی مسوولیّت بین تمامی عواملی تعیین می‌شود که نتیجه منتسب به تمامی آن‌ها است.

اجتماع اسباب:

بحث اجتماع اسباب ناظر به حالتی است که دو یا چند سبب با رفتارهای متفاوت خود نتیجه‌ی مجرمانه ای را به کار می‌آورند که حال در وضعیّتی که این اسباب به نحو طولی و در زمان متعدّد عمل می‌نمایند، ماده‌ی ۵۳۵ قاعده‌ای را وضع نموده و مشخّص کرده که بار مسوولیّت بر عهده‌ی کدام یک از اسباب است. که مقرّر می‌دارد که علی الاصول مسوولیّت با سبب مقدّم در تأثیر است، مگر آن که تمامی اسباب، قاصد در جنایت باشند که در این صورت بحث شرکت در جرم به نحوی سببی مطرح می‌شود. پس قاعده‌ی سبب مقدّم در تأثیر در جنایات غیر عمدی مطرح بوده و در جنایات عمدی، تمامی اسباب مسوولیّت خواهند داشت، البتّه به شرط وجود رابطه‌ی سببیّت. ماده‌ی ۵۲۶ نیز حائز اهمیّت است.

ماده‌ی ۵۳۷ نیز در خصوص عمد و یا تقصیر مجنی علیه احکامی را مقرّر می‌دارد.

به نظر می‌رسد که ماده‌ی ۵۳۳ ق.م.ا جدید ناظر به بحث شرکت میان چند نفری است که همگی مباشر باشند، زیرا از یک طرف به اجتماع سبب و مباشر، شرکت گفته نمی‌شود، کما این که ماده‌ی ۵۲۶ نیز

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

در فرض تساوی سبب و مباشر در ضمان از واژه‌ی (شرکت) استفاده نکرده است. چون برخلاف مباشر، سبب در عملیّات اجرایی جرم دخالت ندارد و نیز در خصوص وقوع شرکت میان اسباب نیز ماده‌ی ۵۳۵ حاکم خواهد بود.

رابطه‌ی سببیّت در آرای قضائی:

جهت آشنایی با رویّه‌ی قضایی در خصوص بحث احراز رابطه‌ی سببیّت میان عوامل گوناگون و نتیجه‌ی حاصله (مرگ مجنی علیه) به مرور محتوای برخی از آرای مذکور می‌پردازیم:

۱- در یک رأی دیوان عالی کشور مطرح ساخته است که اگر کسی با نوک پا به دیگری بزند و مضروب از بلندی پرت شود و دستش بکشند و در اثر سوء معالجه فوت کند، باز هم مورد نسبت به پرتاب کننده، قتل عمدی محسوب می‌شود.

که البتّه در خصوص این رأی، ابهامات فراوانی وجود دارد از جمله آن که سوء معالجه از ناحیه‌ی چه کسی بوده است؟ مصدوم یا پزشک؟ میزان سوء درمان چقدر بوده است؟

به هرحال این رأی با قیاس از بحث سبب مقدّم در تأثیر، پرتاب کننده ۱ ضامن دانسته و سوء درمان را حایل رابطه‌ی سببیّت ندانسته است.

۲- طبق رأی دیگری، اگر کسی چند روز پس از مجروح شدن به وسیله‌ی دیگری، مبتلا به ذات‌الریّه شود و بمیرد، هرچند جراحات وارده و خون ریزی ناشی از آن، موجب ضعف مزاج و کم شدن قوّه‌ی دماغی بدن در مقابل مرض بوده باشد، دیوان این مرگ را منتسب به ضارب نمی‌داند؛ یعنی در این رأی دیوان، رابطه‌ی سببیّت فی ما بین ضارب و مرگ را محرز ندانسته است.

۳- رأی دیگر مربوط به رأیی صادره از هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورخ ۱۳۷۶/۷/۸ به شماره ۱۰ است که خلاصه‌ی پرونده چنین است:

دختر بچّه‌ای با نام الناز بر اثر سقوط در گودال آب نزدیک منزلشان واقع در منازل سازمانی فوت نموده و در این بین فرد سرهنگی که مسوول گردان مهندسی پایگاه مزبور بوده است، به اتّهام تسبیب در قتل تحت تعقیب قرار گرفته است. مندرجات پرونده حاکی از آن است که به افسر نامبرده طیّ صورت جلسات و به کرّات به طور کتبی و شفاهی تذکر داده شده که چون امکان سقوط اطفال در گودال مزبور است، نسبت به پر کردن آن‌ها اقدام نماید. افسر مزبور در اجرای این تکلیف قانونی و نظامی خود اهمال می‌ورزد تا سرانجام به مرگ الناز منجر می‌شود. پس از طرح جلسه در هیأت عمومی (اصراری) و انجام مذاکرات مفصّل و با اعلام کفایت مذاکرات، نماینده‌ی دادستان کلّ کشور چنین اعلام نظر کرده است : «.... لکن آن‌چه مسلّم است، متهم در حفر گودال مورد بحث هیچ گونه دخالتی نداشته و این گودال و گودال‌های دیگر که در امتداد آن قرار دارد در زمان ایجاد فاضلاب (قبل از انقلاب) به وجود آمده و چون علّت وقوع حادثه، حفر گودال بوده است و متهم در ایجاد آن نه مباشر بوده است و نه سبب، بنابراین عمل متهم در پر نکردن گودال‌های مزبور صرفاً ترک فعل است و چون ترک فعل نمی‌تواند علّت وقوع حادثه‌ی مرگ طفل باشد و به عبارت دیگر بین ترک فعل متهم و حادثه‌ی مزبور رابطه‌ی علیّتی وجود ندارد، لذا بزه انتسابی قتل به متهم وارد نمی‌باشد».

پس از آن هیأت عمومی دیوان عالی کشور، پس از استماع نظریّه‌ی نماینده‌ی دادستان، حکم صادره از شعبه‌ی دوم دادگاه نظامی یک خوزستان مبنی بر برائت متهم در خصوص تسبیب در قتل را ابرام و تأکید می‌کند.

شایان ذکر است که به رأی اصراری صادره با توجّه به موازین مسلّم حقّوقی و به ویژه از نظر ق.م.ا جدید ایرادات قابل توجّهی وارد است :

اول آن که در این رأی واقعیّات مسلّمی چون سن طفل، عمق گودال (۲ متر)، فاصله‌ی ۵ متری گودال با منزل سازمانی پدر طفل، منطقه‌ی مسکونی وقوع حادثه، کم و کیف گودال، سمت متهم (مسوول

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

مهندسی پایگاه)، گزارشات مکرّر بازرسی و ایمنی، صدور دستور فرمانده‌ی پایگاه به متهم مبنی بر پر کردن گودال نادیده گرفته شده‌اند و دیگر آن که به صرف آن که رفتار متهم در قالب ترک فعل بوده است، رابطه‌ی سببیّت میان رفتار متهم و مرگ طفل منتفی دانسته شده است، در صورتی که هیچ گاه در نظام حقوقی ما، ارتکاب قتل عمدی از رهگذر ترک فعل چه به صورت مباشرت و چه تسبیب به صراحت مردود نبوده، بلکه بسیاری از حقوق‌دانان چنین حالتی را به رسمیّت قانونی می‌پذیرفتند. به ویژه در ق.م.ا جدید طبق ماده‌ی ۲۹۵، ارتکاب قتل از طریق ترک فعل (با اجتماع شرایط مذکور در ماده) چه در قالب مباشرت و چه تسبیب به صورت قانونی پذیرفته شده است و لذا از دید قانون جدید رأی صادره نادرست می‌باشد. چرا که رابطه‌ی سببیّت نیز کاملاً از دید عرفی و طبق معیار ملازمه‌ی عرفی محقّق می‌باشد و نیز آن که بر طبق بند پ ماده‌ی ۲۹۱ ق.م.ا جدید (تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۵ ق.م.ا / ۱۳۷۰) که سخن از قتل از رهگذر تقصیر است، بدیهی است که تقصیر اعم از بی احتیاطی (فعل) و بی مبالاتی (ترک فعل) است، که باز هم تأئید کننده‌ی این مطلب است که رفتار قاتل می‌تواند هم در قالب فعل و هم ترک فعل چه به صورت مباشرت و تسبیب باشد و این احراز رابطه‌ی سببیّت است که تعیین کننده است. پس اکنون باید در مثالی مشابه گفت که اگر اداره‌ی مخابرات با شهرداری قراردادی منعقد نمایند که پس از حفر کانال و استقرار سیم‌های تلفنی در آن، شهرداری موظف به پر کردن و آسفالت محل باشد و به رغم وجود چنین تکلیفی از انجام آن، امتناع شود و متعاقب آن حادثه‌ای رخ دهد، شهرداری سبب وقوع حادثه و مسوول خواهد بود.

عنصر معنوی قتل عمدی:

همان‌طور که می‌دانیم اجزای عنصر معنوی جرایم در حالت کلّی به شرح زیر ترسیم می‌شوند:

۱- اراده ۲- علم به حکم ۳- علم به موضوع ۴- سوء نیّت خاص ۵-انگیزه

سوء نیت عام

قصد نتیجه

شایان ذکر است که جمع اراده، علم به حکم و علم به موضوع که سوء نیّت عام خوانده می‌شود (عمل در عمد)، در تمامی جرایم اعم از مطلق و مقیّد به نتیجه وجود دارند، امّا طبق قاعده‌ی تلازم میان اجزای ارکان، مادی و معنوی جرایم، این جرایم مقیّد به نتیجه هستند که در عنصر معنوی خویش، علاوه بر سوء نیّت عام، سوء نیّت خاص نیز دارا هستند. انگیزه نیز که در معنای چرایی ارتکاب جرم (پاسخ منطقی به چرایی ارتکاب جرم) است، علی‌الاصول جزء عنصر معنوی لازم در جرایم نیست، مگر با تصریح مقنّن انگیزه می‌تواند در برخی جرایم مطلق و یا برخی جرایم مقیّد به نتیجه، شرط باشد.

ماده‌ی ۲۹۰ ق.م.ا جدید که جایگزین ماده‌ی ۲۰۶ ق.م.ا / ۱۳۷۰ شده است، در مقام بیان عنصر معنوی قتل عمدی است که مطالعه‌ی دقیق آن حایز اهمیّت فراوان است. البتّه اختصاص به قتل نداشته و ناظر به تمامی جنایات است.

قبل از تحلیل ماده، توجّه به نکات ذیل ضروری است:

۱- ماده‌ی مذکور که به طور کامل از منابع فقهی استخراج شده است، تنها مستند قانونی تعریف و یا ذکر مصادیق رکن معنوی قتل عمدی است و بدیهی است که در این حال، استناد به سایر منابع، فاقد و جاهت قانونی است.

۲- باید توجّه داشت که در همه‌ی جرایم و از جمله قتل عمدی، رکن معنوی باید قبل از انجام عمل، موجودیّت داشته باشد و یا حداقل این که با انجام عمل، تقارن زمانی داشته باشد. در واقع صرف وجود ارکان مادی و معنوی، کافی برای تحقّق جرم نیست، بلکه تقارن زمانی آنها شرط است.

فرض کنید شخص (الف) با سلاح جنگی خود و سوار بر اتومبیل به قصد قتل (ب) حرکت کند، ولی در مسیر به علّت تنش و هیجان به چراغ قرمز توجّهی نکند و با اتومبیلی که از طرف مقابل می‌آید،

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

تصادف نماید و موجب قتل راننده‌ی آن شود، اگر مقتول، همان شخص (ب) باشد، نمی‌توان (الف) را به رغم قصد قتل، مرتکب قتل عمدی (ب) محسوب نمود، زیرا قصد قتل با فعل مرتکب (رانندگی) متقارن نبوده است.

۳- نکته‌ی دیگر آن طبق توضیحات مفصّلی که خواهد آمد، مرتکب فقط در بند (الف) دارای قصد قتل است و در بندهای (ب) و (پ) سخن از ارتکاب قتل عمدی از طریق انجام کار نوعاً کشنده و یا کار کشنده نوعی نسبت به اشخاص خاص است. لذا به عبارت بهتر باید گفت که بند (الف) فقط در معنای واقعی کلمه، قتل عمدی بوده و (عمد محض) محسوب می‌شود و بندهای (ب و پ) در واقع (در حکم قتل عمدی) هستند.

۴- بند (ت) در قانون جدید به این ماده افزوده شده است که شرح آن خواهد بود. به لحاظ پیوستگی که در برخی از اجزا مابین سه بند ابتدایی ماده‌ی ۲۹۰ وجود دارد، ابتدا مشترکات بین سه بند مزبور را از لحاظ عنصر معنوی بررسی می‌کنیم و سپس به مطالعه‌ی بند (ت) که بند جدیدی است از حیث عنصر معنوی خواهیم پرداخت.

مشترکات عنصر معنوی بندهای الف، ب، پ ماده‌ی ۲۹۰ ق.م.ا :

۱- علم به موضوع ۲- سوء نیّت عام ۳- معیّن بودن هدف

۱- **علم به موضوع:** در قتل، موضوع جرم، انسان زنده است و مرتکب در قتل عمدی الزاماً باید نسبت بدان علم داشته باشد، یعنی بداند که مخاطب جرم او یک انسان دارای حیات است. برخلاف موضوعِ (جهل به حکم)؛ یعنی عدم اطّلاع از حرمت و جرم بودن قتل، ادّعای جهل به موضوع قابل استماع است و چنانچه مدّعی، عدم آگاهی خود نسبت به انسان بودن طرف و یا زنده بودن او را به اثبات رساند، از شمول اتّهام قتل عمدی خارج خواهد شد. زیرا باتوجّه به ضرورت علم مرتکب به این

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

که طرف او باید انسان زنده‌ای باشد، اشتباهش در این خصوص، موجب حذف این جزء و در نهایت زوال رکن معنوی جرم قتل عمدی خواهد بود. به عنوان نمونه، راننده‌ای عمداً با اتومبیل خود و به قصد ایراد خسارت به اتومبیلی که در کنار خیابان و یا جلوی درب پارکینگش متوقّف است و ظاهراً سرنشین ندارد، می‌زند. امّا در این جریان، راننده‌ای که روی صندلی عقب خوابیده است، کشته می‌شود. عمل ارتکابی در این‌جا به دلیل جهل مرتکب به موضوع، قتل عمدی نیست.

- یا حالت دیگری را تصوّر کنید که پزشکی به تصوّر این که مصدوم فوت کرده است، اجازه‌ی دفن می‌دهد، امّا تحقیقات بعدی نشان داده است که مرگ مصدوم به علّت دفن وی بوده است. در این‌جا نیز اتّهام قتل عمدی به پزشک وارد نیست، زیرا مرتکب به وصف موضوع ؛ یعنی زنده بودن، جاهل بوده است.

بند (ب) ماده‌ی ۲۹۱ ق.م.ا جدید، جهل مرتکب نسبت به موضوع را در بحث قتل در زمره‌ی قتل شبه عمدی دانسته است.

۲- سوء نیّت عام:

سوء نیّت عام که عمد در عمل نیز خوانده می‌شود، از اجزای ضروری رکن معنوی تمامی جرایم اعم از مطلق یا مقیّد به نتیجه است. در قتل عمدی نیز مرتکب باید در انجام عمل ارتکابی عامد باشد.

در تعریف کلّی سوء نیّت عام می‌توانیم بگوئیم، عبارت است از اراده به انجام عملی که می‌دانیم قانون‌گذار، آن را منع کرده است. در جرایم مطلق همین سوء نیّت عام، کافی برای تحقّق رکن معنوی است. مستند لزوم وجود سوء نیّت عام در قتل عمدی، عبارت مرتکب با انجام کاری (بند الف ماده‌ی ۲۹۰) و یا مرتکب عمداً کاری انجام دهد (بند ب) و کاری را هم که انجام داده (بند پ) می‌باشد.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

پس به این نتیجه می‌رسیم که در صورت غیر ارادی بودن عمل مرتکب، حتّی با فرض علم بر خلاف قانونی بودن و به رغم تحقّق مرگ، سوء نیّت عام محقّق نخواهد بود ، زیرا عنصر «اراده» پایه‌ی عنصر معنوی تمامی جرایم است. بنابراین اگر کسی در اثر طوفان شدید یا شکسته شدن تخته‌ی شیرجه، سقوط کند و در اثر برخورد با شناگری در محلّ سقوط، موجب مرگ او شود، نمی‌توان عمل ارتکابی را قتل عمدی محسوب نمود، هر چند که به خلاف قانون بودن عمل و نیز زنده بودن طرف آگاه باشد، زیرا در عمل انجامی، اراده‌ای از سوی فاعل نیست.

نکته‌ی قابل توجّه دیگر آن که، تحقّق سوءنیّت عام و وجود آن در تمامی مصادیق رفتاری مرتکب اعم از فعل یا ترک فعل ضروری است.

جداسازی علم به زنده بودن طرف در نزد مرتکب از سوءنیّت عام و یا ادغام آن درسوءنیّت عام، بیش از یک سلیقه‌ی حقّوقی نیست.

باید توجّه داشت که بدون وجود سوءنیّت عام (اراده + علم به حکم + علم به موضوع) و حتّی با فرض قصد قتل در نزد مرتکب و تحقّق مرگ مجنی علیه، قتل عمدی قابل تحقّق نخواهد بود. امّا خلاف آن مصداق دارد؛ یعنی در شرایطی که طیّ بندهای ب و پ ماده‌ی ۲۹۰ ق.م.ا مطرح گردیده است. امکان وقوع قتل عمدی از ناحیه‌ی مرتکب با وجود سوءنیّت عام و در نبود سوءنیّت خاصی، وجود دارد.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

ج- معیّن بودن هدف:

در بندهای الف، ب، پ، ماده‌ی ۲۹۰ ق.م.ا جدید بسان بندهای سه گانه‌ی ماده‌ی ۲۰۶ ق.م.ا / ۱۳۷۰ بدون تردید معیّن بودن هدف یک شرط الزامی است. به طوری که در بند الف ماده‌ی ۲۹۰ می‌خوانیم :

«...فرد یا افرادی معیّن یا فرد یا افرادی غیر معیّن از یک جمع ...»، لزوم معیّن بودن هدف از بطن بند (ب) و نیز بند (پ) نیز به روشنی قابل برداشت است.

- پس در بندهای الف، ب، پ ماده‌ی ۲۹۰ ، وجود هدف ، شرطی اجتناب ناپذیر است و البتّه وجود هدف منصرف از عدد آن است و لذا هدف ممکن است، فرد واحد یا افراد متعدّد باشند.

- البتّه معیّن بودن هدف، منصرف از شناخت هویتّی آن‌ها نیز هست. آن‌چه ملاک است، معیّن بودن موضوعی هدف، به صورت فیزیکی است.

پس در این بندهای سه گانه، سوءنیّت عام باید به هدف معیّنی تعلّق گیرد.

امّا پس از مطالعه‌ی بندهای سه گانه‌ی ابتدای ماده‌ی ۲۹۰ و بیان مشترکات فی ما بین آن‌ها و به ویژه بحث لزوم معیّن بودن هدف در آن‌ها، نگاهی به بند (ت) این ماده می‌اندازیم که نوآوری جدید قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ است که همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم در این بند نیز لزوم وجود سوءنیّت عام و نیز وجود علم به موضوع در نزد مرتکب بسان سه بند قبلی، شرطی ضروری است، تفاوت در این جا است که برای تحقّق قتل عمدی طبق بند مزبور، نیازی به معیّن بودن هدف نیست.

اشتباه در هدف:

حال که در این‌جا بحث معیّن بودن هدف در بندهای الف، ب، پ ماده‌ی ۲۹۰ ق.م.ا مطرح نمودیم، بایستی در ادامه حکم قضیّه در شرایط اشتباه در هدف را طبق بندهای مزبور دریابیم.

قابل ذکر است که طبق ق.م.ا ۱۳۷۰ و با وجود ماده‌ای تحت عنوان ۲۹۶ در این قانون که گفته بود: «اگر کسی قصد تیراندازی به کسی یا شی یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی‌گناه دیگری

اصابت کند. عمل او خطای محض محسوب می‌شود، حکم قضیّه، مشخّص می‌شد که اشتباه در هدف، سبب تحقّق قتل از نوع خطای محض خواهد بود. امّا اکنون، برای حلّ چنین موضوعی باید به بند پ از ماده‌ی ۲۹۲ و تبصره‌ی آن نگاهی بیندازیم. در این بند، جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، قتل خطای محض دانسته است که با فرض مسأله‌ی، هم پوشانی دارد، زیرا زمانی که مرتکب شخص (الف) را نشانه می‌گیرد، ولی تیر به (ب) اصابت می‌نماید، مرتکب نه قصد فعل واقعُ شده بر (ب) را دارد و نه قصد قتل او را.

پس اکنون نیز طبق رویکرد ق.م.ا جدید، قتل در حالت اشتباه در هدف، قطعاً سبب زوال و وصف عمدی بودن و اطلاق عنوان خطای محض بر عمل خواهد بود. امّا مطالعه‌ی تبصره ماده‌ی ۲۹۲ نیز لازم خواهد بود، جایی که تبصره می‌گوید، «هرگاه مرتکب آگاه و متوجّه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد. جنایت عمدی است». مثال این مورد حالتی است که مرتکب آهویی را جهت شکار، نشانه می‌گیرد، امّا این آهو در شرایطی است که دو کودک نیز به آهو چسبیده‌اند، در این شرایط اگر مرتکب، تیری، حتّی به قصد کشتن آهو (و نه کودکان) رها کند و تیر به هریک از کودکان برخورد کرده و آن‌ها را به قتل رساند، قتل صد در صد عمدی است، زیرا طرز قرارگیری آهو و کودکان به نحوی است که عرفاً یک هدف محسوب می‌شوند. بحث هدف یک بحث عرفی است، یا حالت دیگر زمانی که مرتکب از روی یک موتور، قصد کشتن یکی از سرنشینان عقب اتومبیل در حال حرکتی را دارد، امّا تیر او به نفر کنار بخورد و او را بکشد، قتل عمدی است، زیرا طرز قرارگیری این دو نفر در صندلی عقب ماشین به نحوی است که عرفاً به دلیل فاصله‌ی بسیار کم با هم، یک هدف محسوب می‌شوند. پس کوتاه سخن آن که، اشتباه در هدف سبب وقوع قتل خطای محض خواهد بود (ماده‌ی ۲۹۲/ بند پ) و تبصره‌ی این ماده، در جایی کاربرد دارد که هدف اصلی با هدفی که کشته شده است، عرفاً در شرایطی باشند که به منزله‌ی یک هدف محسوب شوند و نوعاً

(طبق معیار عینی: قضاوت یک انسان متعارف) مرتکب می‌داند که اقدام او سبب وقوع جنایت بر دیگری (هدف دیگر) می‌شود.

اشتباه در هویّت:

بحث اشتباه در هویّت، خوشبختانه در قانون جدید مجازات اسلامی به صراحت در ماده‌ی ۲۹۴ این قانون بیان گشته است و طبق این ماده، اشتباه در هویّت بر خلاف بحث اشتباه در هدف، سبب خروج قتل از عنوان عمدی نبوده و قتل، هم چنان عمدی محسوب می‌شود. این حکم به این دلیل است که معیّن بودن هدف و به عبارت دیگر موضوع جرم، منصرف از هویّت یا ویژگی‌های آن است.

پس هویّت، شکل، قد و سایر ویژگی‌های مقتول در صورتی که عمد قاتل در فعل و نتیجه به انسان زنده‌ی معیّنی تعلّق گیرد، تأثیری در ماهیّت عمدی بودن قتل نخواهد داشت.

از طرفی زمانی که ما از بحث لزوم علم به موضوع در تمامی جرایم در بخش عنصر معنوی از جمله قتل سخن می‌گوئیم، منظور لزوم وجود علم به موضوع در دو حیطه‌ی موجودیّت (وجود یک انسان) و وصف آن (یعنی زنده بودن) است و در این جهت، علم به موضوع در حیطه‌ی هویّت نیازی نیست. پس همان‌طور که در بحث سرقت به عنوان نمونه با تحقّق تمامی اجزای ارکان مادی و معنوی جرم، هرگاه در نهایت که سارق مال را ربود، مشخّص شود که مال متعلّق به شخص (الف) بوده است و نه (ب) که منظور سارق بوده است ، در اینجا صد در صد سرقت تحقّق یافته است و هویّت صاحب مال نقشی در تکمیل عنصر معنوی نداشته و همین که وی بداند، مال متعلّق به دیگری است، کفایت می‌کند، در بحث قتل نیز همین که مرتکب می‌داند که مقابل وی یک انسان زنده وجود دارد و عامداً و عالماً مرتکب قتل وی می‌شود، ولی در نهایت متوجّه می‌شود که مقتول به جای (الف) که منظور قاتل بوده است، (ب) ؛ یعنی برادر وی بوده است که در تاریکی شب نتوانسته است، چهره‌اش را ببیند، برای تحقّق قتل عمدی کفایت می‌کند. نکته‌ی دیگر، بحث بی تأثیری تقصیر مرتکب در شناخت هویّت مقتول

است. البتّه حکم ماده‌ی ۲۹۴ در جایی است که هر دو نفر یعنی مجنی علیه (که مقتول است) و فرد منظور جز افراد مذکور در ماده‌ی ۳۰۲ (مستحقّ کشتن) نباشند.

- حال در اینجا قصد داریم تا ویژگی‌های خاص عنصر معنوی بندهای ماده‌ی ۲۹۰ را به تفکیک مورد مطالعه قرار دهیم:

ضبط صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

- **الف- ویژگی‌های بند الف:**

مقنّن در این بند با استفاده از عبارت «قصد ایراد جنایت» به روشنی بر لزوم وجود سوء نیّت خاص یا همان قصد تحقّق نتیجه تأکید کرده است. بنابراین لازمه‌ی استناد به بند الف، اثبات قصد جنایت یا قتل از سوی مرتکب است و در این صورت کشنده بودن یا نبودن عمل ارتکابی در صورت تحقّق نتیجه، تأثیری در عمل ندارد و این همان مطلبی است که ذیل بند الف بدان اشاره نموده است.

بنابراین زدن یک سیلی به صورت دیگری، هل دادن یک جوان از ارتفاع کوتاه، زدن چاقو به ساق پا، شلیک گلوله به انگشت و اعمال ذاتاً غیر کشنده‌ای نظیر این موارد، چنان‌چه با قصد قتل انجام شوند و منتهی به مرگ گردند، قتل از نوع قتل عمدی و آن هم عمد محض خواهد بود.

در نظام حقوقی ما، صرف وجود سوء نیّت خاص یا به قول مقنّن قصد جنایت کفایت کرده و حالات مختلف اعم از این که از پیش از اندیشیده شده باشد و یا بدون سبق تصمیم و به صورت آنی شکل گرفته باشد، تأثیری در عمدی بودن قتل نخواهد داشت.

ب- ویژگی‌های بند ب:

در این بند اصطلاح «قصد جنایت» حذف شده و جمله‌ی «نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن» می‌گردد، جایگزین شده است.

بنابراین از دیدگاه مقنّن، تحقّق قتل عمدی، منجر به اثبات قصد قتل از سوی مرتکب نیست و می توان تحت شرایطی، اشخاص را بدون داشتن قصد قتل نیز به مجازات قصاص نفس محکوم نمود.

نکته‌ی دیگر آن که «کاری که نوعاً سبب جنایت می‌شود» که در بحث قتل کار نوعاً کشنده می‌شود، هم می‌تواند به اعتبار عمل، وسیله و یا موضع چنین وضعیّتی را داشته باشد.

مطلب بعدی آن که منظور مقنّن از بند (ب) این بوده است که در مواردی که مرتکب قصد قتل ندارد، امّا عمل او نوعاً کشنده است نیز، قتل، عمدی محسوب شود و قاتل، قصاص شود و لذا باید میان قتل همراه با قصد نتیجه که مصداق بارز قتل عمدی (عمد محض) است و قتل بدون قصد نتیجه که مقنّن با اراده‌ی خود آن را عمدی محسوب داشته است، قائل به تفصیل شد، زیرا اراده‌ی مقنّن به عمدی شناختن قتل،بدون قصد قتل به معنای این نیست که مقنّن می‌تواند اراده به موجودیّت امری کند که موجود نیست. به عبارتی دیگر اختیار مقنّن در چهارچوب رکن قانونی است، ولی مجاز نیست، عملی را که انجام نشده، انجام شده بداند یا کسی را که قاصد نیست، قاصد بشناسد، ولی می تواند بنابر مصالحی، کسی را نیز که قصد نتیجه ندارد به مجازات قاصد محکوم نماید، کما این که در بند (ب) همین سیاست از سوی مقنّن اتّخاذ شده است.

فرض کنید که شخص (الف) خانواده‌ای را در آپارتمانی به گروگان بگیرد و تهدید نماید که در صورت خودداری مقامات از انجام خواسته‌های غیر قانونی‌اش نظیر آزاد کردن چند زندانی در شرف اعدام، به گروگان‌ها را خواهد کشت. سپس در جریان مذاکرات، گروگان‌گیر که مسلّح است، یکی از اطفال خانواده‌ی گروگان گرفته شده را به عنوان سپر خود قرار دهد و در مقابل پنجره ظاهر شود تا با پلیس که در آپارتمان مقابل مستقر است با بلندگو مذاکره کند. اگر در چنین شرایطی پلیس با علم به این که کشتن گروگان‌گیر، موکول به عبور گلوله از سپر انسانی اوست، شلیک کند و گلوله پس از

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

عبور از طفل به گروگان گیر اصابت نموده و هر دو کشته شوند، در این صورت قتل طفل نیز عمدی است، ولی مطابق بند ب ماده‌ی ۲۹۰ (یعنی کشنده بودن عمل).

- نتیجه آن استناد به بند (ب) ماده‌ی ۲۹۰ ق.م.ا تنها زمانی ممکن است که مرتکب قصد قتل ندارد. پس هرگاه عمل نوعاً کشنده باشد، فقدان قصد قتل مانع از صدق عنوان قتل عمدی نیست.

مطلب دیگر آن که اصطلاح کار نوعاً کشنده یا «کاری که نوعاً سبب جنایت است» مذکور در بند (ب) ماده‌ی ۲۹۰ که جایگزین «قصد جنایت» گشته است، در واقع جزئی از عنصر مادی جرم است که مقنّن آن را جایگزین بخشی از عنصر معنوی یعنی قصد نتیجه نموده است.

در توضیح «کاری که نوعاً سبب جنایت» می‌شود یا در بحث قتل، همان «کار نوعاً کشنده» باید گفت که این عبارت با پیروی از اصل تفسیر منطقی یا غایی نسبت به مواد قانونی، مفهومی عام است که علاوه بر فعل، ترک فعل موارد دیگری نیز همانند وسیله، وضعیّت، امثال آن‌ها را نیز در بر می‌گیرد.

در چنین وضعیّتی، مصادیق کار نوعاً سبب جنایت (کشنده) عبارت خواهد بود از:

۱- کار در مفهوم عمل و در اینجا منظور از کشنده بودن کار، عملی است که از سوی مرتکب انجام می‌شود و مرگ ناشی از شدّت آن می‌باشد و عامل دیگری از قبیل وسیله یا حساسیّت عضو، تأثیری در وقوع مرگ نداشته باشد. مانند این که مرد قوی هیکلی با ضربات شدید مشت که بر اعضای غیر حسّاس طرف وارد می‌کند، موجب مرگ شود.

۲- کار کشنده می‌تواند به معنای استفاده از وسیله‌ی کشنده باشد، هرچند کیفیّت عمل ارتکابی بسیار ضعیف است. مانند کشیدن ماشه‌ی اسلحه یا انفجار با استفاده از دستگاه کنترل از راه دور.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

۳- کار کشنده ممکن است، ترکیبی از رفتار مرتکب و موضع حساس باشد ، مانند زدن چوب بر سر دیگری یا فرو بردن سوزن به قلب یا مغز قربانی.

۴- کار کشنده می‌تواند شامل رفتار ذاتاً غیر کشنده‌ای باشد که انسان را در وضعیّت مرگباری قرار دهد. مانند این که مرتکب با فشار اندکی، شخص دیگری را از ارتفاع زیادی به پائین پرتاپ کند و شخص از موضع غیر حساس بر زمین برخورد نماید و فوت کند.

مطلب دیگر آن که مقنّن برای تحقّق بند (ب) ماده‌ی ۲۹۰ (همانند بند ب ماده‌ی ۲۰۶ ق.م.ا ۱۳۷۰) کشنده بودن نوعی کار را در بحث قتل لازم دانسته است و منظور از این عنوان، ترکیبی است از رفتار، موضع، وسیله، وضعیّت و امثال آن‌ها که نسبت به یک انسان متعارف، کشنده باشد و انسان متعارف هم طبق این بند، کسی است که واجد اوصاف بلوغ، سلامتی و توان‌مندی بوده و پیر هم نباشد. بنابراین اگر رفتار و مرتکب نسبت به چنین انسانی، کشنده باشد، مورد از مصادیق بند (ب) خواهد بود، در غیر این صورت رفتار عمدی که نسبت به مجنی علیه کشنده نباشد، در صورتی که با قصد قتل نیز همراه نباشد، قتل عمدی محسوب نخواهد شد. بنابراین سیلی زدن به گوش دیگری، هل دادن فردی از ارتفاع یک متری، پرتاب کردن شناگری به داخل استخر، شلیک گلوله به انگشت دیگری، غذا ندادن به زندانی در مدّتی کوتاه، علی‌الاصول نسبت به یک انسان متعارف کشنده نبوده و لذا در صورتی که بدون قصد قتل، منتهی به مرگ شوند، قتل عمدی نخواهد بود.

حال باید دید مرجع صالح جهت تشخیص کشنده بودن کیست؟

همان‌طور که گفته شد کشنده بودن نوعی کار یک مفهوم ترکیبی است. به عبارت دیگر در ساختار این اصطلاح جزایی، عناصری نظیر عمل مرتکب، وسیله، وضعیّت انسان از جنبه‌هایی مانند موضع، سلامتی، بلوغ، توانایی و امثال آن مداخله دارند. بنابراین نمی‌توان عمل مرتکب را به تنهایی بدون توجّه به شرایط مقتول و یا موضع اصابت، کشنده محسوب داشت و یا وسیله‌ی قتل را به‌طور

انتزاعی کشنده دانست. به عنوان مثال، سلاح گرم را باید در رابطه با محلّ اصابت، کشنده یا غیر کشنده ارزیابی نمود. بنابراین اگر مرتکب با اسلحه‌ی جنگی، گلوله‌ای را به انگشت طرف بزند، نمی‌توان تنها به اعتبار سلاح و بدون توجّه به موضع اصابت عمل ارتکابی را قتل عمدی موضوع بند (ب) ماده‌ی ۲۹۰ به حساب آورد.

لذا کشنده بودن نوعی بر عهده‌ی کارشناس مربوطه است و دادگاه نمی‌تواند بدون استعلام نظریّه‌ی کارشناسی و صرفاً با ابتناء بر عرف، کاری را کشنده یا غیر کشنده تشخیص دهد. هرچند در پاره‌ای موارد، عرف و کارشناسی بر هم انطباق داشته باشند. امّا زمانی که در این خصوص آرای دادگاه‌ها را مطالعه می‌کنیم، متوجّه می‌شویم که در عمل و در عرصه‌ی رویّه‌ی قضائی، تشخیص کشنده بودن نوعی کار (طبق بندهای ب و ج ماده‌ی ۲۹۰) بر عهده‌ی خود دادگاه‌ها یا دیوان عالی کشور نهاده شده است. امّا به نظر می‌رسد که از آن‌جا که جهت احراز کشنده بودن نوعی کار، باید الزاماً مجموعه‌ای از رفتار، وسیله، عضو و سایر شرایط را لحاظ نمود، لذا مرجع صالح تشخیص در این مورد، کارشناسی است و نه عرف. هرچند که این امکان منتفی نیست که در مواردی عرف و کارشناسی با یکدیگر وحدت نظر داشته باشند.

بحث دیگر در این مورد، تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۲۹۰ خواهد بود که ناظر به بند (ب) این ماده می‌باشد. این تبصره در خصوص بحث علم و آگاهی مرتکب به کشنده بودن نوعی کار است. آن چنان از محتوای این تبصره بر می آید آن است که بحث علم مرتکب در این مورد بسیار مهم است، زیرا ما در بند (ب) ماده‌ی ۲۹۰ در خصوص یکی از مصادیق قتل عمدی سخن می‌گوئیم. بی‌نیاز از توضیح است که علم یکی از لوازم عمد است، یعنی علی‌الاصول جاهل نمی‌تواند، عامد باشد، هرچند که موضوع علم بر حسب ساختار جرایم، متفاوت است.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

در بند (ب) ماده‌ی ۲۶۰ که مقنّن کشنده بودن نوعی کار (جزئی از عنصر مادی) را ضروری دانسته و آن را جایگزین قصد نتیجه نموده است، بحث علم مرتکب، بسیار مهم است. از تبصره‌ی ماده آن‌چه بر می‌آید آن است که علی الاصول چون بحث کشنده بودن نوعی کار است، قانون گذار فرض را بر آن نهاده که علی القاعده تمامی افراد از کشنده بودن نوعی کارها آگاه هستند، لذا فرض را بر وجود علم مرتکب در خصوص کشنده بودن نوعی کار (بند ب ماده‌ی ۲۹۰) گذاشته و ادّعای خلاف آن؛ یعنی ادّعای مرتکبی که مدّعی عدم آگاهی از نوعاً کشنده بودن کارش است را نیازمند اثبات دانسته، چون چنین ادّعایی را خلاف اصل علم همگان نسبت به کشنده بودن نوعی کارها دانسته است.

امّا این تبصره در ادامه می‌افزاید «مگر آن جنایت واقع شده فقط به علّت حساسیّت زیاد موضع آسیب واقع شده باشد و حساسیّت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد» که در این صورت مقنّن، اصل را بر عدم آگاهی افراد جامعه نسبت به کشنده بودن نوعی کار گذاشته و جهت اطلاق عنوان جنایت یا قتل عمدی، اثبات آگاهی و علم مرتکب در این مورد را لازم دانسته است. لزوم وجود علم مرتکب نسبت به کشنده بودن نوعی کار که در برخی مصادیق به لحاظ بدیهی بودن مفروض انگاشته شده و در برخی شرایط نیز نیازمند اثبات است، به لحاظ آن است که منطق حقّوقی اقتضا دارد تا ارکان بندهای ماده‌ی ۲۹۰ با یکدیگر از نظر ساختاری، انطباق داشته باشند و از نظر وزنی، متعادل باشند، لذا نباید از یاد ببریم که در ماده‌ی ۲۹۰ (بند ب) قصد قتل موجود نیست، پس مجموعه‌ی اجزای تحقّق این بند باید در حدّی باشند که تاب هم وزنی با بند ۱ (قصد قتل) را داشته باشد. از سویی نباید در اثبات عمدی بودن قتل و اجرای مجازات قصاص علیه مرتکبان گشاده دستی نمائیم و از این رو حتّی در شرایطی که علم به کشنده بودن کار، مفروض انگاشته می‌شود، فرصت اثبات ادّعای خلاف آن را به مرتکب بدهیم.

البتّه در موارد بسیار بدیهی که یک انسان متعارف در خصوص کشنده بودن نوعی کار علم دارد، اثبات خلاف آن از سوی مدّعی بسیار مشکل بوده و حتّی گاه غیر ممکن است. مثل ادّعای جهل نسبت به حساسیّت سر، قلب یا جهل به کشنده بودن ارتفاع ۱۰، ۱۵ متری یا سایر مصادیقی که هر انسان متعارفی بر کشنده بودنشان آگاه است.

به چند مثال در این مورد توجّه نمائید:

۱- شخصی در جریان درگیری با دیگری بدون قصد قتل، بسته پستی را به طرف او پرتاپ می‌کند، بسته که قبلاً موارد منفجره در آن جاسازی شده و ظاهراً هیچ نشانه‌ای از انجام چنین اقدامی، مشهود نیست، به محض برخورد به طرف مقابل، منفجر شده و منتهی به قتل می‌شود. در این مورد، جهل مرتکب با استناد به معیار آگاهی انسان متعارف، پذیرفته است.

۲- اگر سربازی پس از خاتمه‌ی مانور نظامی از باقی مانده‌ی فشنگ‌های مشقی که در اختیار اوست، استفاده و به شوخی به طرف دوست خود شلیک کند و اتّفاقاً یکی از آن‌ها، جنگی بوده و موجب مرگ طرف شود، پذیرش ادّعای جهل او به کشنده بودن با مشکلی مواجه نیست.

ویژگی‌های خاص بند پ:

این بند با بندهای (الف) و (ب) از نظر عنصر معنوی در سوء نیّت عام، علم به موضوع و لزوم معیّن بودن هدف مشترک است و با (بند ت) نیز در سوء نیّت عام و علم به موضوع، اشتراک دارد. امّا در این بند نیز، مانند بند (ب)، عنصر سوء نیّت خاص یا قصد نتیجه حذف شده و عنصر دیگر تحت عنوان «کشنده بودن نوعی نسبت به اشخاص خاص» که آن نیز جزئی از عنصر مادی است، جایگزین گردیده است. پس نقطه‌ی اشتراک دیگر این بند (پ) با بند (ب) در فقدان قصد قتل در نزد مرتکب است، امّا تفاوت اساسی بندهای (ب) و (پ) در شخصیّت یا وضعیّت مجنی علیه است. با این توضیح

که موضوع جرم قتل عمدی بند (ب) مانند بند (الف)، صرفاً انسان متعارف و بدون نیاز به هرگونه ویژگی است. لذا اگر عمل ارتکابی نسبت به انسان متعارف (بالغ، سالم و غیر ناتوان) کشنده باشد، صرف نظر از شخصیّت مجنی علیه، موضوع بند (ب) خواهد بود، ولی در غیر این صورت؛ یعنی وجود وضعیّتی در مجنی علیه که نامتعارف باشد (نظیر بیماری، پیری، کودکی، ناتوانی....) مسأله مشمول بند (پ) است که اقتضائات خاصّ خود را دارد.

۱- پس استناد به بند (پ) زمانی جایز است که عمل ارتکابی نسبت به انسان‌های متعارف، کشنده نباشد. کما این که در صدر این بند آمده است: «.... کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف، نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن نمی‌شود....»

۲- مجنی علیه موضوع این بند لزوماً باید نسبت به انسان متعارف؛ یعنی انسان بالغ، سالم و توان‌مند وجه تمایزی مانند بیماری، کودکی، پیری یا ناتوانی.... داشته باشد.

۳- عمل ارتکابی باید نسبت به آن بیماری، کودکی، پیری، ناتوانی و یا نسبت به یک وضعیّت خاص زمانی یا مکانی نیز نوعاً کشنده باشد. کما این که این مطلب در خود بند (پ) نیز به تصریح آمده است. پس اگر عمل مرتکب نسبت به برخی اشخاص و یا وضعیّت‌های خاص مذکور در بند (پ) «شخصاً» کشنده باشد و نه نوعی، عنوان قتل عمدی صادق نخواهد بود.

فرض کنید (الف)، شخص (ب) را که به علّت سرماخوردگی در بستر بیماری است از تخت خود به‌طور عادی هل دهد و بیمار پس از سقوط فوت کند یا پدری دست‌های فرزند ۲ ساله‌ی خود را بگیرد و او را با ملایمت به دور خود بچرخاند و طفل پس از توقّف در اثر این حرکت، جان خود را از دست بدهد. در هیچ یک از این موارد، عمل ارتکابی نسبت به این دسته از اشخاص نوعاً کشنده نیست، بلکه شخصاً باعث مرگشان شده است، لذا قتل عمدی محقّق نخواهد بود. زیرا اثبات نوعاً کشنده بودن کار نسبت به اشخاص مذکور در بند (پ) ضروری است.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

فرض کنید بیماری در اثر سکته‌ی مغزی در اتاق مراقبت‌های ویژه بستری باشد و کسی او را از تخت به پائین هل دهد و بیمار در اثر این حرکت، فوت کند. در این صورت اقدام مرتکب در صورتی قتل عمدی موضوع بند (پ) خواهد بود که ثابت شود، اقدام مرتکب نسبت به بیمارانی که دچار سکته‌ی مغزی هستند، کشنده می‌باشد.

۴- عناوین به کار گرفته شده در متن بند (پ) عناوینی کلّی و دارای مصادیقی متعدّد و متفاوت هستند و لذا نمی‌توان به منطوق این عناوین استناد کرد. به طور مثال، اقدامی که نسبت به نوع بیماران مبتلا به سکته‌ی قلبی کشنده است، به طور طبیعی نسبت به بیماری که برای یک عمل جرّاحی زانو، شخصاً به بیمارستان مراجعه کرده است، نوعاً کشنده نیست. به همین ترتیب است پیری یا کودکی که طیف وسیعی از اشخاص را در بر می‌گیرد و هر وضعیّتی در هر یک از آن‌ها ممکن است، مشمول حکم خاصّی باشد. از جمله وضعیّت‌های خاصّ دیگری که عملی می‌تواند نسبت بدان (و نه افراد عادی) کشنده باشد، وضعیّت خانم‌های باردار به عنوان نمونه در روزهای آخر بارداری است.

مطلب بعدی، بحث علم و آگاهی مرتکب به نسبت به شرایط و وضعیّت‌های خاصّ مجنی علیه (مذکور در بند پ ماده‌ی ۲۹۰) است که سبب می‌شود تا برخی کارها نسبت به این افراد نوعاً کشنده باشد. در این خصوص تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۰ ناظر به بند (پ) بیان می‌دارد که : «توجّه و آگاهی مرتکب به این که کار نوعاً نسبت به مجنی علیه موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌شود، باید ثابت گردد» و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی نیست. پس بر خلاف بند (ب) که طبق تبصره‌ی ۱ ماده، وجود علم و آگاهی در نزد مرتکب در برخی شرایط مفروض انگاشته شده و ادّعای خلاف آن نیازمند اثبات است، چنین فرضی مبنی بر وجود علم و آگاهی در مرتکب در خصوص بند (پ) از طرف قانون گذار رقم نخورده و در هر مورد طبق تجویز تبصره ۲، علم و آگاهی مرتکب باید به اثبات رسد.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

به عنوان نمونه صرف زدن یک مشت به سینه‌ی دیگری در جریان درگیری در خیابان، حتّی با این فرض که مجنی علیه فرد میان‌سالی است که دچار بیماری شدید قلبی است و چنین ضربه‌ای هم نسبت به این نوع بیماران کشنده است، کافی برای تحقّق قتل عمدی موضوع بند (پ) نخواهد بود، بلکه ضروری است تا علم مرتکب به بیماری مجنی علیه که سبب می‌شود تا کار نسبت به او کشنده باشد، به اثبات رسد.

هرچند که در برخی شرایط، وضعیّت ظاهری مجنی علیه به گونه‌ای است که به وضوح مبیّن وضعیّت اوست و لذا اثبات علم و آگاهی مرتکب با مشکل چندانی مواجه نخواهد بود. مانند کودکی، پیری یا در بستر بیماری بودن یک بیمار با شرایط وخیم.

پس اگر کسی بدون قصد قتل و بدون اطّلاع از ابتلای مجنی علیه به بیماری هموفیلی، ضربه‌ی خفیفی با چاقو به او بزند و منتهی به قتل شود، از شمول بند (پ) خارج خواهد بود، هرچند چنین ضربه‌ای برای مبتلایان به هموفیلی، کشنده باشد.

پس طبق تبصره‌ی ۲، هم آگاهی و توجّه مرتکب به شرایط خاص مجنی علیه باید اثبات شود و هم آگاهی وی نسبت به عوارض و تبعات آن شرایط خاص که سبب می شود تا کاری نوعاً نسبت به برخی اشخاص یا وضعیّت‌ها کشنده محسوب شود. مثلاً فرض کنید که یک فرد عامی می‌داند که طرف مقابل او به هموفیلی دچار است. ولی نمی‌داند که هموفیلی عبارت است از عدم انعقاد خون و لذا بزه دیده پس از ضربه‌ی چاقویی که نسبت به یک انسان با سلامت متعارف، کشنده نیست، بر اثر خون‌ریزی لاینقطع فوت می‌کند. پس اثبات قتل عمدی طبق بند (پ) ماده‌ی ۲۹۰ در گروی اثبات علم و آگاهی مرتکب هم به وضعیّت‌های خاص مجنی علیه و هم شرایط و عوارض و تبعات آن است و این مطلبی است که از بطن تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۰ قابل استنتاج است.

در بند (ت) نیز به مانند بند (الف) وجود سوء نیّت خاص لازم است.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

قبل از هرچیز باید تعریف شروع به جرم را دریافت و در این خصوص به مواد ۱۲۲ و ۱۲۳ از ق.م.ا جدید مراجعه نمود تا معنای شروع به جرم را دریافت.

ماده‌ی ۱۲۲ بیان می‌دارد که « هرکس قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید، لکن به واسطه‌ی عامل خارج از اراده‌ی او قصدش معلّق بماند.....».

دامنه‌ی شروع به جرم به ویژه استفاده از مفهوم مخالف ماده‌ی ۱۲۳ حایز اهمیّت فراوان است. مطالعه‌ی این ماده نشان می‌دهد که قانون‌گذار، در شروع به جرم از نظریّه‌ی ذهنی استفاده کرده است.

لذا در تعریف شروع به جرم می‌توان گفت: عبارت است از انجام عملیّات و اقدامات مقدّماتی، مشروط با آن که با وقوع جرم (عملیّات اجرایی- رکن مادی) رابطه‌ی مستقیم داشته و بین این اقدامات مقدّماتی و رکن مادی جرم و وقوع آن، فاصله‌ی زمانی و مکانی وجود نداشته باشد.

پس از توجّه به مجموع مواد قانونی فوق باید گفت که برای تحقّق شروع به قتل، نتیجه‌ی منظور مرتکب باید بدون اراده‌ی او محقّق نگردد. مانند این که مرتکب در جریان عملیّات اجرایی دستگیر شود و یا دستگاه کنترل از راه دور که برای انفجار مواد منفجره جاسازی شده است در لحظه‌ی موعود ، عمل نکند.

لذا عدم تحقّق نتیجه‌ی منظور در قتل عمدی با اراده‌ی خود قاتل زیر مجموعه‌ی ماده‌ی عام ۱۲۴ بوده و جز در شرایطی که خود همان مقدار عمل، عنوان مجرمانه‌ی جداگانه‌ای داشته باشد، قابل تعقیب و مجازات نیست.

شرکت در قتل عمدی:

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۱۷

بحث شرکت در جرایم به طور کلّی در ماده‌ی ۱۲۵ ق.م.ا جدید و بحث شرکت در قتل به طور خاص و انحصاری در مواد ۳۶۸ تا ۳۸۰ از همان قانون ذکر شده است که به بررسی آن‌ها خواهیم نشست.

از بررسی مواد مربوطه به ویژه ماده‌ی ۳۶۸ نکات زیر قابل برداشت است:

۱- ضرورت مشارکت بیش از یک نفر در ارتکاب قتل دیگری. بنابراین حداقل ۳ نفر در شرکت در قتل درگیر هستند. یک نفر به عنوان مقتول و دو نفر شرکای در قتل و لذا مرگ نتیجه‌ی حداقل عمل دو نفر می‌باشد. اگر مرگ نتیجه‌ی تهاجم حیوان و انسانی تواماً باشد، عنوان شرکت صادق نیست.

۲- شکل مداخله‌ی اشخاص می‌تواند در قالب مباشرت جمعی، تسبیب جمعی و یا اسباب اقوا از مباشر بوده که شریک محسوب می‌شوند. بنابراین اگر دو نفر به مجنی علیه تیراندازی نمایند (مباشرت) و یا مشترکاً سبب قتل را فراهم آورند (تسبیب) مانند این که تله‌ی انفجاری تعبیه کنند یا شهادت دروغ آن‌ها منتهی به اعدام شود (اسباب اقوا از مباشر) شریک در قتل محسوب می‌شوند.

نوع رفتار شرکا نیز ممکن است با فعل، ترک فعل و یا با فعل یکی و ترک فعل دیگری باشد.

۳- نوع صدمه: مقنّن در ماده‌ی ۳۶۸ از لفظ «آسیب» استفاده نموده است. امّا باید در نظر داشت که در این ماده، اشاره به واژه «آسیب» به معنای تحدید عناوین صدمه نیست. زیرا مقنّن در این ماده در مقام تبیین اجزای رکن مادی شرکت است و نه عناوین و اقسام رفتار مرتکبان. لذا وقوع شرکت در قتل با هر نوع رفتاری محقّق است. به طور مثال در تمامی مصادیق ماده‌ی ۵۰۱ که مرگ ناشی از فعل غیر مادی (بدون ایراد آسیب جسمانی بر فیزیک مجنی علیه است) شرکت می‌تواند مصداق داشته باشد. مانند این که دو نفر یا بیشتر از طریق فریاد زدن، تحریض سگی و یا از این طریق که با دو اتومبیل با سرعت به سمت مجنی علیه حرکت نموده و در فاصله نزدیکی با او ترمز کنند و مرگ ناشی از رعب و هراس وی باشد ، در وقوع مرگ شرکت داشته باشند.

- بنابراین با افعال غیر مادی و با ترک فعل نیز به مانند فعل بدون آن که نیازی به ورود آسیب جسمانی به مجنی علیه باشد، شرکت در قتل متصوّر است.

۴- مرگ مجنی علیه باید نتیجه‌ی مجموع اعمال ارتکابی باشد. یعنی طبق صریح ماده، کسانی به عنوان شریک در قتل شناخته می‌شوند که آسیب وارده و یا عمل انجام گرفته از سوی آنان نقشی در ایجاد سبب مرگ ایفا کرده باشد و در مرگ با احراز رابطه‌ی سببیّت مؤثر باشد.

پس صرف مداخله‌ی بیش از یک نفر در عملیّات اجرایی و فوت مجنی علیه کافی برای تحقّق عنوان شرکت نیست. زیرا طبق تصریح ماده احراز رابطه‌ی سببیّت ما بین رفتار هریک از شرکا و مرگ مجنی علیه الزامی است.

نکته‌ی دیگر آن که کسانی که در عملیّات مقدّماتی قتل سهیم هستند، مانند تهیّه‌ی سلاح، هیچ روی به لحاظ عدم مداخله در رکن مادی قتل، شریک در قتل به شمار نمی‌روند.

نکته‌ی دیگر آن که اگر مرگ تنها مستند و منتسب به یکی از شرکا باشد، بحث شرکت در قتل منتفی است. لذا مرگ باید محصول اجتماع اقدامات شرکا باشد؛ به عبارتی هریک از مداخله کنندگان در صورتی شریک محسوب می‌شوند که سهمی در وقوع قتل داشته باشند.

- مطلب ضروری دیگر آن که میان مجموع اقدامات مداخله کنندگان و مرگ باید رابطه‌ی سببیّت باشد.

۵- لزوم مشخّص بودن کم و کیف اقدام شرکا.

لزوم مشخّص بودن کم و کیف رفتار هریک از شرکا از آن جهت مطرح است که بتوان تعیین کرد که هرکدام چه رفتار و اقدامی صورت داده و آیا اقدام مزبور سبب وقوع قتل گردیده است و به دنبال آن شریک در قتل محسوب می‌شود یا خیر.

بنابراین اگر سه نفر با قصد قتل به شخصی حمله کنند و مرگ بر اثر دو ضربه‌ای باشد که به سر و شکم مجنی علیه وارد شده است و مشخّص نباشد که توسط چه کسانی وارد شده است، نمی‌توان همه‌ی آن‌ها را تحت عنوان شرکت در قتل مسوول دانست.

با این‌حال اگر کم و کیف مداخله‌ی هریک از شرکا دقیقاً معلوم نباشد، ولی به نحو اجمال مشخّص باشد که مرگ، حاصل مجموع صدمات آنان است. شرکت در قتل محقّق است.

۶- بی تأثیری شدّت و ضعف اقدامات شرکا.

با اثبات تمامی شرایط مذکور در فوق، شرکت در قتل محرز است و شدّت و ضعف اقدامات هریک از شرکا، تأثیری در اصل قضیّه نخواهد داشت.

پس همین که مرگ، حاصل جمع سهام هریک از شرکا باشد، چه نسبت به صورت فرضی، ۵+۵ چه ۱+۹ و چه ۴+۶ یا ۲+۸ باشد، در صورتی که مرگ را ۱۰ در نظر آوریم، شرکت تحقّق یافته است.

بنابراین اگر کسی با چاقو ضربات متعدّد به شکم کسی وارد آورد و دیگری فقط یک مشت به صورت او زده باشد، اگر ثابت شود که مرگ در نهایت، محصول تمامی اقدامات فوق بوده است، شرکت محقّق است. امّا اگر مرگ فقط به یکی از شرکا یا عوامل منتسب شود، شرکت منتفی است.

مواد ۳۶۹ و ۳۷۰ ق.م.ا مطالعه شود.

مطالعه‌ی ماده‌ی ۳۷۱ نیز در اینجا لازم است.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۰۹۴۱۳۷۷

در این ماده‌ی قانونی بخش عمده‌ای از اجزای شرکت در قتل از قبیل تعدّد افراد، ایراد ضرب و جرح از ناحیه‌ی آن‌ها و وقوع مرگ موجود است، ولی چون مرگ فقط منتسب به عمل یکی از

مداخله‌کنندگان است، شرکت در قتل منتفی است. در واقع در این‌جا، عمل مرتکب دوم، رابطه‌ی سببیّت، بین نتیجه و عمل نفر اول را قطع کرده است. لذا مرگ فقط منتسب به نفر دوم است.

۷- مطلب بعدی عدم ضرورت تقارن زمانی اقداماتِ شرکا است.

وقوع شرکت در قتل موکول به تقارن زمانی و مکانی اقدامات شرکا نیست و متفاوت بودن زمان و مکان مانعی برای تحقّق شرکت در قتل نخواهد بود.

رکن معنوی شرکت در قتل:

طُبق تصریح روشن ماده‌ی ۲۶۹ ق.م.ا جدید : « قتل یا هر جنایت دیگر می‌تواند نسبت به هریک از شرکا، حسب مورد عمدی، شبه عمدی یا خطای محض باشد»

پس باید با توجّه به این ماده بیان داشت که:

الف- برای تحقّق شرکت در قتل، نیازی به همانندی عنصر معنوی میان شرکا نبوده و بدین‌سان تحقّق نهاد شرکت در قتل در گروی عامد بودن یا غیر عامد بودن تمامی شرکا نیست. بلکه شرکت در قتل می‌تواند ما بین شرکایی با عناصر معنوی عمدی، شبه عمدی و خطای محض نیز صورت گیرد.

ب- هریک از شرکا باید رکن معنوی مستقلی داشته باشد. یعنی برخلاف رکن مادی شرکت در قتل که از مجموعه‌ی اعمال شرکا تشکیل می‌شود و انتساب مرگ صرفاً به هریک از مداخله کنندگان، موجب خروج بحث از شرکت خواهد بود. در رکن معنوی شرکت، هریک از مداخله کنندگان بایستی اجزای عنصر معنوی را به طور مستقل از یکدیگر داشته باشند که این اجزای عنصر معنوی همان‌طور که پیشتر بیان شد، می‌تواند در برخی از شرکا در قسم عمدی، شبه عمدی و یا خطای‌محض باشد. امّا زمانی می‌توانیم دو یا چند نفر را به عنوان «شریک در قتل عمدی» محکوم نمائیم که هریک از این شرکا باید از لحاظ عنصر معنوی، الزاماً مصداق یکی از بندهای چهارگانه

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

ماده‌ی ۲۹۰ ق.م.ا باشند، در غیر این صورت، موضوع از شمول عنوان شرکت در قتل عمدی، خارج خواهد بود.

ج- آن گاه که بحث شرکت در قتل در حوزه‌ی «شرکت در قتل عمدی» مطرح می‌باشد، تبانی، شرط تحقّق شرکت در قتل عمدی نیست. به عبارت دیگر، هماهنگی، تبانی، شناخت، همکاری و امثال آن‌ها، لازمه‌ی شرکت در قتل عمدی نیست. دلیل نخست بر این امر این است که در هیچ یک از مواد قانونی به چنین شرایطی تصریح نشده است. دوم آن که به‌طور ضمنی نیز چنین شرطی از متن مواد قابل احراز نیست. سوم آن که در غیر این صورت؛ یعنی شرط دانستن تبانی، بسیاری از مصادیق شرکت در قتل عمدی از شمول قانون مذکور خارج می‌شود و این امر بر خلاف روح قانون و نظر مقنّن است.

بنابراین اگر کسی به قصد قتل با چاقو، ضربه‌ای به طرف مقابل وارد آورد، ولی مصدوم، فوت نکند و پس از مراجعه به بیمارستان در منزل بستری شود و شب هنگام، دزدی بر او وارد و با وی گلاویز گردد و سارق نیز با قصد قتل با چوب بر سر او بکوبد و پزشکی قانونی مرگ را در اثر ضربه‌ی چاقو به شکم و ضربه‌ی چوب به سر مجنی علیه اعلام نماید، ضاربان، شرکا در قتل عمدی خواهند بود، هرچند که هیچ گونه تبانی و هماهنگی میان آن‌ها وجود نداشته باشد.

-نتیجه‌ی عدم ضرورت تبانی مابین شرکا در قتل عمدی این خواهد بود که در شرکت در قتل عمدی، لزومی به آگاهی شرکا از قصد یکدیگر نیست و صرف این که رکن معنوی هریک از شرکا، مصداق یکی از بندهای ماده‌ی ۲۹۰ ق.م.ا باشد، کافی به مقصود خواهد بود.

د- در بحث شرکت در قتل عمدی، انطباق رکن معنوی، بین شرکای عامد ضروری نیست. یعنی همان‌طور که پیشتر مطرح شد، رکن معنوی هریک از شرکای عامد، ممکن است مصداق یکی از موارد مذکور در ماده‌ی ۲۹۰ ق.م.ا باشد و ضرورتی ندارد که همگی، مشمول یکی از بندهای فوق باشند. به عنوان نمونه اگر در مثال مذکور فوق، سارق بدون قصد و با آگاهی از بیمار و مصدوم بودن

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

صاحب‌خانه، صدمه‌ای به او وارد آورد که نوعاً نسبت به این گونه بیماران کشنده است (بند پ ماده‌ی ۲۹۰)، باز هم شریک در قتل عمدی خواهد بود. لذا باید گفت که علم هریک از شرکا نسبت به قصد دیگران نیز ضروری نیست.

ه- برای تحقّق نهاد شرکت در قتل عمدی، کشنده بودن مجموعه اعمال ارتکابی، آن زمانی که هیچ یک از شرکا، قصد قتل ندارند، کافی نخواهد بود. لذا اگر چند نفر، بدون قصد قتل و در یک زمان، عمداً به دیگری ضرب و جرحی وارد آورند که عمل هیچ یک به تنهایی کشنده نباشد، ولی مرگ در نتیجه‌ی مجموعه‌ی آن اعمال به وقوع بپیوندد، نمی‌توان شرکا را شریک در قتل عمدی به حساب آورد، بلکه مورد از مصادیق قتل شبه عمدی می باشد. البته اگر ثابت شود که همه یا برخی از مرتکبان به رغم فقدان قصد قتل، عرفاً بر این امر که مجموعه اقدامات آن‌ها علیه مجنی علیه کشنده خواهد بود، مطّلع بوده‌اند، مورد را با استناد به بندهای (ب) یا (پ) ماده‌ی ۲۹۰ نسبت به این مرتکبان می‌توان شرکت در قتل عمدی به حساب آورد.

و- عنوان شرکت در قتل، امکان تحقّق بین شرکای عامد و غیر عامد را نیز دارد. فرض کنید که (الف) با قصد قتل، ضربه‌ای را به (ب) وارد کند و (ب) از ترس صدمات بیشتر، فرار کند و در جریان عبور از عرض خیابان با اتومبیل فرد (ج) که سرعت غیر مجاز دارد، تصادف کرده و کشته شود. اگر طبق نظر کارشناسی مرگ (ب) مستند به عمل هر دو نفر (الف) و (ج) باشد، آن‌ها شریک در قتل خواهند بود، هرچند که (الف) عامد بوده و (ج) قتل را به‌صورت شبه عمد انجام داده است.

ز- تعدّد مقتولین نیز تابع قواعد فوق است. به عنوان نمونه، اگر سه نفر، دو نفر را به قتل برسانند، در صورتی، شریک محسوب می‌شوند که ثابت شود، مرگ هریک از مقتولین، مستند به عمل همه‌ی مرتکبان بوده است و لذا اگر هریک از مقتولین با ضربه‌ی مشخّص کشته شده باشند و مرتکب یا مرتکبان، مشخّص نشوند، نمی‌توان آن‌ها را شریک در قتل محسوب داشت.

غائل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹٤۱۳۷۷

مجازات شرکا:

در گام اول در این خصوص، از آن‌جا که قانون مجازات اسلامی جدید به صراحت مسأله‌ی تحقّق شرکت در قتل ما بین شرکای عامد و غیر عامد را پذیرفته است،در ماده‌ی ۳۷۰ در مقام تعیین مجازات برای شرکای در قتل مقرّر می‌دارد که: « ثابت نبودن حقّ قصاص بر بعضی از شرکا به هر دلیلی مانند فقدان شرطی از شرایط معتبر در قصاص یا غیر عمدی بودن جنایت نسبت به او، مانع از حقّ قصاص بر دیگر شرکا نیست و هریک از شرکا، حکم خود را دارند».

پس در بحث شرکت در قتل، حقّ قصاص بر اولیای دم نسبت به هریک از شرکای عامد صرفاً برقرار است و غیر عمدی بودن قتل از ناحیه‌ی سایر شرکا، خللی به این حقّ، وارد نمی‌آورد.

در ادامه قانون مجازات اسلامی در ماده‌ی ۳۷۳ به تشریح جزئیّات اعمال حقّ قصاص از سوی اولیای دم نسبت به شرکای عامد در بحث شرکت در قتل می‌پردازد. در این ماده بیان شده است که ولی‌دم حقّ انتخاب در مسأله‌ی قصاص شرکای عامد دارد، یعنی اگر شرکای عامد در قتل، چند نفر باشند، یا می‌تواند تمامی آن‌ها را قصاص کند که در این صورت چون می‌خواهد به عنوان نمونه در مقابل یک مقتول، دو نفر را قصاص کند، باید قبل از قصاص فاضل دیه یعنی $\frac{1}{2}$ دیه را به هریک از قصاص شوندگان پرداخت نماید و یا این که از بین شرکای عامد قتل فقط برخی از آن‌ها را قصاص نماید و از مابقی شرکای عامد، دیه دریافت نماید که البتّه تمام یا بخشی از این دیه باید به عنوان فاضل دیه به قصاص شونده قبل از قصاص پرداخت شود یا این که از قصاص تمامی شرکا چشم پوشیده و اقدام به دریافت دیه از تمامی آنان نماید.

باید توجّه داشت که حکم ماده‌ی ۳۷۳ فقط ناظر به قتل یا سایر جنایات عمدی می‌باشد و بر سایر مصادیق که با مداخله‌ی بیش از یک نفر صورت گرفته باشد، صادق نخواهد بود. نکته‌ی دیگر که نباید از یاد برد این است که اختیار ولی دم به قصاص تمامی شرکای عامد در قتل عمدی به طریق

اولی به اختیار او به عفو رایگان تمام یا برخی از شرکا نیز قابل تسرّی است: مطلب دیگر آن که با توجّه به آن که همه‌ی شرکا در قتل عمدی در تحقّق نتیجه مداخله داشته‌اند و کم و کیف کار آن‌ها در تحقّق عنوان شرکت بی اثر است، بنابراین نتیجه به طور مساوی، منتسب به همه‌ی آن‌هاست. به همین دلیل بود که (ماده‌ی ۲۱۲ ق.م.ا - ۱۳۷۰) به صراحت به تساوی مسوولیّت شرکای عامد در قتل عمدی اشاره می‌کرد و اکنون ذیل ماده‌ی ۳۷۳ نیز با عبارت «... هریک از شرکا که قصاص نمی‌شود نیز باید سهم خود از دیه‌ی جنایت را نسبت به تعداد شرکا بپردازد» سهم شرکا را در تحقّق نتیجه و بحث دیه مساوی دانسته است.بنابراین اگر دو نفر مرتکب قتل شوند، هریک از آنها $\frac{1}{2}$ گناهکار و مسوول خواهد بود.

در این راستا توجّه به مادتین ۳۵۹ و ۳۶۰ ق.م.ا نیز حایز اهمیّت است. طبق ماده‌ی ۳۵۹ زمانی که ولی دم حقّ قصاص نسبت به قاتل عامد را دارد و این حقّ در گروی رد و بدل کردن فاضل دیه نیست، تنها حقّ دارد که یک جانبه با رعایت شرایط، قصاص نموده و یا عفو رایگان کند، ولی اگر خواهان صرف نظر کردن از حقّ قصاص خود در مقابل دیه‌ی دریافتی از مرتکب باشد، باید بین او و مرتکب با رضایت طرفین، مصالحه صورت پذیرد و لذا اجبار مرتکب به پرداخت دیه جایز نیست، چون مجازات اوّلیه‌ی قتل عمدی، قصاص است و نه دیه. امّا طبق ماده‌ی ۳۶۰، آن هنگام که اجرای قصاص مرتکب، مستلزم پرداخت فاضل دیه از سمت اولیای دم است مثل حالتی که قاتل مرد و مقتول زن باشد و یا قاتلین دو نفر باشند که ولی دم خواهان قصاص یکی از آن‌ها باشد، که باید در این صورت قبل از قصاص $\frac{1}{2}$ دیه به قصاص شونده پرداخت شود، در این‌حال ولی دم مخیّر است به اجرای قصاص با پرداخت فاضل دیه به مرتکب و یا صرف نظر کردن از قصاص و دریافت دیه از مرتکب که در این‌جا رضایت مرتکب به پرداخت دیه نیازی نیست.

مطالعه‌ی تبصره‌ی ماده‌ی ۳۷۳ نیز مفید و مهم است.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

ماده‌ی ۳۷۴ نیز بیان‌گر شرایطی است که دیه جنایت که در این‌جا، ما با دیه‌ی قتل سر و کار داریم (دیه‌ی مقتول) بیشتر از میزان جنایتی باشد که در مقام تقاص به مرتکب وارد می‌آید؛ مثلاً حالتی که مقتول مرد و قاتل زن یا مقتول مسلمان و قاتل غیر مسلمان (خارج از حیطه‌ی اقلیّت‌های مذهبی شناخته شده‌ی قانون اساسی باشد) در این صورت به عنوان نمونه اگر یک زن، یک مرد را که دیه‌اش ۲ برابر است را به قتل برساند، اولیای دم مقتول (مرد) فقط امکان حقّ قصاص قاتل (زن) را دارند و دیگر نمی‌توانند به مابه‌ی مبلغ بالاتری بابت تفاضل دیه نمایند. و اگر هم در این شرایط مرتکبان متعدّد باشند مثلاً ۳ نفر زن، یک مرد را به قتل رسانند که در این صورت هریک $\frac{1}{3}$ مسوولیّت دارند، امکان قصاص تمامی قاتلان با پرداخت تفاضل (یعنی $\frac{2}{3}$ دیه‌ی زن به هریک از قاتلان) وجود دارد. با این که مرتکبان متعدّد، یک یا چند تن از آن‌ها را قصاص کرده و فاضل دیه را ولی دم از دیگر شرکا بگیرد لکن ولی دم حقّ دریافت بیش از این مقدار دیه‌ی قانونی را از شرکای دیگر ندارد، مگر با مصالحه‌ی طرفین. اگر هم که خواهان قصاص همگی مرتکبان باشد که دیه‌ی مجموعشان بیش از دیه‌ی جنایت است، مثلاً خواهان قصاص ۴ زن در مقابل ۱ مرد باشد، نخست باید فاضل دیه‌ی قصاص شوندگان را بپردازد و سپس قصاص نماید.

البتّه باید در خصوص ماده‌ی ۳۷۴ توجّه نمود که منظور از غیر مسلمان مذکور در این ماده که دیه‌اش کمتر از مسلمان عنوان شده است، با در نظر گرفتن ماده‌ی ۵۵۴ همان قانون، اقلیّت‌های دینی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیّت شناخته نشده‌اند. باتوجّه اصل ۱۳ ق.ا (زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان) اقلیّت‌های به رسمیّت شناخته شده‌ی مذهبی هستند. چون طبق ماده‌ی اخیر، دیه‌ی اقلیّت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی، به اندازه‌ی دیه‌ی مسلمانان تعیین گردیده است. مطالعه‌ی مواد ۳۸۱ تا ۳۸۵ نیز لازم می‌باشد.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

معاونت در قتل عمدی:

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، بحث معاونت از مواد ۱۲۶ تا ۱۲۹ مطرح شده است. ماده‌ی ۱۲۶ این قانون به بیان حالات و شرایط لازم جهت تحقّق عنوان معاونت پرداخته است و ماده‌ی ۱۲۷ نیز به بیان مجازات معاونت در انواع جرایم اقدام کرده که در این راستا، این ماده در چهار بند با در نظر گرفتن معیار مجازات جرم اصلی، مجازات معاون را تعیین نموده است. با مطالعه‌ی این ماده، متوجّه می‌شویم که مجازات معاونت در قتل عمدی که خود جرم اصلی، مجازات اولیّه‌اش قصاص نفس (سلب حیات) است، همانا حبس تعزیری درجه‌ی دو یا سه می تواند باشد. (مراجعه به ماده‌ی ۱۹ ق.م.ا)، البتّه شرط اساسی اعمال چنین مجازاتی علیه معاون، همانا اجرای قصاص در مورد قاتل است و در غیر این صورت، یعنی عدم اجرای قصاص نفس به هر دلیلی (نبود شرایط قصاص، گذشت ولی دم....) میزان حبس مذکور (حبس تعزیری درجه ۲ یا ۳) اجرا نخواهد شد و به جای آن به دلالت تبصره‌ی ۲ از ماده‌ی ۱۲۷، مجازات معاون در این حال، با ارجاع به بند (ت) ماده‌ی ۱۲۷، یک تا دو درجه پائین‌تر از مجازات جرم ارتکابی اعمال شده، نسبت به قاتل خواهد بود. از سویی با توجّه به ماده‌ی ۶۱۲ قانون تعزیرات (۸۴۳)، اگر به هر علّتی قاتل قصاص نشود، به سه تا ده سال حبس محکوم می‌شود (حبس درجه ۴) و طبق تبصره‌ی آن، مجازات معاون چنین قاتلی، یک تا ۵ سال حبس خواهد بود. که همین مجازات با استناد به صدر ماده‌ی ۱۲۷ (تعیین مجازات قانونی برای معاون) در حقّ معاون اجرا خواهد شد.

نباید از یاد برد که تقلیل مجازات معاون (در صورت عدم قصاص قاتل) یک حکم قانونی است که به تبع اسقاط مجازات قصاص مقرّر شده است و اعمال آن نیازی به گذشت شاکی از معاون ندارد، امّا گذشت ولی دم از معاون در این‌جا موجبی است برای تخفیف مجازات قانونی یک تا پنج سال حبس (طبق بند الف ماده‌ی ۳۸) در صورتی هم که ولی دم فقط نسبت به معاون گذشت نماید (در صورت

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

قصاص قاتل)، دادگاه می‌تواند با رعایت بند (الف) ماده‌ی ۳۸، میزان حبس درجه‌ی ۲ یا ۳ مقرّر در ماده‌ی ۱۲۷ را در خصوص معاون تخفیف دهد.

در خصوص صدر ماده‌ی ۱۲۷ که مقنّن بیان می‌دارد : «در صورتی که در شرع یا قانون مجازات دیگری برای معاون، تعیین نشده باشد....». در این خصوص به ویژه بحث تعیین مجازات خاص برای معاون در شرع در برخی مصادیق باید گفت که در متون فقهی و شرعی این مثال آمده است که: «اگر شخصی، مجنی علیه را نگه دارد و دیگری او را بکشد و شخص سومی دیده‌بان آن‌ها باشد، خود (قصاص) بر قاتل است و نه نگهدارنده، لکن نگه دارنده به زندان ابد می‌افتد تا در حبس بمیرد و میله‌ا-ی داغ و مانند آن به چشمان دیده‌بان کشیده می‌شود». حال در مورد امکان اعمال مجازات شرعی در حقّ معاون در برخی مصادیق، مباحث و نکات مختلفی مطرح می‌شود. به هر روی در تحلیل صدر ماده‌ی ۱۲۷ می‌توان دو رویکرد داشت:

۱- بگوئیم که مجازات معاونت در قتل عمدی، علی الاصول طبق مادتین ۱۲۷ و تبصره آن و یا تبصره‌ی ماده‌ی ۶۱۲ قانون تعزیرات تعیین می‌شود، مگر در مصادیق خاصّی که شرع بدان‌ها تصزیح کرده است، از جمله مثال مذکور در فوق و مجازات نگهدارنده مقتول (ممسک) و دیده‌بان که در شرع نیز آمده است. امّا این تحلیل که ساده‌ترین راه تفسیر صدر ماده‌ی ۱۲۷، ابهاماتی را به ذهنی می‌آورد و مهم‌ترین آن‌ها، این که تفاوت فاحش بین برخی از مجازات‌های معاونت در قتل عمدی در شرع و منابع فقهی (مثل حبس ابد یا کشیدن میله‌ی داغ به چشمان معاون) با مجازات‌های قانونی معاونت در قتل عمدی که حداقل آن حتّی می‌تواند، یک‌سال حبس (تبصره‌ی ماده‌ی ۶۱۳ تعزیرات) باشد، چه توجیهی از باب موازین عدالت حقّوقی و منطق قضایی و حقّوقی دارد؟

۲- بگوئیم که با وجود کاربرد بحث مجازات شرعی برای معاون در ماده‌ی ۱۲۷، نمی‌توان اعتقاد به برتری این مجازات‌های شرعی را نسبت معاون در مقابل مجازات‌های قانونی دنبال نمود. لذا با وجود

مجازات‌های قانونی، دادگاه مجاز به استناد به مجازات‌های شرعی برای بعضی از مصادیق در قتل عمدی که حتّی گاه نقش آن‌ها در کمک به قاتل، ضعیف‌تر از موارد قانونی است، نخواهد بود. این رویکرد با در نظر گرفتن اصل حیاتی « قانونی بودن جرم و مجازات» که حتّی بهتر است از آن تحت عنوان « قانونی بودن حقّوق جزا» یاد کنیم و با قاطعیّت مورد حمایت قانون اساسی، (به عنوان قانون، در نظام حقّوقی) در اصل ۳۶ قرار گرفته است : «حکم به مجازات و اجرای آن تنها باید از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد»، تأئید می‌شود.

رکن قانونی قتل عمدی:

ماده‌ی ۳۸۱ ق.م.ا (۱۳۹۲) در این خصوص مقرّر می‌دارد که : « مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای اولیای دم و وجود سایر شرایط مقرّر در قانون، قصاص و در غیر این صورت، مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌شود».

همان‌طور که مشاهده می‌کنیم ماده‌ی فوق، امکان اعمال قصاص بر قاتل را منوط به وجود شرایطی خاص دانسته است که در ذیل به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

وبلاگ حقوقی فایل صوتی
WWW.VOICELAW.IR
۸۸۰۰۰۰۰۰

شرایط قتل عمدی موجب قصاص:

۱- **شرایط قاتل**: برای آن که قاتلی قابل قصاص باشد، باید شرایط زیر را داشته باشد:

الف- بلوغ:

در خصوص بلوغ، ماده‌ی ۱۴۰ مقرّر می‌دارد که : «مسوولیّت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقّق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد، به جز در مورد اکراه بر قتل که حکم آن در کتاب سوم «قصاص» آمده است».

از سویی دیگر، ماده‌ی ۱۴۶ نیز بر عدم تعلّق مسوولیّت کیفری بر افراد نابالغ تأکید کرده و ماده‌ی ۱۴۷ نیز سن بلوغ را در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری دانسته است.

ماده‌ی ۳۰۸ نیز با طرح مباحثی بار دیگر بر لزوم وجود صفاتی نظیر عقل و بلوغ در قاتل عمدی جهت اجرای حکم قصاص بر وی تأکید کرده است که مطرح می‌نماید که اگر در بالغ بودن مرتکب حین ارتکاب قتل عمدی تردید شود، به طوری که ولی دم یا مجنی علیه اگر ادّعا نماید که قتل در حالت بلوغ بوده، لکن مرتکب خلاف آن را ادّعا کند، این ولی دم یا مجنی علیه است که باید وقوع قتل در حالت بلوغ مرتکب را ثابت کند، چون حالت سابق بر بلوغ مرتکب، صغر بوده است و لذا با استصحاب حالت سابق (ابقاء، ما کان)، اصل بر نابالغ بودن مرتکب حین قتل (در زمان تردید) گذاشته می‌شود، مگر آن که با دلیل، مدّعی خلاف آن را اثبات کند.

حال قتل عمدی صورت گرفته از سوی نابالغ (صغیر) (شخصی که به حدّ بلوغ شرعی نرسیده است) در حکم خطای محض تلقّی می‌شود، لذا عاقله‌ی وی (رجوع به ماده‌ی ۴۶۸)، مکلّف به پرداخت دیه از جانب وی می‌باشد و در مقابل نسبت به خود فرد نابالغ، اقدامات تأمینی و تربیتی صورت می‌گیرد.

برای آشنایی با اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان بزهکار نیز باید به مواد ۸۸ تا ۹۵ ق.م.ا مراجعه نمود. تبصره‌ی ماده‌ی ۸۸ ناظر به رخداد قتل عمد موجب قصاص از ناحیه‌ی نابالغان است. این تبصره بدون تمایز میان دختران و پسران مقرّر می‌دارد که «... در صورتی که مرتکب از دوازده تا پانزده سال قمری داشته باشد، به یکی از اقدامات موثّر در بندهای (ت) و یا (ث) محکوم می‌شود».

ماده‌ی ۹۱ نیز بیان گر، راه کاری مثبت جهت جلوگیری از اجرای قصاص نسبت به افراد زیر ۱۸ سال سن است. تبصره‌ی آن نیز تشخیص رشد و کمال عقل را بر عهده‌ی پزشکی قانونی نهاده است.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

در نظام حقّوقی ما، قانونی تحت عنوان قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوّب ۱۳۸۱ نیز به تصویب رسیده است که کلیّه‌ی اشخاص را که به سن ۱۸ سال تمام هجری شمسی نرسیده‌اند را کودک و نوجوان دانسته است.

پس هرچند در نظام حقّوقی ما، و طبق قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، معیار تعیین بلوغ، به مانند قانون ۱۳۷۰، حدّ بلوغ شرعی (۹ سال در دختران و ۱۵ سال در پسران) است و عملاً عمد این اشخاص زیر سن بلوغ در حکم خطای محض بوده و عاقله‌ی آن‌ها مسوولیّت پرداخت دیه دارد. امّا این به معنای امکان اجرای حکم قصاص در دختران بالای ۹ سال و پسران بالای ۱۵ سال در هر صورت نیست. پس هر چند این دو دسته دارای مسوولیّت کیفری به لحاظ برخورداری از سن بلوغ شرعی هستند؛ امّا از یک طرف طبق تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۸۸، امکان قصاص افراد زیر ۱۵ سال که منتفی دانسته شده است و از طرفی طبق ماده‌ی ۹۱ در جرایم مستوجب قصاص نیز هرگاه افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال نیز ماهیّت عمل انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آن‌ها شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجّه به سنّ آن‌ها به مجازات پیش بینی شده در این فصل دهم محکوم می‌شوند. پس هرچند اینان افرادی بالغی هستند که امکان تحقّق قتل عمدی و ترتب مسوولیّت کیفری بر آن‌ها است، امّا با شرایط فوق قصاص از آن‌ها برداشته شده و به اقدامات تأمینی و دیه (ماده‌ی ۹۲) بدل خواهد شد.

ب- عقل :

مستند اصلی قانونی در بحث ضرورت عقل در قاتل، به مانند بحث بلوغ، همان ماده‌ی ۱۴۰ ق.م.ا است. البته قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۴۹ نیز بیان می‌دارد : «هر گاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم، دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه‌ی تمیز باشد، مجنون محسوب می‌شود و مسوولیّت کیفری ندارد».

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

بدین سان مقنّن از طریق وضع این ماده و بیان داشتن تعریف جنون و ارائه‌ی ملاکی جهت تشخیص و شناسایی مجانین، جنون حین ارتکاب جرم را جزء موانع مسوولیّت کیفری دانسته است. پس جنون فرد، حین ارتکاب قتل نیز از جمله اسباب مانع تعلق مسوولیّت کیفری بر قاتلی است که مجنون می‌باشد که به طریق اولی، هرگز قصاصی نسبت به چنین قاتلی اجرا نمی‌شود.

از مطالعه‌ی موادّ قانونی مربوط به جنون پی می بریم که در واقع، مقنّن ما با الهام از فقه، ارتکاب جرم از ناحیه‌ی مجنون را پذیرفته است و در واقع همانند بلوغ، تحقّق جرم را موکول به عقل نیز نمی‌داند. امّا جنون در زمان ارتکاب جرم، مانع از ترتب مسوولیّت کیفری بر مجانین است.

پس باید گفت که **عقل و عنصر معنوی**، تعاریف جداگانه‌ای از هم دارند. در بحث قتل عمدی، از دیدگاه قانون مجازات اسلامی، عمد چیزی بیشتر از شناخت موضوع و وصف آن و اراده و انجام عملی علیه انسان زنده به قصد سلب حیات وی نیست. (رجوع به ماده‌ی ۱۴۴ ق.م.ا). این گونه است که بررسی قوّه‌ی تشخیص حسن و قبح عمل؛ یعنی عقل، بحث جداگانه‌ای است که متعاقب وقوع جرم جهت احراز مسوولیّت کیفری مطرح می‌شود. پس عقل، جزء عناصر ضروری رکن معنوی قتل عمدی نیست و بدین سان امکان عامد بودن مجنون نیز وجود دارد، هر چند که در این حال، مجنون فاقد مسوولیت کیفری خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت گاه جنون در شرایط و درجاتی است که فرد مجنون می‌تواند درک کند که طرف او انسان زنده‌ای است و قصد قتل نماید، هرچند که قوّه‌ی تمیز و تشخیص حسن و قبح عمل ارتکابی را نداشته باشد که در این صورت چنین مجنونی فاقد مسوولیّت کیفری است. امّا از طرفی دیگر، هرگاه مجنون، توانایی عامد بودن را نیز نداشته باشد، قتل واقع شده به لحاظ فقدان چنین توانایی ذهنی، عمدی به حساب نمی‌آید.

شایان ذکر است که عمد مجنون به مانند صغار، در حکم خطای محض است. (رجوع کنید به بند ب از ماده‌ی ۲۹۲ ق.م.ا).

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

در هر حال جهت تشخیص عروض جنون بر مرتکب حین ارتکاب جرم، ارجاع امر به کارشناس مربوطه، ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

ماده‌ی ۳۰۸ نیز در بطن خود، ارتکاب قتل عمدی از ناحیه‌ی مجنون را پذیرفته است، یعنی رویکردش بر این محور است که مجنون نیز می‌تواند در ذهن خود اجزای ضروری عنصر معنوی قتل عمدی را داشته باشد، هرچند که اثبات عارض بودن جنون بر قاتل حین قتل عمدی، مانع از قصاص خواهد بود.

مطالعه‌ی ماده‌ی ۳۰۸ که براساس اصل استصحاب پایه‌گذاری شده است، ضروری است. پس از آن‌جا که طبق نصّ و مفاهیم قانونی، ارتکاب قتل عمدی از ناحیه‌ی مجنون پذیرفته شده است، مواردی مانند معاونت یا شرکت در قتل عمدی با مجنون تابع احکام مربوطه خواهد بود و باید همواره توجّه داشت که جنون، وصف مجرمانه را لزوماً زایل نمی‌کند.

ج- قاتل، پدر یا جد پدری مقتول نباشد.

ماده‌ی ۳۰۱ ق.م.ا به صراحت یکی از شرایط لازم جهت قصاص قاتل را انتفاء (نبود) وصف پدر یا جدّ پدری در قاتل نسبت به مجنی علیه دانسته است.

این شرط، بر خلاف دو شرط قبلی که ایجابی بودند، سلبی است؛ یعنی شرط قصاص این است که قاتل، پدر یا جدّ پدری مقتول نباشد.

استثنای پدر، در حقّیقت یک حکم اختصاصی است، زیرا دلالت صریح آیه‌ی شریفه‌ی «کتب علیکم القصاص فی‌القتلی‌الحر بالحر» استثنا ندارد، ولی سنّت، این عام کتابی را تخصیص زده است. در پاسخ به این سوال که آیا این استثنا را به مادر نیز می‌توان تسرّی داد یا نه، باید گفت که استثنای پدر

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

از حکم قصاص یک حکم خلاف عموم کتاب است و در مورد احکام بر خلاف عموم کتاب باید به قدر متیقّن آن اکتفا نمود، نسبت به ماعدای آن باید به عموم عام تمسّک جست.

۲- **شرایط مقتول**ٍ(جهت اجرای حکم قصاص بر قاتل) : ماده‌ی ۳۰۹ در این خصوص حایز اهمیّت است.

الف- عدم استحقّاق قتل:

به موجب ماده‌ی ۳۰۲ ق.م.ا ، اگر افرادی که به شرح ماده، استحقّاق قتل بر آنان مقرّر است، به قتل برسند، حتّی اگر قتل این افراد محصور در ماده بدون حکم و اجازه‌ی دادگاه باشد، قاتل به قصاص محکوم نمی‌شود. چرا که در این حال شرط تکافو بین قاتل و مقتول برقرار نیست؛ یعنی در حالی که قاتل، محقّون یا معصوم الدم است، خون مقتولْ دیگر محترم نیست و به نوعی هدر است.

مطالعه‌ی ماده‌ی ۳۰۲ و دو تبصره‌ی آن بسیار مهم است.

رویکرد بسیار مثبت ماده‌ی ۳۰۲ ق.م.ا (۱۳۹۲) نسبت به قانون سابق، محصور و محدود نمودن لیست افرادی است که به علّت مستحقّ کشتن بودن، قاتل آن‌ها قصاص نخواهد داشت.

ب- عاقل بودن مجنی علیه (مقتول):

از دیگر شرایط قصاص، آن است که مقتول، عاقل باشد و بدین‌سان جنون مقتول باعث می‌شود که قتل عمدی موجب قصاص نشود.

ماده‌ی ۳۰۱ به روشنی بر ضرورت وجود شرط عقل (عدم جنون) مجنی علیه به عنوان یکی از شرایط اعمال قصاص بر قاتل اشاره کرده است.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

ماده‌ی ۳۰۵ نیز مقرّر می‌دارد : «مرتکب جنایت عمدی نسبت به مجنون، علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرّر در کتاب پنجم «تعزیرات» نیز محکوم می‌شود». یعنی در این حال، مورد مشمول ماده‌ی ۸۴۳ (۶۱۲) تعزیرات از حیث مجازات خواهد بود.

حکم مزبور یعنی لزوم عاقل بودن مقتول به عنوان یکی از شرایط قصاص قاتل، مبتنی بر روایات است. این موضوع که با عنوان تساوی در عقل نیز مطرح می‌شود به دلیل این است که دیوانه (مجنون) به دلیل نداشتن عقل، یک انسان کامل نیست تا انسان کاملی در مقابل او قصاص شود. امّا چنین حکمی در مورد قتل صغیر، جاری نیست و قتل یک صغیر از سوی قاتلی بالغ، موجب قصاص است، این مطلبی است که ماده‌ی ۳۰۴ نیز بر آن دلالت دارد.

ج- مسلمان بودن مقتول:

مسلمان بودن مقتول شرط دیگری است که باید به عمدی بودن قتل اضافه شود تا موجب قصاص گردد. مستند این شرط باز همان ماده‌ی ۳۰۱ ق.م.ا است که در آن به عنوان شرایط قصاص قاتل، بر تساوی در دین بین قاتل و مقتول اشاره شده است. زمانی که این ماده را در کنار تبصره‌ی آن بررسی می‌کنیم، به این مطلب می‌رسیم که شرط لازم در این خصوص، مسلمان بودن مجنی علیه است. پس آن هنگام که مجنی علیه مسلمان است، قاتل چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان، حتماً با اجتماع سایر شرایط، قصاص خواهد شد. امّا در صورتی که مقتول، غیر مسلمان باشد و قاتل مسلمان به خاطر قتل غیر مسلمان، قصاص نمی‌شود.

ماده‌ی ۳۱۰ نیز به صراحت بیان می‌دارد که هر گاه غیر مسلمانی به عنوان قاتل، مرتکب قتل عمدی بر مسلمان، مستأمن یا معاهد شود، حقّ قصاص ثابت است و در این مورد، تفاوتی مابین ادیان، فرقه‌ها و گرایش‌های فکری نیست. از طرفی زمانی که قاتل مسلمان است و مقتول غیر مسلمان اعم از این که معاهد، مستأمن، ذمّی باشد یا نباشد، قصاص منتفی است و البتّه هرگاه قاتل، غیر مسلمان

معاهد، ذمّی، مستأمن باشد و مقتول غیر مسلمانی باشد که ذمّی، مستأمن و یا معاهد نیست، باز نیز قصاص منتفی است.

مطالعه‌ی تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۳۱۰ نیز حایز اهمیّت است.

- عدم اجرای حکم قصاص بر قاتل مسلمان در مقابل مقتول غیر مسلمان، تا آن جاست که حتّی اگر به دلالت ماده‌ی ۳۱۰ (تبصره‌ی ۲) قاتل قبل از اجرای قصاص، مسلمان شود، این امر سبب سقوط قصاص از وی در مقابل مقتول غیر مسلمان خواهد بود.

مطالعه‌ی ماده‌ی ۳۱۱ نیز که بر پایه‌ی اصل استصحاب حالت سابق (تعیین سابق- شک لاحق) استوار است نیز حایز اهمیّت فراوان است.

قبل از ادامه‌ی مباحث به لحاظ اهمیّت مطلب و نیز وجود برخی از پیچیدگی ها در مسیر تعیین مجازات معاون در قتل عمدی بار دیگر با ورود به جزئیات به توضیح مطلب خواهیم پرداخت.

همان طور که می دانیم در تعیین مجازات معاون در قتل با دو ماده ی قانونی و تبصره هایشان سروکار داریم. یکی ماده ی ۱۲۷ ق.م.۱ (۱۳۹۲) و دو تبصره ی آن و نیز ماده ۶۱۲ ق.م.ا (۱۳۷۵) (۸۴۲) و تبصره ی آن و البته ماده ی ۲۰۷ ق.م.ا (۱۳۷۰) که به دنبال تصویب قانون ۱۳۹۲ منسوخ گشته است.

حالات مختلف در مقرّر نمودن مجازات معاون قتل به شرح ذیل است:

۱- مجازات معاون در صورت محکومیّت مرتکب به قصاص :

اگر جنایت عمدی (قتل) بعد از تاریخ لازم الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ واقع شده باشد و مرتکب اصلی به قصاص نفس محکوم گردد، معاون طبق بند الف ماده ی ۱۲۷ این قانون به حبس

تعزیری درجه ی ۲ یا ۳ محکوم می گردد که با رجوع به ماده ۱۹ همان قانون، به ترتیب حبس بیش از پانزده سال تا بیست سال، حبس بیش از ده تا پانزده سال است.

۲- مجازات معاون در صورت محکومیّت مرتکب به حبس تعزیری:

در صورتی که قتل عمدی بعد از تاریخ لازم الاجراْ شدن قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ واقع شده باشد. سپس قصاص نفس به هر علتی اجرا نشود، با توجّه به صدر ماده ی ۱۲۷ ق.م.ا که ناظر به تبصره ی ماده ی ۶۱۲ ق.م.ا (بخش تعزیرات، ۱۳۷۵) می باشد، معاون به حبس از یک تا پنج سال محکوم می گردد و نوبت به تبصره ی ۲ ماده ی ۱۲۷ ق.م.ا نمی رسد.

۳- مجازات معاون (در صورت اجرای قصاص قاتل) در صورتی که قتل عمدی قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی تصویب ۱۳۹۲ واقع شده باشد:

اگر جنایت عمدی (قتل) قبل از تاریخ لازم الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) واقع شده باشد و مرتکب، محکوم به قصاص نفس گردد، با توجّه به ممنوعیّت عطف به ماسبق شدن قوانین به عنوان یک اصل مذکور در ماده ی ۱۰ ق.م.ا و نیز با لحاظ این مطالب که استثنایی دارد بر اصل مذکور (یعنی اعمال قانون لاحقّ در صورت اخف بودن مجازات نسبت به قانون سابق) در خصوص این مورد به دلیل اشد بودن مجازات مذکور در قانون لاحقّ، مصداقی ندارد، مرتکب در این شرایط به مجازات مقرّر در ماده ی ۲۰۷ ق.م.ا (۱۳۷۰) (مجازات ۳ تا ۱۵ سال حبس برای معاونی که مرتکب اصلی قتل، قصاص می شود) محکوم می گردد و در این جا، منسوخ بودن این ماده مؤثّر در مقام نیست.

ماده ی ۲۰۷ ق.م.ا (۱۳۷۰): هرگاه مسلمانی کشته شود، قاتل قصاص می شود و معاون در قتل عمد به سه تا پانزده سال حبس محکوم می شود.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

۴- مجازات معاون در صورت عدم اجرای قصاص و وقوع قتل قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: در این شرایط اگر قصاص نسبت به مرتکب اصلی به هر علّتی اجرا نشود، با توجّه به صدر ماده ۱۲۷ اعمال مفاد ماده ی مزبور را موکول به عدم تعیین مجازات برای معاون در قانون دیگری نموده است و با عنایت به این که ماده ی ۶۱۲ ق.م.ا و تبصره ی آن به قوّت خود باقی است، قاعدتاً بایستی مجازات مذکور در همین ماده ی ۶۱۲ ؛ یعنی یک تا پنج سال حبس، ملاک عمل قرار بگیرد. اما به رغم صدر ماده ی ۱۲۷، با توجّه به صراحت تبصره ی ۲ ماده ی ۱۲۷ ق.م.ا و لزوم تعیین مجازات بر اساس بند (ت) (یعنی تخفیف مجازات معاون یک یا دو درجه نسبت به جرم ارتکابی) که اخف از مجازات مذکور در تبصره ماده ی ۶۱۲ ق.م.ا (تعزیرات) می باشد، باید گفت که همین مجازات مندرج در بند (ت) ماده ی ۱۲۷ به دلالت تبصره ی آن معیار عمل واقع می شود.

زیرا اکنون مجازات تعزیری قتل عمدی برای ماده ۶۱۲ مذکور، ۲ تا ۱۰ سال حبس است که مطابق موازین ماده ی ۱۹ ق.م.ا حبس درجه چهار محسوب می شود، این چنین است که با اعمال بند (ت)، ماده ۱۲۷ ق.م.ا. می توان آن را تا حبس درجه ی شش (شش ماه تا ۲ سال حبس) تقلیل داد و در این شرایط با استناد به ماده ی ۱۰ ق.م.ا. قانون لاحقّ (یعنی بندت ماده ی ۱۲۷ ق.م.ا ۱۳۹۲) را به دلیل اخف بودن نسبت به قانون سابق (تبصره ی ماده ی ۶۱۲ ق.م.ا ۱۳۷۵) به گذشته تسرّی داد.

موانع محکومیّت مرتکب جنایت عمدی (قتل) به قصاص ودیه ناشی از شرایط مجنی علیه:

قبل از ورود به موضوع اصلی، در این خصوص لازم به توضیح است که در حقّوق جزای عمومی ما، نهادهایی با نام های علل موجهه و عوامل رافع مسوولیّت کیفری وجود دارند.

علل موجهه، عواملی هستند عینی و بیرونی که به موجب قانون، وصف مجرمانه عمل را زایل می‌نمایند، به عبارتی این عمل، بازوال عنصر قانونی جرم، سبب می شوند تا مرتکب هیچ مسوولیّتی از باب کیفری و حقّوقی نداشته باشد. نظیر دفاع مشروع، اجرای قانون اهم و امر آمر قانونی و... .

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

عوامل رافع مسوولیّت کیفری نیز عواملی هستند شخص و درونی که نه سبب زوال وصف مجرمانه‌ی عمل شده، بلکه عمل، هم چنان جرم محسوب می شود، ولی به علت وجود خلل و خدشه ای در مباحث مسوولیّت مرتکب، وی علی‌رغم ارتکاب جرم، مسوولیّت کیفری نخواهد داشت، نظیر صغر، جنون و...

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، چنین تفکیکی میان علل موجهه و عوامل رافع مسوولیّت کاملاً به چشم می خورد، اما قانون گذار ۱۳۹۲، به ظاهر چنین دسته بندی هایی را از بین برده است،و این گونه است که قانون مجازات اسلامی جدید، فصل دوم از بخش چهارم از کتاب اول؛ یعنی مواد ۱۴۶ تا ۱۵۹ را به بحث موانع مسوولیّت کیفری اختصاص داده است و طبق این مواد، به صورت یک‌جا هم از علل موجهه و هم از عوامل رافع مسوولیّت کیفری بدون ذکر نام این نهادهای قانونی و حقّوقی یاد کرده است. البتّه باید در ادْامه این توضیح را افزود که تفاوت عبارات و جملات استفاده شده از سوی مقنّن، حین اشاره به مصادیقی که در واقع علل موجهه یا عوامل رافع مسوولیّت کیفری طبق موازین مسلّم حقّوقی محسوب می شوند، هرگز نمی تواند خدشه ای به ماهیّت علل موجهه (جرم نبودن عمل) و عوامل رافع مسوولیّت کیفری (جرم بودن عمل و فقدان مسوولیّت کیفری برای مرتکب) وارد آورد. در ادامه خاطر نشان می شود با وجود این شرایط، ما در این جا حین پرداختن به چنین موضوعاتی در خصوص قتل عمد، عنوان را موانع محکومیّت مرتکب جنایت عمدی به قصاص و دیه قرار می دهیم، اما در خلال مباحث اشاره خواهیم نمود که کدام یک علل موجهه محسوب می شوند.

علاوه بر مواردی که مانند نفی وجود رابطه ی پدری یا جد پدری میان مرتکب و مقتول و نیز تساوی در عقل و دین که مورد اشاره قرار گرفت و از لوازم ضروری اعمال قصاص بر قاتل بودند، قانون گذار با وضع ماده ی ۳۰۲ ق.م.ا (۱۳۹۲) اشاره به مواردی با استفاده از واژه ی «حالات» نموده که در صورت اثبات، مانع محکومیّت مرتکب قتل عمدی به قصاص و دیه خواهد بود.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

در خصوص ماده ی ۳۰۲ باید در گام اول گفت که مخاطب قانون گذار در این ماده، حسب مورد تمامی آحاد جامعه هستند و نه فقط مأموران اجرای احکام. با این حال، تعیین مجازات تعزیری برای مرتکبانی که در خصوص بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده عمل نمایند، در تبصره ی ماده ی ۳۰۲، تحت شرایطی (بدون اجازه ی دادگاه)، تدبیری بسیار منطقی برای جلوگیری از هرج و مرج در جامعه و به حداقل رساندن صدمه به اصل ۱۵۶ ق.ا اساسی در راستای وظایف قوّه‌ی قضائیه است.

مشابه این ماده در قانون ۱۳۷۰، ماده ی ۲۲۶ بود که برای نخستین بار در نظام قانون گذاری ایران، چنین وضعیّتی را پیش بینی کرده بود. همان طور که بیان شد در ماده ی ۳۰۲ ق.م.ا جدید بسان ماده ی ۲۲۶ ق.م.ا (۱۳۷۰)، به نوعی جواز کشتن برخی از افراد تحت شرایطی خاص به عموم مردم و نه اشخاص خاصّی، اعطا گشته است که در این مورد باید گفت که اعطای چنین مجوّزی آن هم بدون قید و شرط جهت ارتکاب قتل عمدی، ولو نسبت به کسانی که مستحقّ مرگ هستند، در روزگار ما که دادگستری، نهاد تظلّم خواهی کیفری و حقّوقی محسوب می شود، با اشکالات عدیده‌ی حقوقی، اجتماعی همراه خواهد بود و این ایرادی است که به حقّ به ماده ی ۲۲۶ ق.م.ا ۱۳۷۰ وارد بود، اما قانون گذار در ماده ی ۳۰۲ فعلی، از طریق وضع تبصره ۱ این ماده، سعی در برطرف نمودن مشکلات و تبعات منفی این امر کرده است، به گونه ای که طبق این تبصره، کشتن افراد مستحقّ مرگ مذکور در بندهای (الف) ، (ب) و (پ) ، آن گاه هیچ گونه مسوولیّت کیفری در پی نخواهد داشت که با تجویز دادگاه صورت گیرد، بدیهی است که در غیر این صورت، یعنی حالتی که فردی عامدانه یکی از افراد مذکور در این ۳ بند ماده ی ۳۰۳ را برخلاف دستور تبصره ی ۱ همین ماده، بدون اجازه‌ی دادگاه به قتل برساند، جرم بوده و مرتکب به تعزیر مقرّر در کتاب تعزیرات (یعنی ماده‌ی ۶۱۲) محکوم می گردد.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

نکته ای دیگر آن که نوع جنایت ارتکابی علیه اشخاص مذکور در ماده ی ۳۰۲، قطعاً عمدی است و چنان چه جنایت غیر عمدی باشد، به طریق اولی دیه ای بر ذمّه مرتکب نخواهد بود.

استفاده از واژه ی «حالات»، قصاص و دیه در صدر ماده ی ۳۰۲ ق.م.ا اعم از آن است که جنایت بر نفس و عضو باشد و این در حالی است که ماده ی ۲۲۶ قانون ۱۳۷۰، فقط منحصر به بحث قتل (جنایت بر نفس) بود و چنین مقرّر می داشت: «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحقّ کشتن نباشد ...».

اطلاق گویی قانون گذار در ماده ی ۳۰۲ به طور ضمنی نشان می دهد که خصوصیّات مرتکب جنایت در عدم محکومیّت وی به قصاص یا دیه نقش ندارد. لذا اگر غیر مسلمانی علیه مسلمانی که مصداق یکی از بندهای ماده ی فوق است، مرتکب جنایت شود، به قصاص و دیه محکوم نمی شود.

- اجازه قانون به ارتکاب جنایت از ماده ۳۰۲ ق.م.ا منصرف از آن است که جرم مجنی علیه در دادگاه ثابت شده باشد. در هر حال مرتکب جنایت در ماده ی ۳۰۲ ق.م.ا باید انطباق حالت مجنی علیه با یکی از مصادیق این ماده را ثابت کند.

- بدین ترتیب مشاهده می کنیم که محتوای ماده ی ۳۰۲ و به ویژه معافیت مرتکب در این ماده از هر گونه کیفری و هر نوع مسوولیّتی اعم از قصاص و دیه، بیان گر آن است که کشتن عامدانه ی افرادی که مشمول ماده ی ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی جدید هستند، تحت شرایط مذکور در تبصره های آن، نوعی علل موجهه از باب اجازه ی قانون است، چرا که قتل عمدی مرتکب طبق شرایط مذکور در ماده، اصلاً جرم نخواهد بود.

- در خصوص ماده‌ی ۳۰۲ در زمینه ی تعیین مواردی که افرادی خاص مستحقّ کشتن هستند یا به عبارتی تعیین موارد مهدورالدم بودن باید گفت که این حرکت مقنّن در سال ۱۳۹۲ نسبت به ماده ی ۲۲۶ ق.م.ا ۱۳۷۰ که در آن از عبارت مبهم «شرعاً مستحقّ کشتن نباشد» استفاده شده بود، یکی از

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

محاسن این قانون جدید است که به صراحت و به صورت حصری به احصای دامنه ی افراد مستحقّ مرگ در ماده ی ۳۰۲ پرداخته شده است. البته باید توجّه داشت که ماده ی ۳۰۲ صرفاً منحصر در تعیین مصادیق مهدورالدم نیست، چرا که بندهای (ب) و (ت) این ماده منصرف از مهدورالدم هستند. هر چند که باید بیان داشت که برخی از اساتید بر این باورند که بندهای (الف) و (ب) ماده ی ۳۰۲ کاملاً حصری نبوده و این بندها، موارد موضوع ماده ی ۲۲۰ ق.م.ا را نیز در برمی گیرند و این نظر مخالفانی نیز دارد که این تفسیر را نپذیرفته و بر حصری بودن تمامی مصادیق مذکور در تمامی بندهای ماده ی ۳۰۲ پافشاری دارند که این نظر از وجاهت بیشتری برخوردار است.

الف- جنایت عمدی علیه مرتکب جرم حدّی مستوجب سلب حیات: (بند الف ماده ی ۳۰۲)

جرایم حدّی که مجازات آن ها برابر قانون مجازات اسلامی، سلب حیات اعم از رجم یا اعدام است، عبارتند از: زنا (مواد ۲۲۴ و ۲۲۵)، لواط (مواد ۲۳۴، تبْصره ی ۲۳۶)، سبّ النبی (ماده ۲۶۲)، سرقت در مرتبه ی چهارم (بند ت ماده ۲۷۸)، محاربه (بند الف ماده ی ۲۸۲)، بغی و فساد فی الارض (۲۸۶ و ۲۸۷).

برابر بند الف ماده ی ۳۰۲، ارتکاب جنایت عمدی اعم از جنایت بر نفس یا عضو علیه مرتکب جرم حدّی که مستوجب سلب حیات است، موجب قصاص و دیه نیست. ارتکاب جنایت در این مورد، محدود به خصوصیّتی در مرتکب نیست. بنابراین نه فقط ناظر به بزه دیدگان جرایم بند (الف) است، بلکه هر شخص دیگر با هر خصوصیّتی مانند محکومیّت به سلب حیات یا کافر بودن و غیر آن ها، در شمول صدر ماده ی مقروم خواهند بود و چنان چه هر کس مرتکب جنایتی بر نفس یا عضو فرد که مرتکب جرم حدّی مستوجب اعدام گشته است، بشود به قصاص و دیه تحت شرایط مذکور در ماده و تبصره ی ۱ آن محکوم نخواهد شد.

ب- جنایت عمدی علیه مرتکب جرم حدّی مستوجب قطع عضو (بند ب ماده ی ۳۰۲)

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

جرایم عمدی مستوجب قطع عضو منحصر است در: ۱- مجازات سرقت (بند الف ماده ی ۲۷۸ و نیز بند ب از همین ماده) و ۲- محاربه (بند پ ماده ی ۲۸۲)

اجازه قانون به ارتکاب جنایت عمدی در این بند از ماده ی ۳۰۲، مشروط است به برابری جنایت با مجازات حدّی مذکور در قانون. در غیر این صورت، چنان چه جنایت اضافه بر مجازات حدّی باشد. به مقدار اضافی، مرتکب به قصاص یا دیه و تعزیر محکوم می شود.

ج- جنایت عمدی علیه مستحقّ قصاص نفس یا عضو (بند پ ماده ی ۳۰۲)

این بند پ از ماده ی ۳۰۲، دو شرط اساسی را برای معافیّت مرتکب از قصاص و دیه (یا به عبارتی شمول وی تحت عنوان اجازه ی قانون از باب علل موجّهه) مقرّر داشته است. نخست آن که به صراحت بند مذکور، این حق بر خلاف بندهای (الف) و (ب) که شخصیّت مرتکب جنایت مؤثّر در معافیّت از قصاص یا دیه نیست، منحصر به صاحب حقّ قصاص است و هیچ کس دیگری مجاز به ارتکاب جنایت عمدی در مقام قصاص علیه مرتکب جنایت نمی‌باشد.

- رجوع شود به مواد ۴۱۹ و ۴۲۱ ق.م.ا جدید.

ارتکاب جنایت عمدی علیه کسی که مستحقّ قصاص نفس یا عضو است، بر طبق بند (پ) ماده ی ۳۰۲ مستلزم انگیزه‌ی قصاص یا شناخت مستحقّ قصاص نیست. بنابراین اگر فردی بر اثر اشتباه در هویّت، عامدانه مرتکب جنایت بر کسی شود و بعداً کاشف به عمل آید که مقتول کسی است که در برابر قاتل، مستحقّ قصاص بوده است، قاتل، قصاص و دیه نخواهد داشت.

- سقوط یا معافیّت مرتکب از قصاص و دیه در این بند، مستلزم تساوی به شرح مقرّر در قانون است.

- نقش اجازه‌ی دادگاه به ارتکاب جنایت:

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

به موجب تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۳۰۲ ق.م.ا ارتکاب جرایم موضوع بندهای (الف) ، (ب) و (پ) این ماده، در صورتی که بدون اجازه ی دادگاه باشد، جرم بوده و موجب تعزیر است. یعنی در این شرایط عمل مرتکب از تحت شمول علل موجّهه و نفی هر گونه مسوولیّت کیفری برای مرتکب و جرم نبودن عمل، خارج می شود.

منظور از واژه‌ی «اقدام» در این تبصره، ارتکاب جنایت است. از نظر تبصره ی مرقوم، اگر وقوع جنایت با اجازه دادگاه باشد، جرم محسوب نمی شود و در غیر این صورت، جنایت ارتکابی، جرم بوده و تعزیر خواهد داشت، اما معلوم نیست که منظور از اجازه‌ی دادگاه چیست؟ آیا منظور صدور حکم قطعی مبنی بر محکومیّت مجنی علیه به ارتکاب جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب) و (پ) است و بدین‌سان صدور حکم قطعی را باید به طور ضمنی، مجوّز ارتکاب جنایت دانست و یا منظور از اجازه ی دادگاه، صدور مجوّز برای مرتکب جنایت است.

در توضیح باید گفت که صدور مجوّز برای ارتکاب جنایت علیه کسی که مستحقّ قصاص است، برای مجنی علیه یا اولیا دم و یا سایر اشخاص که مأذون هستند، برابر مواد ۴۱۹ و ۴۲۱ ق.م.ا بلامانع است، ولی به دادگاه، اجازه داده نشده است که به اشخاص غیر مسوول، مجوّز اجرای احکام و در خصوص مورد، اجازه ی ارتکاب جنایت علیه اشخاص بندهای (الف) و (ب) ماده ی ۳۰۲ را بدهند. به نظر می رسد که اجازه مذکور در تبصره‌ی ۱ ماده ی اخیر، فقط ناظر به بند (پ) آن باشد؛ لذا با عنایت به این که دادگاه، اجازه صدور مجوّز ارتکاب جنایت علیه اشخاص بندهای مذکور به اشخاص غیر مسوول را ندارد، به رغم آن که قصاص و دیه ساقط است، جنایت ارتکاب یافته واجد وصف مجرمانه بوده (یعنی دیگر مشمول علل موجهه در معنای واقعی کلمه نیست) و مرتکب تعزیر می‌شود. ولی در مورد بند (پ)، مجوّز دادگاه به طور کامل سبب زوال عنصر قانونی و وصف مجرمانه ی

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

عمل (علل موجهه) خواهد بود. پس بدین سان با توجّه به محتوای تبصره ی ۱ ماده ی ۳۰۲، در بین این سه بند علل موجهه تنها در خصوص بند پ به طور کامل با اجماع شرایط، می تواند محقّق گردد.

د- جنایت علیه متجاوز در دفاع مشروع: (بند ت ماده ی ۳۰۲)

ارتکاب جنایت علیه متجاوز در دفاع مشروع، اعم از آن که بر نفس یا عضو و غیر آن ها باشد، از مواردی است که مرتکب به قصاص و دیه محکوم نمی شود.

- منظور از متجاوز در این بند، کسی است که تجاوز او فعلیّت دارد و خاتمه نیافته است که این معنا از عبارت «... کسی که تجاوز او قریب الوقوع است» حاصل می شود. اشاره ی قانون گذار به این موارد از میان مجموعه شرایط دفاع مشروع، شاید به این دلیل باشد که مقدّمه‌ی لازم برای شمول حکم بند (ت) را تحقّق تجاوز یا قریب الوقوع دانسته، اقدام به ارتکاب جنایت نماید، از شمول بند (ت) خارج خواهد بود.

علاوه بر این مقدّمه ی لازم، ارتکاب جنایت از سوی مدافع علیه متجاوز، مشروط به رعایت شرایط مقرّر از ماده ی ۱۵۶ مشتمل بر ضرورت دفع تجاوز، مستند بودن دفاع به قرائن معقول یا خوف عقلایی، ناشی نشدن خطر و تجاوز از اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری، .... باشد.

تبصره ی ۲ ماده ی ۳۰۲ نیز از نوآوری های قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است که ناظر به شرایطی است که بر عمل مرتکب، نفس عمل دفاع صدق می کند، ولی مرتکب در مقام دفاع در مقابل متجاوز از مراتب دفاع، تجاوز می کند که در این حالت، قانون گذار، معیار میانه ای را تعیین کرده است؛ یعنی در این صورت و در حالت تجاوز مدافع از مراتب دفاع، عمل از عنوان دفاع هم چنان خارج نگردیده و مرتکب نیز به قصاص محکوم نخواهد شد. فقط مرتکب در خصوص دیه و تعزیر، محکومیّت خواهد یافت. در واقع، تبصره ی ۲ ماده ی ۳۰۲، مصداقی را مطرح می کند که مرتکب نه آن اندازه، گناهکار

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۰

است که قصاص شود و نه آن‌قدر بیگناه است که تبرئه گردد، بلکه باید به پرداخت دیه و تعزیر حسب مورد محکوم شود.

- در مورد طرح دفاع مشروع در بندت ماده ی ۳۰۲ ، به عنوان یکی از مواردی که ارتکاب جنایت علیه متجاوز، موجبی برای محکومیّت مرتکب به قصاص و دیه نخواهد بود، با توجّه به مواد ۱۵۶ و ۱۵۷ ق.م.ا که به طور کامل احکام دفاع را مطرح ساخته و به صراحت بر معافیّت مدافع از هر گونه کیفری (و در واقع جرم نبودن عمل به عنوان یکی از برجسته ترین علل موجّهه) اشاره نموده است، این سؤال مطرح می‌شود که چه ضرورتی بر تکرار آن به نحو اجمال وجود داشته است؛ به ویژه آن که در بند (ت) ماده ۳۰۲ بر رعایت مفاد ماده‌ی ۱۵۶ ق.م.ا تأکید شده است.

ه- جنایت شوهر علیه زانی و زانیه: (بند ث ماده ی ۳۰۲)

بر اساس بند (ث) ماده ۳۰۲، جنایت عمدی علیه زانی و زانیه به شرح مذکور در ماده‌ی ۶۳۰ ق.م.ا (بخش تعزیرات، ۱۳۷۵) (۸۵۶) موجب محکومیّت شوهر به قصاص و دیه نخواهد بود.

- شایان ذکر است که حکم ماده ی ۶۳۰ مذکور به واسطه ی روایاتی که از معصومین (ع) رسیده است، توجیه می شود (برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به وسایل الشیعه، ج ۱۹، صص ۴۲ و ۴۶).در خصوص این بند (ث) باید گفت که اجازه ی قانون به ارتکاب جنایت عمدی اعم از قتل یا آسیب بر عضو، منحصر به مردی است که همسر خود را در چنین وضعیّتی مشاهده می کند. بنابراین سایر اشخاص اگر در چنین حالتی مرتکب قتل زن شوند، می توانند با وجود سایر شرایط، به استناد بند الف ماده ی ۳۰۲ از قصاص و دیه معاف شوند، ولی در خصوص مرد اجنبی، معافیّت سایر اشخاص طبق بند الف، موکول به محصن بودن مرد است. ضمناً ماده ی ۶۳۰ که راهنمای تدوین بند (ث) ماده‌ی ۳۰۲ است، فقط ناظر است به زوجه ای که مطلقه نشده باشد و تعمیم آن به نحوی که شامل مطلقه‌ی معتده رجعیه هم بشود، تفسیر موسّع قانون است که در امور جزایی مجاز

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

نیست (نظریه ی ۷/۳۰۲-۱۳۸۷/۴/۲۶ از سوی اداره ی حقّوقی قوه ی قضائیه). بنابراین واژه ی «مرد» مذکور در ماده‌ی ۶۳۰ به قرنیه ی واژه ی «همسر» صرفاً دلالت بر زوج یا شوهر دارد. هم چنین اگر زنی، شوهر خود را در حال زنا با زن اجنبی مشاهده کند و مبادرت به قتل شوهر نماید یا این که جرحی بر وی وارد سازد، با اجتماع سایر شرایط مقرّر، مشمول بند (الف) ماده ی ۳۰۲ بوده و بدین سان معاف از قصاص و دیه خواهد بود ولی نسبت به زن اجنبی که در حال زنا باشد با شوهر وی بوده است، معافیت زوجه از قصاص و دیه در صورت ارتکاب جنایت علیه او، موکول خواهد بود به اثبات محصنه بودن زن اجنبی. (رجوع به ماده ی ۲۲۵ ق.م.ا ۱۳۹۲)

با این حساب، تفاوت شوهر طبق بند (ث) با دیگران در اعمال جنایت عمدی علیه اشخاص ماده ی ۶۳۰ به شرحی که آمد، در قابل تعزیر نبودن شوهر در صورت ارتکاب جرم (بند ث) و تعزیر شدن دیگر به علت فقدان اجازه ی دادگاه (بند الف) می باشد. تصریح قانون گذار به «همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند» علاوه بر خروج نامزد، شوهر قبلی، برادر، پدر و غیره و هم‌چنین سایر ویژگی های شوهر از قبیل غیر مسلمان، متضمّن چند تکلّیف است، به ویژه آن که شوهر ۱- باید وقوع زنا را برابر ماده ی ۲۲۱ ق.م.ا و تبصره ی ۱ آن به اثبات رساند. بنابراین مشاهده ی همسر با مرد اجنبی در یک فراش و در حالی که اعمال آن ها در حدّ زنا نباشد، نسبت به ماه ۶۳۰ خروج موضوعی دارد.

تکلّیف دیگر، ۲- اثبات مشاهده ی واقعه از سوی شوهر است. بنابراین شنیدن یا دیدن فیلم و یا هرنوع کسب اطّلاع به نحو دیگری به جز مشاهده، ارتکاب جنایت شوهر علیه مرتکبان را از شمول ماده‌ی ۶۳۰ خارج خواهد نمود. بدیهی است که البته صرف خروج شوهر از شمول ماده ی ۶۳۰ و به تبع آن بند (ث) ماده ی ۳۰۲، به معنای آن نیست که مرتکب جنایت عمدی به قصاص و دیه محکوم می شود، بلکه با اجتماع سایر شرایط، امکان معافیّت او از کیفر طبق بند (الف) ماده ی ۳۰۲ وجود

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

خواهد داشت. تکلّیف بعدی مرد، ۳- اثبات علم به آن است که عمل زنا ناشی از اکراه نبوده است. اثبات فقدان اکراه طبق ماده ی ۶۳۰ بر عهده ی شوهر است. کما این که شوهر موظف است تا در حال زنا بودن و این که ارتکاب جنایت، مقرون به مشاهده چنین وضعیت بوده است را ثابت کند. گاهی فقدان اکراه زن، مستند به مدارکی از قبیل مکالمات تلفنی، پیامک، ایمیل و سایر قرائن و امارات قابل مشاهده در صحنه است. در این شرایط، ظواهر صحنه ی جرم به طور مُتعارف می تواند مؤید رضایت زوجه باشد. با این وضعیّت، چنان‌چه شوهری به رغم علم به اکراه زن به عمل زنا با مرد اجنبی، مبادرت به قتل وی نماید، از قصاص معاف نخواهد بود. به طریق اولی، اگر شوهری زن خود را اکراه به زنا با دیگری کند و در همان حال او را بکشد، به قصاص محکوم خواهد شد. هم چنین مردی که با هر انگیزه ای از قبیل تأمین درآمد مالی، بد نام کردن زوجه وامثال آن ها، زمینه ای ارتکاب زنا را فراهم کند، مجاز به ارتکاب جنایت علیه مشارالیها نخواهد بود و حتّی امکان انتساب معاونت در زنا نیز به وی منتفی نیست.

تکلیف دیگری که بر عهده ی شوهر طبق بند (ث) ماده ی ۳۰۲ نهاده شده است، اثبات فقدان اضطرار نسبت به زن است. این شرط در ماده ی ۶۳۰ قانون تعزیرات، سابقه ای ندارد و به چشم نمی خورد. در تعریف اضطرار باید گفت که ماده ی ۱۵۲ ق.م.ا (۱۳۹۲) به تعریف و بیان شرایط اضطرار پرداخته است. شایان ذکر است که دامنه ی شمول این ماده بر کلیّه‌ی جرایم اعم از قصاص، حدود و تعزیرات تسرّی دارد. لذا با توجّه به ماده ی ۱۴۰ ق.م.ا که مسوولیّت کیفری را منوط به عاقل، بالغ و مختار بودن فرد حین ارتکاب جرم دانسته است، به دلیل آن که اختیار شخص در هنگام بروز خطر شدید ناشی از اضطرار زایل می شود، اعم از آن که جرم ارتکابی قصاص، حدود یا تعزیرات باشد، مسوولیّت کیفری نخواهد داشت (اضطرار جزئی از عوامل رافع مسوولیّت کیفری است).

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

بند (ث) ماده ی ۳۰۲، شوهر را از ارتکاب جنایت علیه همسرمضطر خود که در حال زنا است، منع نموده است. در اضطرار بر خلاف اکراه، کسی زن را وادار به ارتکاب زنا نکرده، ولی همسر در شرایطی است که قانون گذار، زنای زوجه را مستوجب اجرای حد رجم بر وی ندانسته و در مقابل نیز جواز قتل زوجه را برای شوهر صادر نکرده است.

در مورد اضطرار زن (زوجه) و تن دادن او به زنا (مذکور در بند ث ماده ی ۳۰۲) دو دیدگاه قابل طرح است:

۱- موارد مذکور در ماده ی ۲۲۷ ق.م.ا مصادیق خروج فرد از احصان است.

با خروج از احصان، مجازات زوجه ی زانی، رجم یا اعدام نخواهد بود و به همین دلیل نیز قتل او جایز نیست. بنابراین با توجّه به تمثیلی بودن مصادیق این ماده و در صورت پذیرش مفاد ماده ی ۲۲۷ به عنوان مصادیق اضطرار، حدوث هر نوع شرایط اضطراری بر زوجه سبب می شود تا زوج طبق ماده ی ۶۳۰ و نیز بند (ث) ماده ی ۳۰۲، توانایی بهره مندی از اجازه ی قانون در راستای قتل زن زانیه را نداشته باشد.

۲- دیگر آن که با عدم پذیرش مصادیق ماده ی ۲۲۷ به عنوان اضطرار، ناچار باید به سراغ ماده ی ۱۵۲ رفت. مهم ترین مشکلّی که برای ارزیابی اضطراری زنا و استناد به این ماده وجود دارد، حصری بودن ارزش هایی است که شخص می تواند به انگیزه ی حفظ آن ها مرتکب زنا شود. این ارزش‌ها نفس یا مال هستند. در این صورت، اگر مردانی به عنف وارد منزلی شوند و قصد تجاوز به دختر جوانی را داشته باشند و مادر وی به منظور حفظ حیثیّت دختر خود، حاضر به زنا با متجاوزان شود، با فرض این که اکراهی در بین نبوده و خطر جانی نیز مطرح نباشد، نمی توان این وضعیّت را مصداقی از ماده ی ۱۵۲ دانست، مگر آن که حصری بودن نفس یا مال را مسامحه در قانون نویسی بدانیم و اجتهاد در مقابل نص کنیم که مغایر اصول حقّوقی است.

از طرفی نباید نادیده گرفت که ماده ی ۶۳۰ ق.م.ا (تعزیرات) منصرف از شرایط دفاع است، بنابراین به صرف احراز شرایط مقرّر در آن، مرد می تواند زانی و زانیه را به قتل برساند و نیازی به اثبات شرایط مذکور در مادتین ۱۵۶ و ۱۵۷ این قانون نیست. هم چنین اجازه ی قانون به شوهر به ارتکاب جنایت عمدی علیه مرد زانی، منصرف از آن است که محصن باشد یا نباشد.

مطلب دیگر آن که هر چند از نظر حقّوقی، شرایط دفاع در مورد ماده ی ۶۳۰ قابل اعمال نیست و این ماده یک استثنا محسوب می شود، ولی صرف احراز شرایط صوری ماده با هیچ منطقی برای صدور اجازه ارتکاب جنایت عمدی سازگار نیست. بدین سان باید به دنبال مبانی این ماده بود و چرایی وضع آن را در فقه جستجو کرد. در غیر این صورت اکتفا به منطوق ماده، مشکلات بزرگی را برای نظام قضایی و به تبع آن برای جامعه ی ما به ویژه در نقاطی که مشکلات و معضلات فرهنگی فراوان است، در پی خواهد داشت. از این روست که این سؤال منطقی مطرح می شود که با توجّه به لرزان بودن منابع فقهی این حکم و کم رنگ شدن مبانی عرفی آن و احتمال سو استفاده ی زیاد از این جواز قانونی، چه مصلحت و منفعتی در احیای این ماده‌ی قانونی پس از متروک شدن چهارده ساله اش در قانون تعزیرات ۱۳۷۵ برای جامعه وجود داشت؟ با وجود شهرت این قول بین فقها، پایه‌های استدلالی آن نامطئن و فتوا دادن بر طبق آن، دور از احتیاط لازم از دماء و نفوس مردم است. از طرفی، نکته ی صحبت بر انگیز دیگر در ماده ی ۶۳۰، جواز قتل عمدی مرد زانی به دست شوهر است. حتی آن هنگام که مرد زانی، محصن نباشد و همان طور که می دانیم مجازات حدّ زنا بر افراد غیرمحصن، فقط ۱۰۰ ضربه شلاق است و نه مرگ.

لذا توسط اساتید و صاحب نظران پیشنهاد می شود که اعطای این معافیّت از قصاص و دیه به شوهر باید مبتنی بر احراز هیجان شدید ناگهانی ناشی از مشاهده‌ی وضعیّت و عدم امکان کنترل و اثبات این امر باشد که مرتکب در زمان ارتکاب جنایت در همین حالات بوده است. کما این که در

نظام‌های حقوقی دیگر نظیر نظام کیفری آمریکا نیز مقرّر گشته است که شوهری که به طور ناگهانی، همسر خود را در حال زنا با مرد دیگر می بیند و بدین سان به طور متعارف تحریک گشته و در حالت خشم، همسر خود، طرف مقابل زنا و یا هر دو را به قصد قتل، بکشد، جرم ارتکابی وی، قتل عمدی در حکم غیر عمد خواهد بود و البته این حقّ به نحو مشابهی به زن نیز اعطا شده است که مشروط بر آن‌که همسر خود را در حال زنا با زن دیگری مشاهده نموده و هیجان شدید و عنوان تحریک بر وی صدق کند.

لذا بسیاری در خصوص ماده ی ۶۳۰ پیشنهاد داده اند که در صورتی که عمل شوهر مصداق دفاع نباشد، وی از مجازات قصاص رهایی یابد، ولی تحت اعمال مجازات های تعزیری واقع گردد، زیرا مقرّر بودن تعزیر برای شوهر می تواند عامل بازدارنده ای در گسترش بی رویّه ی دامنه ی ماده ی ۶۳۰ و جهت دادن آحاد مردم جامعه به پذیرش بیشتر قانون اساسی در مورد وظایف قوّه ی قضائیه باشد. اما اکنون با وجود تبصره ی (ث) ماده ی ۳۰۲ که ناظر به ماده ی ۶۳۰ تعزیرات می باشد، شوهر تحت شرایط مندرج در این مواد به دنبال قتل همسر خود و مرد اجنبی تحت شرایط اجازه ی قانون، مشمول علل موجهه (جرم نبودن عمل) قرار خود گرفت.

اشتباه نسبت به حالات اشخاص مشمول ماده ی ۳۰۲ ق.م.ا:

معافیت مرتکب طبق ماده ی ۳۰۲ ق.م.ا از مجازات قصاص و دیه، موکول به آن است که مرتکب جنایت عمدی، حسب مورد، مجنی علیه را مشمول یکی از بندهای این ماده دانسته و البته مهم تر از آن، این که این مطلب را به اثبات رساند. اما چنان چه مرتکب نتواند، استحقاق مجنی علیه (جهت صدور جواز ارتکاب جرم علیه وی را) ثابت نماید، جنایت عمدی ارتکابی به دلیل خروج از شرایط ماده‌ی ۳۰۲ ق.م.ا، مستوجب قصاص خواهد بود و چنان چه جنایت، غیرعمدی باشد، بایستی دیه پرداخت شود.

د- مصداق اشتباه در اعتقاد به شمول ماده ی ۳۰۲ ق.م.ا بر مجنی علیه، ممکن است، اشتباه در هوّیت باشد. مانند آن که پدری که در صحنه ی جنایت علیه فرزند خود نبوده و فقط نام خانوادگی قاتل را شنیده است، مرتکب قتل عمدی برادر قاتل شود. در این صورت با وجود آن که قتل عمدی است، ولی در این‌جا اشتباه در هویّت، مانع از محکومیّت مرتکب به قصاص می شود (مراجعه به ماده‌ی ۲۹۴ ق.م.ا).

ه- گاهی نیز اشتباه اعتقادی متهم ناظر به سوء برداشت از مفاهیم و شرایط ماده ی ۳۰۲ ق.م.ا است مانند آن که برادری خود را اشتباهاً به حکم خداوند، صاحب حقّ قصاص بداند.

و- اشتباه در استحقّاق نیز از مصادیق اشتباه اعتقادی موضوع ماده ی ۳۰۲ ق.م.ا است. بنابراین اگر کسی از عفو محکوم به اعدام باخبر نباشد و به تصور این که از زندان فرار نموده، او را به قتل برساند، با لحاظ سایر شرایط، مشمول معافیت از قصاص خواهد بود.

اکراه در قتل:

همان طور پیشتر بیان شد به دلالت ماده ی ۱۴۰ ق.م.ا ترتب مسوولیّت کیفری در حدود و قصاص و تعزیرات، فرع بر آن است که مرتکب عاقل، بالغ بوده و مختار باشد، به‌جز در مورد اکراه در قتل. لذا، در این بحث قصد داریم به بررسی جایگاه اکراه که در واقع طبق یک قاعده ی کلّی مذکور در ماده‌ی ۱۵۱ ق.م.ا سبب به رفع مجازات شده و جزء عوامل رافع مسوولیّت کیفری است، بپردازیم.

در گام اول مطالعه ی ماده ی ۱۵۱ ق.م.ا بسیار مهم است. طبق این ماده، وجود اکراه در جرایم تعزیری اعم از تعزیرات شرعی و یا حکومتی سبب رفع مسوولیّت از اکراه شونده و نیز سبب اعمال مجازات آن جرم بر اکراه کننده می شود. اما حکم اکراه در بحث قصاص متفاوت است که ما در این‌جا به بیان آن خواهیم پرداخت.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

- اکراه یکی از عناوین حقّوقی است که سبب زوال اختیار در فرد می شود و لذا به تبع آن، خود فرد مکره، مسوول شناخته نمی شود.

- لفظ اکراه از باب افعال بوده و از مصادر متعدی است که به معنای واداشتن شخص است به انجام کارِیْ که برای وی خوشایند نیست. البتّه این ارکاه باید مقرون به قهر و جبر باشد تا آثار حقّوقی خاص بر آن مترتّب شود.

- اکراه از مصادیق بارز «مسبب اقوا از مباشر» است. فرایند اکراه به شرح زیر است: رفتار مرتکب (اکراه کننده) برای وادار نمودن دیگری به ارتکاب جرم اعم از آن که به صورت تهدید و یا اقدام عملی باشد «غیرقابل تحمّل بودن اکراه» با معیار نوعی (عینی) سنجیده می شود و در انتها نیز اکراه بایستی سبب زوال اختیار در اکراه شونده گردد. هر چند موضوع اکراه در هیچ یکی از موادّ قانون مجازات اسلامی مورد اشاره قرار نگرفته است، ولی حیات ، سلامت، عرض، ناموس، مال و حیثیّت شخص اکراه شونده و یا دیگران می تواند موضوع اکراه باشد.

- به طور معمول در اکراه در جنایت سه نفر مورد بحث هستند:

۱- اکراه کننده ۲- اکراه شونده (مرتکب جرم) ۳- مجنی علیه

- نکته مهم دیگر آن که در اکراه در جنایت که اکنون بحث ما می باشد، رفتار شخص اکراه شده در راستای ارتکاب جنایت، منحصر به فعل نیست، بلکه ممکن است اکراه کننده، وی را وادار به ترک فعلی کند که متعهّد به انجام آن بوده و یا به موجب قانون مکلف به انجام وظیفه ی خاصّی بوده است.

- مواد ۳۷۵ تا ۳۸۰ ق.م.ا (۱۳۹۲) اختصاص به بحث اکراه در جنایت یافته اند.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

-یک مطلب مهم آن که طبق ماده ی ۳۷۷ ق.م.ا اکراه در جنایت بر عضو، موجب قصاص اکراه کننده است. بدین سان قانون گذار در بحث اکراه در جنایت بر عضو، همان قواعد عمومی اکراه را که طیّ آن اختیار اکراه شونده، زایل شده و اکراه کننده به عنوان مسبّب، ضامن در نظر گرفته می شود و مجازات می گردد را پذیرفته است. در این خصوص مطالعه‌ی مجدّد ماده ۵۲۶ ق.م.ا لازم خواهد بود، در جایی که می گوید: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست، ضامن است ...».

- ماده ی ۳۷۸ ق.م.ا جدید یکی از نوآوری های این قانون می باشد که در بردارنده ی نکات ذیل است:

۱- تصریح به واژه ی دادگاه در این ماده به معنای ممنوعیّت دادسرا به ورود به موضوع و استماع ادعای اکراه شونده مبنی بر ارتکاب جنایت بر عضو بر اساس اکراه نیست.

۲- اما با توجّه به تصریح به واژه ی «دادگاه» در متن این ماده، تصمیم نهایی در خصوص تحقّق اکراه در جنایت بر عضو در دادگاه صورت می پذیرد.

- اما در خصوص بحث اکراه در قتل عمدی باید گفت که احکام حاکم بر اکراه در قتل عمدی به استناد ماده ی ۳۷۵ ق.م.ا جنبه ی استثنا داشته و به عبارتی اکراه در قتل عمدی، حکم خاصی است که استثنای وارد بر ماده ی ۱۵۱ ق.م.ا است.

این دیدگاه، مخصّص ماده ی ۱۵۱ بوده و برگرفته از نظر گروهی از فقهای ما می باشد که اکثریت را تشکیل می دهند. بلکه حتی طبق ادعای صاحب جواهر، اجماع فقها بر آن مستقر گردیده است.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

تبصره ی ۱ ماده ی ۳۷۵ نیز حائز اهمیّت است که مقرّر می دارد در شرایطی که اکراه شونده، طفل غیر ممیز و یا مجنون باشد، فقط اکراه کننده، محکوم به قصاص خواهد شد. برای تحقّق شرایط مذکور در این تبصره، وقوع اکراه بر صغیر غیر ممیز وارتکاب قتل عمدی از سوی وی باید احراز شود و در غیر این صورت باید با تمسّک به سایر مبانی مسوولیّت کیفری اقدام نمود. فلسفه ی حکم در این تبصره ی ۱، در مصداق وسیله دانستن طفل غیر ممیز و یا مجنون است. اما مقنّن در خصوص طفل ممیز، حکم متفاوتی را در تبصره ی ۲ ماده ی ۳۷۵ ق.م.ا ذکر نموده است. در خصوص این تبصره ی ۲ باید گفت از آن جا که شخص اکراه شونده، یعنی طفل ممیز مرتکب قتل عمدی شده در شرایطی که توانایی ذهنی درک اکراه را دارد، لذا به دلیل طفل بودن و فقدان مسوولیّت کیفری کامل، قصاص نمی شود، ولی به جهت آن که واجد قدرت تمییز است، موجب رهایی اکراه‌کننده از قصاص می‌گردد و در ازای آن کراه کننده به حبس ابد محکومیّت می یابد.

ماده ی ۳۷۶ ق.م.ا اجرای حبس ابد بر اکراه کننده را (طبق تبصره ی ۲ ماده ی ۳۷۵) مقیّد به شرایط نموده است:

۱- منظور از شرایط عمومی قصاص در اکراه کننده، عقل، بلوغ و نبود وصف پدر یا جدّ پدری در وی و نیز سایر شرایط پیش گفته ی اجرای قصاص است. بنابراین اعمال مجازات حبس ابد بر اکراه‌کننده، مشروط به داشتن شرایط عمومی استحقّاق قصاص است.

۲- حبس ابد اکراه کننده در این‌جا مانند حقّ قصاص، حقّ اولیای دم بوده و به تعبیر روشن تر، حق الناس است. لذا اولیای دم می توانند به طور رایگاه عفو نموده و یا مصالحه نمایند.

۳- با توجّه به آن که طبق تبصره ی ۲ ماده ی ۳۷۵ ق.م.ا اکراه کننده یکی از مصادیق بارز مسبب اقوا از مباشر است و قتل عمدی از هر جهت منتسب به اوست (هر چند مباشرت ننموده است)،

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

قانون‌گذار با لحاظ این که اولیای دم، حقّ گذشت و مصالحه دارند، با اتخاذ یک سیاست کیفری تقنینی مطلوب اجازه نمی دهد که اگر اکراه کننده به هر علّتی به حبس ابد محکوم نشود، بتواند به طور کامل از مجازات بگریزد، لذا مقرّر می دارد که در چنین صورتی به مجازات معاون در قتل عمدی محکوم خواهد شد. (بند الف ماده ی ۱۲۷ ق.م.ا : یعنی حبس تعزیری درجه ی دو یا سه).

- موضوع بعدی مربوط است به اکراه منتهی به جنایت علیه اکراه شونده:

اکراه در مفهوم متداول کیفری موضوع مواد ۱۵۱، ۳۷۵ و ۳۷۷ ق.م.ا عبارت است از این که کسی، دیگری را وادار به ارتکاب جرم علیه ثالثی نماید، اعم از این که جرم ارتکابی، جنایت یا غیر آن باشد، اما قانون مجازات اسلاح ۱۳۹۲ از این قاعده، خارج شده و با استمداد از مفهوم عام اکراه به معنای وادار نمودن به ارتکاب رفتاری که مرتکب مایل به آن نیست و صرف نظر از این که ثالثی در میان باشد یا نباشد، از مبانی حقّوقی اکراه برای مجازات اکراه کننده استفاده کرده است. این نوآوری مقبول بوده و به نوعی خروج از محدودیّت های سنتی است و در واقع به نوعی ورود آگاهانه به فضای اکراه و آثار آن در مفهوم عام و اسیر نشدن در مصادیق است.

- قبل از پرداختن و تحلیل دقیق ماده ی ۳۷۹ ق.م.ا باید متذکر شویم که پیش فرض خلاف ناپذیر در همه ی انواع اکراه در حقّوق کیفری و صرف نظر از این که چه کسی مجنی علیه آن خواهد بود، تحقّق اکراه و زوال اختیار در شخص اکراه شونده است. بنابراین تهدید، امر و یا هر اقدام دیگر، مادام که منتهی به زوال اختیار طرف نشود، اکراه نبوده و از شمول این ماده خارج خواهد بود.

نکات حقّوقی قابل طرح در این ماده عبارتند از:

۱- اکراه کننده، اکراه شونده را وارد به ارتکاب جنایت علیه خود کند، مانند این که بگوید، خودت را بکش و یا به خودت آسیب عضوی یا منفعتی وارد کن و یا اکراه شونده را وادار به انجام کاری کند که به طور غیر مستقیم، مقتول یا مصدوم گردد. مانند این که بگوید به داخل رودخانه ی عمیق و

خطرناک برو و یا او را وادار به ورود به اتاقی کند که در حال سوختن است. به طور کلّی الزام به انجام هر رفتاری که منتهی به مرگ یا آسیب عضوی شود و رابطه‌ی سببیّت میان اقدام اکراه کننده، تحقّق اکراه در اکراه شونده و نتیجه را برقرار سازد، مشمول این ماده خواهد بود.

۲- در همه ی این موارد، به دلیل آن که نفس اکراه کردن یک رفتار عمدی است، لذا قانون گذار اصل را بر عمدی بودن جنایت ناشی از آن قرار داده و مجازات اکراه کننده، قصاص است. در عین حال، اکراه کننده می تواند با اثبات فقدان قصد جنایت (بند الف ماده ی ۲۹۰) و یا عدم آگاهی و توجّه به این که اکراه انجام شده، نوعاً موجب جنایت بر مجنی علیه می شود، از اتهام جنایت عمدی بری شده و به جنایت شبه عمدی محکوم گردد.

مطلب بعدی **پذیرش دفاع در مقابل اکراه** از سوی مقنن است. این امر از جمله نوآوری های مقبول و حتی بسیار مفید قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است، که در ماده ی ۳۸۰ این قانون بیان شده است.

استناد به ماده ی ۳۸۰ ق.م.ا مستلزم لحاظ نکات ذیل است:

الف- از نظر مقنّن، اکراه حسب مورد گونه ای تجاوز یا خطر فعلی قریب الوقوع محسوب می شود، بنابراین دفاع در مقابل آن وفق ماده ی ۱۵۶ ق.م.ا مجاز خواهد بود.

ب- دفاع در مقابل اکراه، فقط منحصر در اکراه شونده نیست، زیرا در ماده ۳۸۰ در صدر ماده از واژه‌ی «شخص» استفاده شده است. بنابراین برابر تبصره ی ۱ ماده ۱۵۶ ق.م.ا که مجوز دفاع از دیگری را با رعایت شرایط می دهد، هر فرد دیگری غیر از اکراه شونده نیز می تواند مستند به تبصره مذکور و نیز طبق ماده ی ۳۸۰ از اکراه شونده، دفاع نماید. ولی ارتکاب جنایت در مقام دفاع فقط بایستی علیه اکراه کننده باشد، امری که ذیل ماده ی ۳۸۰ به صراحت مؤیّد آن است.

ج- صرف اعمال اکراه از سوی اکراه کننده، مجوّز دفاع نیست، بلکه اکراه در صورتی قابل دفاع بوده و مجوز ارتکاب جنایت علیه اکراه کننده است که شرایط مقرّر در دفاع در زمان دفاع، حاکم باشد. این

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

شرایط باید منطبق با ماده ی ۱۵۶ و تبصره ها ی سه گانه اش و نیز ماده ی ۱۵۷ باشد و البته علاوه بر آن تبصره ی ۲ ماده ی ۳۰۲ ق.م.ا نیز باید لحاظ شود.

د- هر چند مقنن در ماده ی ۳۸۰ به انگیزه های مدافع اشاره نموده است، آن هم با عبارت «اگر شخص برای دفاع و رهایی از اکراه»، ولی باید دانست که صرف دفاع برابر موازین قانونی گامی برای رهایی از مجازات است ونمی توان در پی تجسّس برای احراز انگیزه های دفاع و رهایی مدافع بود و آن را با شرط توجیه دفاع دانست، بنابراین هرگاه مقام قضایی انطباق رفتار مدّعی را با شرایط قانونی (مواد ۱۵۶ و ۱۵۷) احراز نماید، قهراً انگیزه دفاع و رهایی محقّق است و داشتن انگیزه ی دیگر هر چند نامشروع باشد، لطمه ای به مشروعیّت دفاع وارد نمی آورد.

ه- هرکسی که علیه اکراه کننده مبادرت به دفاع می نماید، باید ضرورت اعمال نوع جنایت خود را نیز ثابت نماید.

و- چنان چه قتل اکراه کننده از سوی اکراه شونده با رعایت شرایط مقرّر در دفاع مشروع باشد، مرتکب قصاص نخواهد شد و دیه نیز نمی پردازد و تعزیر نیز نخواهد شد، زیرا در واقع امر دفاع مشروع یکی از علل موجّهه ای خواهد بود که به دلیل جرم نبودن عمل، مرتکب هیچ گونه مسوولیّت کیفری و مدنی نیز ندارد.

قتل عمدی در حال مستی:

مستی اعم از آن که ناشی از استفاده از مواد الکلّی باشد یا به دنبال استفاده از داروهای شیمیایی یا گیاهی رخ دهد، حسب نوع، میزان و ظرفیّت کسی که استفاده می کند بر همه ی توانایی های ذهنی مانند عقل، شعور، اراده، قصد، تمیز و غیره و نیز قدرت عضلانی تأثیر گذار است. بحث مصرف مسکرات که در قانون مجازات اسلامی جزء جرایم حدّی محسوب می شوند، در ماده ی ۲۶۴ و تبصره ی آن و نیز ماده ۲۶۵ ق.م.ا آمده است. البته باید خاطر نشان کرد که اعمال مجازات حدّی بر

قابل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۶۶۹۴۱۳۷۶
۸۸۱۳۷۶۷۸

مصرف کننده ی مسکرات در گروی آن است که مرتکب علاوه بر داشتن علم و قصد و شرایط مسوولیّت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتکابی نیز آگاه باشد و این مطلبی است که در مادهِ ی ۲۱۷ ق.م.ا ذکر شده است.

در ادامه باید افزود که اثر مستی بر مسوولیّت کیفری و رابطه ی آن با جرم در ماده ی ۱۵۴ ق.م.ا بیان شده است و بدین سان مستی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدّر و موادّ روان‌گردان و نظایر آن ها مانع از مجازات مرتکب جرم دانسته نشده است.

مطالعه ی ماده ی ۱۵۴ بسیار مهم می باشد.

- به دنبال تصریح به ضرورت اختیاری بودن مصرف این گونه مواد، در صورت مصرف غیر اختیاری آن ها، مرتکب از شمول مواد ۱۵۴ و ۳۰۷ خارج شده و حد نیز حتی بر او جاری نمی شود. منظور از مصرف اختیاری آن است که بدون اکراه یا اضطرار و یا علم به مستی آور بودن آن مصرف شود. اما سؤال مهم در این جا آن است که با توجّه به تأثیر قطعی این مواد بر توانایی های ذهنی مانند اراده، قصد و حتی شعور و تمیز که اجزای عنصر معنوی جرایم را تشکیل می دهند، چرا باید چنین شخص مست و فاقد تعادل روانی را مجرم شناخت و از باب جرم عمدی مجازات نمود؟ در پاسخ باید گفت که هر چند الکل بر مراکز عالیه ی مغز تأثیر فراوان دارد و کنترل شخص بر اعمالش را کاهش می‌دهد، ولی نمی توان گفت که نتیجه قهری مستی، زوال عقل است. دیگر آن که مستی دارای درجاتی است و نباید از یاد برود که در این حالت مستی نیز محکومیّت مرتکب موکول به احراز رکن معنوی جرم است و صد البته در صورت فقدان اجزای لازم برای عمد، مرتکب مست محکوم به جنایت غیرعمدی خواهد بود و نه عمدی. پس این بدین معناست که مستی با عمد قابل جمع است. در سایر نظام های حقوقی نیز مستی نه از عوامل رافع مسوولیّت کیفری است و نه از معاذیر مخفّفه و این به این دلیل است که کسی که به طور اختیاری و با علم به آثار این مواد، اقدام به

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

مصرف می کند، نمی تواند به تأثیر آن بر توانایی های ذهنی خود استناد کرده و مفرّی برای مجازات ارتکاب جرم بیابد. به نظر می رسد که قاعده‌ی عقلی «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» مبنای مناسبی برای توجیه مجازات فرد مست باشد.

از مجموعه ی مواد راجع به مستی اعم از ۱۵۴ یا ۳۰۷ ق.م.ا چنین استنباط می شود که با توجّه به حرمت، مستوجب حد بودن و استعمال مسکرات از یک سو و تأثیر بی تردید آن بر ذهن و جسم آنان از سویی دیگر، مجازات مرتکب مست بیشتر مبتنی بر مصلحت اجتماعی است.

مستند، در خصوص ارتکاب جنایت عمدی از سوی شخص مست، ماده ۳۰۷ ق.م.ا است که به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۱- در ابتدا باید گفت هر چند که اصول مورد نظر قانون گذار در مواد ۱۵۴ و ۳۰۷ ق.م.ا در مورد مسوولیّت کیفری مصرف کنندگان مواد مخدّر، مسکرات و روان گردان ها و مانند آن ها یکسان است، ولی در برخی شرایط متفاوت از هم هستند. ۱. در ماده ی ۱۵۴ از «مستی و بی ارادگی»، صحبت به میان آمده و در ماده ی ۳۱۷ به مستی و عدم تعادل روانی اشاره گشته است. ۲. ماده ی ۱۵۴ به مصرف اختیاری این مواد، تصریح دارد، در حالی که ماده ی ۳۱۷ در این مورد، ساکت است. با این حال نمی توان تردید نمود که لازمه ی انتساب جنایت عمدی ناشی از مصرف این مواد، همواره «اختیاری بودن» آن هاست. ۳ هر چند در ماده ی ۳۰۷ به مسکرات اشاره نشده است، ولی با توجّه به تمثیلی بودن موادّ مست کننده، مشکلی به وجود نمی آید.

۲- تشخیص مستی گاهی از طریق تعیین میزان مواد در خون است (مستی کمّی) و در مواردی نیز ملاک تشخیص، عدم تعادل در رفتار و گفتار است که مثبت مستی و عدم تعادل می باشند (مستی کیفی). برای احراز مستی، اثبات وجود حداقل الکل یا مواد مخدّر و غیره در خون شخص لازم است.

اگر ملاک مستی کمّی باشد، حتی با فقدان عدم تعادل روانی در رفتار، نمی توان چنین شخصی را مست ندانست.

۳- ماده ی ۳۰۷ ق.م.ا اختصاص به جنایت عمدی دارد و جنایات غیر عمدی از شمول این ماده خارج است. عدم استفاده از واژه ی «عمدی» در صدر ماده – ارتکاب جنایت در حال مستی – با توجّه به تصریح به واژه قصاص پس از آن و نیز به کارگیری عبارت «جنایت عمدی محسوب می شود»، در ذیل ماده ابهام را از میان برداشته است. این امر بدین معناست که قانون گذار، مستی را موجبی برای تشدید مجازات قرار نداده است. بدیهی است که اگر کسی در حال مستی و عدم تعادل روانی مرتکب جنایت غیر عمدی شود، حسب نتیجه ی حاصله و وسیله ی به کار رفته، مشمول مواد ۲۹۱، ۲۹۲ و مواد ۶۱۶ و ۷۱۴ به بعد قانون تعزیرات (۱۳۷۵) خواهد بود.

- اثبات همه ی اجزای جنایت عمدی از قبیل علم به موضوع، قصد در رفتار، قصد نتیجه و غیر آن ها در بحث عنصر معنوی برای اثبات عمدی بودن جنایت شخص مست ضروری است.

۴- ماده ی ۳۰۷ ، دو نوع مستی و عدم تعادل روانی قائل است. ابتدا در صدر ماده به «**مستی عادی**» اشاره شده است. جایی که مقنّن می گوید: «ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدّر، روان گردان و مانند آن ها موجب قصاص است ...» و سپس به «**مستی غیر عادی**» پرداخته شده است: «... مگر این که ثابت شود در اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب به کلّی مسلوب الاختیار بوده است ...» که این شرایط در صورت زوال کامل اختیار و با توجّه به ماده‌ی ۱۴۰ ق.م.ا. قصاص ساقط خواهد بود، ولی به دلیل آن که جنایت ارتکابی، عمدی است، مرتکب به مجازات مقرّر در ماده ی ۶۱۲ ق.م.ا (تعزیرات) و نیز پرداخت دیه محکوم می شود.

۵- در بخش دیگر ماده، قانون گذار از نظریّه ی «سوء نیّت انتقالی» استفاده کرده و مقرّر می دارد «لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته که مستی و

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

عدم تعادل روانی وی، ولو نوعاً موجب ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن از جانب او می شو، جنایت عمدی محسوب می گردد» و فرض فوق منصرف از مستی و عدم تعال روانی به صورت عادی است.

یعنی حکم این بخش به بحث مستی عادی ارتباطی ندارد و مستی عادی را در برنمی گیرد. زیرا طبق اطلاق صدر ماده، در مستی عادی، این امر که فرد مرتکب قبل از مستی و عدم تعادل روانی، قصد ارتکاب جنایت را کرده باشد و یا پس از مستی عادی و عدم تعادل روانی، شخص مست مرتکب جنایت عمدی، تفاوتی ندارد. بنابراین فرض قسمت اخیر، ناظر به کسی است که بر اثر مستی غیر عادی و عدم تعادل روانی به کلّی مسلوب الاختیار شده است.

قابل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۱۲۶۹۶۱۳۸۷

در چنین وضعیّتی اگر ثابت شود که قصد مرتکب از مستی ارادی، ارتکاب جنایت بوده و برهمین اساس خود را مست نموده و به دنبال آن مسلوب الاختیار شده باشد، قانون گذار به دلیل سبق تصمیم، فقدان اختیار او را نادیده گرفته و سبق تصمیم او در حالت عادی برای ارتکاب جنایت در حال مستی را کافی برای عمدی بودن جنایت و قصاص او در حال غیر مستی می داند.

- نکته ی مهم آن که ارتکاب جنایت در این فرض نیز باید واجد ویژگی های جنایت عمدی باشد و نمی توان مرتکب را تنها به این دلیل که قبل از مستی، قصد ارتکاب جنایت کرده، عامد در جنایت تلقّی نمود. مانند آن که (الف) به قصد قتل (ب) به نحوی که مسلوب الاختیار شود، خود را مست کند، سپس با اتومبیل در حالی که مسلح است به طرف منزل (ب) حرکت نماید و در بین راه و بر اثر عدم رعایت مقرّرات رانندگی با اتومبیل دیگری تصادف نماید و موجب مرگ راننده ی آن شود، در این میان اگر حسب اتّفاق ، راننده ی مقتول همان فرد (ب) باشد که الف قصد قتلش را داشته است. قتل غیرعمدی بوده و از شمول ماده ۳۰۷ خارج خواهد بود.

البته این امر بدین معنا نیست که لازم است کسی که خود را به قصد ارتکاب جنایت، مست نموده است و متعاقب آن، مسلوب الاختیار گشته است، لزوماً علیه شخص خاصی که مورد نظر وی بوده،

مرتکب جنایت گردد. استفاده ی قانون گذار از اصطلاح «چنین عملی» به جای تمرکز روی هدف معیّن، متضمّن این معناست که کافی است جنایت مورد نظر او محقّق گردد. لذا مشروط به عمدی بودن جنایت، ضرورتی بر این که مجنی علیه، همان مجنی علیه منظور باشد، وجود ندارد.

۶- قانون گذار در بخش اخیر ماده ی ۳۰۷، پا را از حیطه ی سبق تصمیم فراتر نهاده و با الهام از ماده ۱۴۴ قانون، «علم به وقوع» را نیز کافی برای عمدی بودن دانسته است.

استفاده از واژه ی «ولو» که در هیچ یک از مواد مربوط به جنایت عمدی استفاده نشده است، بدین معنا می باشد که هر چند مرتکب عالم است که مسلوب الاختیار ناشی از حالت مستی در او، هیچ گاه به ارتکاب جنایت علیه دیگری منتهی نشده، ولی می داند که احتمال آن منتفی نیست. یعنی وقوع جنایت در حال مستی با ویژگی نوعاً مسلوب الاختیار او، امکان پذیر است.

نکته ی پایانی آن که در تمامی مصادیق مستی مذکور در ماده ی ۳۰۷ اعم از مستی عادی یا غیر عادی جنایت باید مشمول یکی از مصادیق جنایت عمدی باشد. در غیر این صورت، جنایت غیر عمدی خواهد بود.

موضوع بعدی بحث **تداخل جنایت های عمدی** است.

فصل از دوم از بخش اول از کتاب سوم قانون مجازات اسلامی شامل مواد ۲۹۶ تا ۳۰۰ اختصاص به تداخل جنایات عمدی دارد.

الف- تعدّد معنوی در جنایات عمدی:

تعدّد معنوی یک اصطلاح حقّوقی است و منظور از آن این است که رفتار واحد، موجب عناوین مجرمانه متعدّد و یا سبب بروز نتایج مجرمانه متعدّد شود. قانون مجازات اسلامی، حکم تعدّد معنوی در جرایم موجب تعزیر را در ماده ی ۱۳۱ و تبصره ۱ ماده ۱۳۴ بیان داشته است.

اما همان طور که پیشتر نیز بیان شد، احکام تعدّد معنوی در جنایات از شمول موارد فوق خارج بوده و در مواد ۲۹۶ تا ۳۰۰ ق.م.ا (کتاب قصاص) درج گردیده که به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- تعدّد ناشی از سرایت:

ماده ی ۲۹۶ ق.م.ا به این فرض پرداخته است.

این ماده فقط ناظر بر ارتکاب جنایت عمدی است و در مرتبه ی اول، منصرف از قصد ایراد جنایت قتل است. اما چنان‌چه پس از وقوع جنایت بر عضو، جرح منتهی به مرگ شود، در صورتی که وقوع قتل مشمول یکی از بندهای ماده ی ۲۹۰ ق.م.ا باشد. قتل عمدی بوده و مرتکب، مستحقّ قصاص نفس است و برای صدمه ی عمدی به عضو، قصاص نمی شود. ولی چنان چه قتل و به عبارت بهتر نتیجه ی حاصله که ناشی از سرایت جرح بر عضو بوده، از شمول قتل عمدی خارج باشد، مانند آن که قصد ایراد قتل را نداشته و یا رفتار مرتکب نوعاً موجب قتل نباشد یا به هر علّت دیگری از شمول عنوان قتل عمدی خارج باشد، مرتکب به اتهام جنایت عمدی بر عضو، مستحقّ قصاص است، ولی قتل واقع شده به دلیل خروج از عنوان عمد، شبه عمد محسوب شده و علاوه بر قصاص عضو، دیه ی نفس را باید بپردازد.

شرط لازم در این ماده، وحدت جنایت در مرتبه ی نخست و منتهی شدن آن به تعدّد جنایت به سبب سرایت است.

۲- تعدّد ناشی از تداخل جنایت بر عضو:

اگر مرتکب به صورت عمدی، تنها یک ضربه به دیگری وارد آورد که منتهی به جرح، نقص عضو و شکستگی و غیر آن گردد و جنایت وارده منتهی به قتل شود و در شمول تعریف جنایت عمدی موضوع عمدی ماده ی ۲۹۰ ق.م.ا قرار گیرد، مرتکب فقط به مجازات قتل عمدی محکوم می شود و در قبال جنایت عمدی بر عضو، قصاص نمی شود ودیه ای نیز نمی پردازد. مانند آن که (الف) با

چاقو جرح شدیدی بر (ب) که مبتلا به بیماری هموفیلی است، وارد کند و مجنی علیه به علّت عدم انعقاد خون فوت کند و مرتکب نیز از بیماری و ویژگی های آن مطّلع باشد. در این مثال مرتکب فقط به قصاص نفس محکوم می گردد و بابت جنایت عمدی بر عضو به قصاص عضو یا پرداخت دیه محکوم نمی‌شود، هر چند رفتار واحد او جرح و مرگ را در پی داشته است.

این موضوعی است که ماده ی ۲۹۷ ق.م.ا به صراحت متعرّض آن گشته است.

۳- قتل ناشی از جنایات متعدّد:

اما اگر مرتکب واحد، رفتار واحدی را علیه مجنی علیه به نحو عمدی اعمال نماید و بر خلاف ماده ی ۲۹۷ منتهی به جنایت متعدّد بر اعضای مجنی علیه گردد و در نهایت موجب قتل وی شود، دو فرض متصوّر است:

اول آن که قتل، حاصل جمع همه ی جنایات عمدی ناشی از ضربه ی واحد باشد و به عبارت قانون، همه ی آن ها به طور مشترک موجب قتل او شود که در این صورت اگر قتل، مشمول تعریف جنایت عمدی باشد، مرتکب به رغم تعدّد جنایات حاصله ، فقط به قصاص نفس محکوم می شود. ماده ی ۲۹۸ حکم این فرض را صراحتاً بیان داشته است.

اما اگر در فرض دوم، قتل ناشی از همه ی جنایات حاصل از ضربه ی واحد نباشد که حکم آن در این ماده ساکت است، به نظر می رسد با توجّه به این که مرتکب در قبال قتل عمدی حتّی اگر ناشی از یکی از جنایات باشد، به قصاص نفس محکوم می شود و با عنایت به این که مرتکب بیش از یک ضربه وارد ننموده، باید دیه ی جنایاتی را که در وقوع قتل تأثیر نداشته اند، بپردازد. ولی نمی توان او را برای هر یک از جنایات غیر مؤثر در قتل، قصاص عضو نمود. مانند کسی که با یک ضربه چاقو هم سبب پارگی پوست و هم قطع یکی از کلّیه های مجنی علیه و هم پارگی قلب وی شود و مرگ نیز در اثر اصابت چاقو به قلب تشخیص داده شود. در این شرایط با احراز عمدی بودن قتل، مرتکب به

قصاص نفس محکوم می گردد، ولی در قبال جرح به پوست و کلیّه ظاهراً باید دیه بپردازد. این برداشت از مفهوم مخالف ماده ی ۲۹۹ که در مقام بیان حکم تعدّد مادی در جنایت عمدی است، الهام گرفته می شود.

ب- تعدّد مادی در جنایت عمدی:

در تعدّدد مادی، بیش از یک جرم و در واقع بیش از یک رفتار مجرمانه از مرتکب سر می زند. در این حالت، ارکان هر جرم کاملاً مستقل از دیگری است. گاهی تمامی جرایم ارتکابی موجب تعزیر هستند که برابر ماده ی ۱۳۴ ق.م.ا تعیین مجازات می شود. در مواردی هم جرایم ارتکابی ترکیبی از جرایم موجب حد، قصاص، تعزیر و دیه است کهٔ حسب ترکیب آن ها، حکم قانونی مشخص تعیین گردیده است. (مواد ۱۳۱ تا ۱۳۵ ق.م.ا).

در جنایات عمدی که موضوع تعدّد مادی قرار می گیرند، پیش فرض قضیّه، ارتکاب عمدی جنایات متعدّد است که هر یک به طور مستقل، واجد ارکان مربوط است. ماده ی ۲۹۹ به طور مفصل به این فرض پرداخته است.

۱- موارد جمع قصاص نفس و عضو:

با توجّه به ماده ی ۲۹۹، چنان‌چه برخی از جنایات در وقوع قتل، نقش داشته باشند و برخی فاقد چنین نقشی باشند، مرتکب به قصاص نفس، و نیز قصاص عضو یا دیه ی جنایت هایی که تأثیری در قتل نداشته‌اند، محکوم می شود.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

۲- ضربات متوالی در حکم یک ضربه باشد:

چنان‌چه قتل، معلول مجموع جنایات باشد و فاصله ی زمانی میان ضربات نباشد و یا بنا به نصّ قانون به صورت متوالی (در یک فاصله ی زمانی مشخّص بدون وقفه) ضربات وارد شده باشد و

همه ی جنایات یا به عبارت بهتر، همه ی ضربات در حکم ضربه ی واحد محسوب گردیده و مرتکب فقط به قصاص نفس محکوم می شود.

۳- ضربات غیر متوالی، موجب تعدّد قصاص:

اما اگر قتل در نتیجه ی مجموع جنایات پدید آید، ولی ضربات متوالی نباشند و یا فاصله ی زمانی میان آن ها قابل ملاحظه باشد. علاوه بر قصاص نفس به قصاص عضو یا دیه ی عضوی که جنایت بر آن متصل به فوت نبوده است نیز محکوم می گردد. از نظر مقنّن، ضربات یا جنایات مادام که متوالی بوده و در یک محدوده ی زمانی و به طور قهری در محدوده ی مکانی مشخّص وارد می‌شوند، حاکی از عنصر معنوی واحد هستند و در حکم یک ضربه تلقّی می شوند، اما چنان چه هر یک از ضربات در فاصله زمانی غیر متوالی وارد شود، در واقع، جنایات کاملاً مستقلی از نظر رکن معنوی و مادی محقّق گشته که به طور طبیعی نمی تواند نشان از یک قصد واحد داشته باشند. چنین تفاوتی در ارکان از نظر قانون گذار، مستلزم سرزنش پذیری متفاوت از شرایط است که همگی ضربات، متوالی هستند.

۴- مواردی که جنایت منتهی به قتل نشود:

در تمام موارد از ۲۹۶ تا ۲۹۹ در باب تداخل جنایت، نتیجه ی مشترک، وقوع قتل عمدی است. ولی این امکان همواره وجود دارد که جنایت وارد بر عضو، منتهی به قتل نشود، بلکه منتهی به وقوع جنایت عمدی به قسمت بیشتری از همان عضو یا اعضای دیگر مجنی علیه گردد. تبصره ی ماده ی ۲۹۹ ق.م.ا حکم مواد فوق را به جنایت به قسمت بیشتر از همان عضو یا اعضای دیگر نیز تسرّی داده است.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

۵- تکرار جنایت:

تکرار جرم از موارد تشدید مجازات است که مواد ۱۳۶ تا ۱۳۹ ق.م.ا به این عنوان اختصاص داردو این مواد ویژه ی جرائم موجب حد و تعزیر است و در خصوص قصاص ساکت است. در جنایت عمدی که مجازات آن قصاص نفس باشد و اجرا شود، بحث تکرار، منتفی است. اما بحث تکرار در خصوص قصاص عضو متفاوت است. گاهی در جنایت عمد بر عضو که مرتکب قصاص شده، تکرار جنایت بر همان عضو در مجنی علیه دیگر، مانع قصاص نیست. تبصره‌ی ماده ی ۳۹۳ در این مورد حایز اهمیّت است.

هم چنین است در مورد همه ی اعضای زوج بدن که ماده ی ۴۰۲ بر شرط رعایت محل که موضوع بند الف ماده ی ۳۹۳ است، استثنایی وارد نموده است.

مطالعه ی ماده ی ۴۰۲ در اینجا لازم است.

در هر حال، تکرار جنایت عمدی بر عضو، موجبی برای تشدید قصاص نیست، زیرا شرط تساوی، رکن اساس و اجتناب ناپذیر قصاص است. اما چنان چه قصاص به هر علّتی در جنایت بر نفس یا عضو به تعزیر تبدیل شود و مرتکب محکومیّت قطعی پیدا کند و از تاریخ قطعیّت حکم تا اعاده‌ی حیثیّت موضوع ماده ۲۶ ق.م.ا مرتکب جرم تعزیری دیگری شود، با رعایت شرایط مقرّر در ماده‌ی ۱۳۷ ق.م.ا مجازات جرم اخیر، حداکثر مجازات یعنی تا یک و نیم برابر آن خواهد بود.

- مقرّرات تکرار جرم در مورد جنایت های غیر عمدی موجب تعزیر نیز مشروط بر این که مجازات مقرّر در حکم قطعی، از درجه یک تا شش باشد و مشمول مرور زمان شده باشد، قابل اعمال خواهد بود.

- تشدید مجازات در صورت تکرار جرم، مانعی برای تخفیف آن نیست و در این شرایط دادگاه ماده‌ی ۱۳۹ ق.م.ا را که اختصاص به تخفیف مجازات در تکرار جرم دارد، اعمال می نماید.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

- سایر موارد تداخل در جنایات عمدی:

۱- تعدیل در قصاص عضو: هر گاه کسی، موضوع جنایت عمدی دیگری در خصوص عضو قرار گیرد و بر این باور باشد که آسیب های وارده به او منتهی به قتل وی نمی شود و یا حداقل این که اگر به قتل منجر گردد. عمدی نخواهد بود، مبادرت به قصاص عضو نماید، یا گذشت نماید یا به هر نحوی اعم از دریافت دیه و غیر آن، دعوا را مختومه نماید و پس از آن فوت کند، فوت نیز ناشی از سرایت جنایت بر عضو باشد، در این حال دو فرض متصوّر است:

الف- عمدی بودن قتل ناشی از سرایت: قتل ناشی از سرایت جنایت بر عضو اگر عمدی محسوب شود در این صورت ولی دم می تواند قصاص نفس نماید. اما اگر جانی قبلاً قصاص عضو شده باشد و یا از وی وجه المصالحه ای دریافت گردیده باشد، قصاص نفس در این حالت، معلّق به پرداخت دیه‌ی عضو قصاص شده و یا وجه المصالحه خواهد بود. در واقع نمی توان اولیای دم را از قصاص نفس به اعتبار این که مجنی علیه قبل از فوت، مرتکب را قصاص عضو نموده محروم کرد. در این جا نکته ی مهم آن است که اجرای قصاص عضو از سوی مجنی علیه در زمان حیات، یک حقّ قانونی برای وی بوده و جانی پس از مرگ مجنی علیه نسبت به عضو قصاص شده، فقط حقّ دریافت دیه‌ی آن را خواهد داشت (رجوع به ماده ی ۳۰۰ ق.م.ا).

ب- غیر عمدی بودن قتل ناشی از سرایت:

اگر فوت ناشی از سرایت جنایت بر عضو مجنی علیه، غیر عمدی تشخیص داده شود، اما مقتول در زمان حیات قصاص عضو نموده و یا وجه المصالحه ای دریافت کرده باشد. مرتکب جنایت عمدی بر عضو که منتهی به قتل غیر عمدی گردیده است، حقّی بر دیه ی قصاص شده و هر مالی که از بابت

مصالحه پرداخت کرده است، ندارد. علاوه بر آن به پرداخت دیه ی نفس مجنی علیه نیز محکوم

خواهد شد.

مطالعه‌ی کامل ماده‌ی ۳۰۰ ق.م.ا در این قسمت ضروری است.

فایل صوتی حقوق
WWW.VOICELAW.IR
۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

- حکم تعدّد مجازات قصاص با حد و تعزیر:

الف- در تداخل جنایات، به طور انحصاری با تعدّد جنایات مواجه هستیم. ولی گاه مرْتکب علاوه بر جنایت عمدی، مرتکب جرایم دیگری نیز گردیده و برای او مجازات حد و یا تعزیر، تعیین شده است. اکنون پرسش در این جا این است که آیا امکان تداخل وجود دارد و یا در غیر این صورت، اجرای کدام یک از مجازات های قصاص حد یا تعزیر باید تقدّم داشته باشد؟

قاعده‌ی کلّی در خصوص مورد، عدم تداخل است و به عبارت دیگر، «جمع مجازات ها» باید مورد نظر قرار گیرد. در این فرض، نصّ ماده‌ی ۱۳۳ ق.م.ا (۱۳۹۲) به بیان تعیین تکلّیف مورد پرداخته است.

بنابراین اگر کسی محکوم به مجازات شلاق حدّی به قطع عضو حدّی و نیز قصاص نفس گردد، اصل بر جمع میان آن هاست. اما اگر مرتکب محکوم بْه اعدام و قصاص نفس گردد و یا به اتّهام سرقت مستوجب حد، محکوم به قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن شود و به اتّهام جنایت عمدی بر انگشت دست راست نیز محکوم به قصاص آن شود، با توجّه به آن که اجرای مجازات حد در موارد فوق، موضوع قصاص، یعنی نفس و یا انگشت را از میان برد، اجرای قصاص به لحاظ حق‌الناس بودن مقدّم است. هم چنین اگر کسی محکوم به نفی بلد موضوع بند (ت) ماده ی ۲۸۲ ق.م.ا به اتهام محاربه (یک جرم حدّی) شود و مدّت آن طولانی باشد و در عین حال به قصاص نفس نیز محکوم شده باشد، جمع مجازات ها در این حال به دلیل آن که اجرای مجازات نفی بلد، موجب تأخیر در اجرای قصاص می شود، منتفی بوده و اجرای قصاص مقدّم بر آن خواهد بود. زیرا قانون در ذیل